

نام کتاب: دانستیهای اعتکاف

نویسنده: واحد تحقیقات قائمیه  
اصفهان.

## اصول دین چیست؟

پاسخ

پنج است.

اصول دین مقدس اسلام پنج است:

1 توحید.

2 عدل.

3 نبوت.

4 امامت.

5 معاد.

1 توحید

1-توحید

آن است که انسان بداند جهان را (خدای یکتا) آفریده و به آن هستی بخشیده و همه چیز در دست اوست بنا بر این آفرینش، روزی دادن، زنده نمودن، سلامتی، مرض... همه و همه به اراده اوست.

(إنما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له کن فيكون) (1).

ترجمه: هرگاه خداوند چیزی را اراده کند انجام می‌گیرد.

دلیل بر وجود خدا، آنچه در آسمان می‌بینیم از خورشید و ماه و ستارگان درخشان، ابرها، بادهای باران و آنچه در زمین مشاهده می‌کنیم از دریاها، جویبارها، میوه‌جات، درختان و معادن گرانبها طلا و نقره و زبرجد و اقسام پرندگان که در هوا به پرواز در می‌آیند و حیواناتی که در آنها شناورند و حیوانات گوناگون که در روی زمین هستند با صداها و اندازه‌های مختلف، و انسان این موجود شگفت‌انگیز آفرینش با حواس مختلفی که دارد: چشم، گوش، زبان، درد، شادی، عصبانیت اندوه و مانند آن. همه اینها ما

را به خدائی دانا و بزرگ راهنمائی می‌کنند که به او عقیده مندیم و او را پرستش می‌نمائیم و از او یاری می‌جوئیم و در هر حال به او توکل داریم:

خداوند دارای صفات بسیاری است: مانند (علم) بدین معنی که او همه چیز را از کوچک و بزرگ می‌داند و از قلب همگی آگاهست.

و مانند (قدرت) یعنی: او بر هر چیزی توانا است، بر آفریدن، روزی دادن، میراندن، زنده کردن و غیر اینها. و مانند (حیات) یعنی: او زنده ای است که نخواهد مرد.

و مانند (اراده) یعنی: او خواستار کارهائست که در آن مصلحت است و هیچگاه کار زیان بخشی انجام نمی‌دهد.

و مانند (ادراک) یعنی: او همه چیز را می‌بیند و همه چیز را می‌شنود، گرچه آهسته باشد.

و مانند (قدمت) یعنی: او پیش از هر چیز بوده و همه چیز را آفریده و بعد از همه چیز خواهد بود.

و مانند (تکلم) یعنی: او با هر یک از بندگان خالص خود و پیامبران و فرشتگانش که خواسته باشد سخن می‌گوید.

و مانند (صدق) یعنی: آنچه می‌گوید راست است و از وعده خود تخلف نمی‌ورزد. اینها همه گذشته از اینکه آفریننده و روزی دهنده، و زنده کننده، و میراننده و بخشنده و مهربان و برتر، و شریف و کریم است، خدای بزرگ از نقص هم برکنار است، بنا بر این جسم نیست، مانند اجسام ما و از اجزاء مختلفه ترکیب نیافته است. و دیدن او امکان‌پذیر نیست نه در دنیا و نه در آخرت.

و عوارض بر او راه نمی‌یابد، بنا بر این مریض نخواهد شد، گرسنه نمی‌شود، خوابش نمی‌برد و پیر هم نمی‌گردد، در کارهای خود شریک نداشته، یکه و تنها است، و صفات خدا عین ذاتش می‌باشد: پس: از ابتدای عالم بوده و قدرت داشته است، مانند ما نیست که نخست نادان بودیم و سپس دانا شدیم، قدرت نداشتیم و آنگاه مقتدر گشتیم. بی‌نیاز است یعنی: نیازی به مشورت و همکاری ندارد و به وزیر و لشکری محتاج نیست.

## 2 عدل

بدین معنی که: دادگر است و به کسی ستم نمی‌نماید و کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد، بنا براین هرچه را می‌آفریند و روزی می‌دهد و آنچه را می‌دهد و باز می‌ستاند از روی مصلحت است اگرچه ما نمی‌دانیم. همانطوری که اگر دکتری به بیمار خود دارویی داد می‌دانیم که: در آن مصلحتی است گرچه آن مصلحت بر ما پوشیده باشد بنا بر این اگر دیدیم: خداوند متعال کسی را ثروتمند و دیگری را تهیدست نموده، و یا به یکی شرافت بخشیده و به دیگری نبخشیده، یا یکی را مریض کرده و دیگری سالم است، و از این قبیل کارها... باید عقیده‌مند باشیم که: همه اینها از روی حکمت و مصلحت است گرچه ما به حکمت آن پی نبریم.

چنانچه در روایت آمده که حضرت موسی (ع) از خداوند درخواست کرد: برخی از دادگریهای خود را که در ظاهر مشکل می‌آید به او نشان دهد، خداوند به او فرمود که: به صحرا رود و بر سر چشمه آبی در کمین بنشیند تا جریانی را مشاهده کند. موسی

(ع) بدانجا رفت و دید: اسب سواری در سر چشمه پیاده شد و پس از رفع احتیاج از آنجا دور شد ولی هنگام رفتن فراموش کرد کیسه پول خود را همراه ببرد. پس از چندی کودکی آمد کیسه را برداشت و رفت، سپس پیر مرد کوری از راه رسید و میخواست وضو بگیرد که در این هنگام مرد سوار برگشت و چون کیسه پول خود را ندید پیر مرد نابینا را به سرقت پولش متهم ساخت، کشمکش بین این دو در گرفت تا اینکه بالاخره اسب سوار کور را کشت. خداوند به موسی وحی فرمود که: اسب سوار مال پدر کودک را دزدیده بود، مال را به ورثه پدر (همان کودک) برگردانیم و کور پدر اسب سوار را کشته بود که اینک به کیفر خود رسید. این بود نمونه‌ای از عدل و دادگستری خداوند، گرچه از نظر کوتاه‌بین ما درست نیست.

### 3 نبوت

پیامبر به کسی می‌گویند که: خداوند متعال به او وحی می‌فرماید و پیامبران بر دو دسته‌اند:

1 پیامبر مرسل: کسی را گویند که از طرف خدا برانگیخته شده تا مردم را از تاریکی به روشنائی و از باطل بسوی حق و از خرافات به حقیقت و از نادانی بسوی دانش راهنمائی کند.

2 پیامبر غیر مرسل: کسی است که فقط برای خودش بر او وحی می‌شود و در رسانیدن احکام به مردم مأموریتی ندارد. وتعداد پیامبران یکصد و بیست و چهار هزار است (124000) و پیامبران مرسل چند نفری بیش نیستند، اول پیامبران (آدم) علیه السلام و

آخر آنان (محمد) صلی‌الله علیه و آله وسلم است.

پیامبران مرسل نیز دو دسته‌اند:  
دسته اول: اولوا العزم و آنان کسانی هستند که از جانب خدا برای شرق و غرب عالم برانگیخته شده‌اند و اینان پنج نفرند:

1 ابراهیم (ع). 2 نوح (ع). 3 موسی (ع).  
4 عیسی (ع). 5 محمد (ص).  
دسته دوم غیر اولوا العزم و اینها بقیه پیامبران هستند.

یهودیان از پیروان موسی علیه السلام و مسیحیان از پیروان عیسی علیه السلام، و مسلمانان پیروان محمد صلی‌الله علیه و آله هستند. ولی دین اسلام مکمل ادیان گذشته است، پس بر همه مردم جهان لازم است که از تعلیمات عالییه اسلام پیروی کنند همانطور که خدای متعال می‌فرماید. **(ومن یتبع غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین) (2).**

ترجمه: هرکس غیر از اسلام دینی اختیار نماید از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیان کاران است.

اسلام تنها شریعت الهی است که تا روز بازپسین برجا خواهد ماند و هیچگاه نسخ نمی‌شود.

تا کنون دانستید که محمد (ص) آخرین پیامبر الهی است و دینش اسلام است، که ناسخ همه ادیان و تا روز قیامت باقی است، اینک برخی از حالات آن حضرت را یاد آور میشویم:

محمد (ص) فرزند عبدالله، مادرش آمنه دختر وهب است که در روز جمعه هفدهم ربیع‌الاول پس از طلوع فجر عام الفیل در مکه و در زمان سلطنت پادشاه دادگر، (انوشیروان) بدنیا آمده است و در روز بیست و هفتم ماه رجب پس از گذشت چهل سال از عمر شریفش در

کوه حرا از جانب خداوند به پیامبری برانگیخته شد و جبرائیل (فرشته وحی) فرود آمد و اولین سوره قرآن را بر او نازل کرد (اقرا باسم ربك الذی خلق...)<sup>(3)</sup>

سپس برای رسانیدن پیامهای الهی قیام کرد و در مراکز عمومی و میدانها می گفت: (ایها الناس قولوا لا إله الا الله تفلحوا).

ترجمه: (ای مردم. بگوئید بجز خدای یکتا خدائی نیست تا رستگار شوید) ولی چون اهالی مکه مشرک بودند به استهزاء حضرتش پرداختند، میخندیدند و آزارش می دادند تا آنجا که فرمود: (ما او ذی نبی مثل ما اوذیت).

ترجمه: هیچ پیامبری مانند من آزار ندید و در اول جز چند نفری انگشت شمار به او نگرویدند، اول کسی که ایمان آورد امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بود و پس از او همسر پیامبر حضرت خدیجه علیها السلام و سپس دسته ای دیگر ایمان آوردند و چون مشرکین به حضرت بسیار ستم کردند، از مکه به مدینه هجرت فرمود، و این هجرت ابتدای تاریخ مسلمانان شد، در مدینه تعداد مسلمانان افزوده شد و دولت اسلامی روز به روز، رو به پیشرفت و قدرت می رفت تا آنجا که بر تمدنهای جهان و ادیان سالفه برتری یافت. در مدتی که پیامبر اسلام (ص) در مدینه منوره بودند جنگهایی برای مسلمانان پیش آمد که همگی آنها بر اثر دشمنی های مشرکین بود.

پیغمبر (ص) در تمام جنگها روش صلح و مسالمت را از دست نمی داد و لذا تعداد کشتگان از دو طرف، مسلمان و غیر مسلمان به شهادت تاریخ در همه جنگها (که بیش از هشتاد جنگ بود) از یک هزار و چهارصد نفر تجاوز ننموده است.

از زمان بعثت پیغمبر اکرم (ص) تا هنگامی که رحلت فرمود قرآن کم کم و به مناسبت هائی بر آن حضرت نازل می‌گردید تا این کتاب بزرگ آسمانی در مدت بیست و سه سال تکمیل شد. پیغمبر اکرم (ص) دین و دنیای مردم را منظم و مرتب می‌ساخت، طرز داد و ستد و رویه معاشرت و اجرای سیاست را تشریح می‌فرمود و پس از آنکه اسلام تکمیل شد این آیه نازل گردید:

**(الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً)**

(4).

ترجمه: امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما بهترین دین قرار دادم.

پس از رنجها و سختیهای فراوان رفته رفته آثار کسالت در چهره پیامبر اسلام نمودار گردید و روز به روز شدت می‌یافت تا اینکه در روز بیست و هشتم ماه صفر سال یازدهم هجرت جهان را بدرود گفت و طبق وصیت آن حضرت، علی (ع) برای مراسم غسل و کفن و دفن و نماز خواندن اقدام کرد و در مدینه در جای کنونی به خاک سپرده شد پیامبر اسلام (ص) در تمام احوال خود بارزترین نمونه برای امانت و اخلاص، راستگوئی و اخلاق نیک، دانش و بردباری، گذشت و بخشش، کرم و شجاعت، تقوی و پرهیزکاری، زهد و فضیلت، پاکدامنی و دادگری، فروتنی و جهاد به شمار می‌رفت. بدن شریفش در اعتدال و تناسب بهترین بدنها و صورت مبارکش در نورانیت و زیبائی همچون ماه شب چهاردهم درخشان بود.

خلاصه در او همه برتریها جمع و دارای شرافت و بزرگی بسیاری بود محور دانش و دادگستری و فضیلت و مدار دین و دنیا بود،



تا بحال مانندش نیامده و تا ابد نخواهد آمد.

این بود پیامبر مسلمانان، و این بود قانون گذار اسلام که دینش بهترین ادیان و کتابش بهترین کتابها است (که باطل در آن راه نداشته و نخواهد داشت) و از جانب پروردگار جهان نازل گردیده است).

#### 4 امامت

##### مقدمه

خداوند همانگونه که پیامبران را تعیین می‌فرماید جانشینان پیامبران را نیز تعیین می‌فرماید و دوازده نفر جانشین برای پیامبر ما محمد (ص) برگزیده است که آنان همان دوازده امامی هستند که نزد مسلمانان مشهور، و عبارتند از:

امام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) پسر عموی پیغمبر ما محمد (ص) و شوهر دختر آن حضرت فاطمه سلام‌الله علیها.

امام مجتبی: حسن بن علی علیهما السلام که مادرش فاطمه (ع) دختر محمد (ص) است.

امام شهید: حسین بن علی علیهما السلام که مادرش فاطمه (ع) دختر محمد (ص) است.

امام زین‌العابدین: علی بن حسین علیهما السلام.

امام باقر: محمد بن علی علیهما السلام.

امام صادق: جعفر بن محمد علیهما السلام.

امام کاظم: موسی بن جعفر علیهما السلام.

امام رضا: علی بن موسی علیهما السلام.

امام جواد: محمد بن علی علیهما السلام.

امام هادی: علی بن محمد علیهما السلام.

امام عسکری: حسن بن علی علیهما السلام.

امام مهدی: محمد بن حسن قائم آل محمد علیهما السلام که در انتظارش به سر می‌بریم. این امامان دوازده گانه حجت خدا بر مردم اند و همگی فرزندان رسول خدا (ص) می‌باشند و در دانش و بردباری، فضیلت و دادگری، پاکدامنی و اخلاق نیکو و همه صفات مانند پیامبر اسلامند، مگر می‌شود دارای این صفات برجسته نباشند؟ زیرا اینان جانشینان پیامبر، و پیشوایان مردم و راهبران اسلام و حجت خدا بر مردم جهانند. اینک حالات هر یک را بطور اختصار بیان می‌داریم و پیش از امامان به شرح حال دختر پیغمبر (ص)، و همسر علی (ع)، مادر امامان فاطمه زهرا (ع) می‌پردازیم:

### دختر پیامبر صلی الله علیه و آله

فاطمه زهرا، پدرش فرستاده خدا: محمد بن عبدالله (ص) و مادرش: بانوی بزرگ اسلام، خدیجه (ام المؤمنین) است، شوهرش بزرگترین جانشین پیغمبر، امیرالمؤمنین (ع) علی است، و فرزندانش امامان دوازده گانه (ع) می‌باشند، در روز بیستم ماه جمادی الثانی و چهل و پنجمین سال تولد پیغمبر (ص) بدنیا آمده و در روز سه شنبه سوم ماه جمادی الثانی یازده سال پس از هجرت پیامبر (ص) در سن هیجده سالگی دار فانی را بدرود گفته است. مراسم غسل و کفن و دفن او را امیرالمؤمنین (ع) بعهدہ گرفت و طبق وصیت آن حضرت، جنازه او را در شهر مدینه مخفیانه و در جای پنهانی به خاک سپرد. این بانوی پرارج، در عبادت خدا و پرهیزکاری و فضیلت آئینه تمام‌نمای پدرش رسول خدا (ص) بود و خداوند در شأن او آیاتی چند از قرآن کریم نازل فرموده است، پیامبر اسلام به او (سیده نساء العالمین) یعنی: بزرگترین بانوی جهان

لقب داد و او را بسیار دوست می‌داشت، تا آنجاکه هرگاه بر رسول خدا وارد می‌گشت، حضرت به احترامش از جای بر می‌خاست و به او خوش آمد می‌گفت، و او را در کنار خود می‌نشاند و گاهی هم دست او را می‌بوسید و همیشه می‌فرمود: خداوندا با خشنودی فاطمه خوشنود خواهد شد و با رنجش فاطمه غضبناک می‌گردد.

و برای امیرالمؤمنین (ع) چند پسر بنام: امام حسن و امام حسین و محسن (ع) آورد ولی حضرت محسن به جهت آزاری که بر او شد، سقط گردید. او دو دختر هم بنام: زینب و ام کلثوم (ع) آورد.

## امام اول

امام علی امیرالمؤمنین (ع) فرزند ابوطالب، مادرش فاطمه بنت اسد، پسر عموی پیغمبر (ص) و شوهر دخترش و پدر امامان (ع) می‌باشد. پس از پیامبر، پیشوای مردم جهان و امیر مؤمنان است.

در روز جمعه سیزدهم رجب سی سال پس از تولد پیغمبر (ص) در شهر مکه و در خانه کعبه قبله گاه مسلمانان به دنیا آمد، و در شب جمعه نوزدهم ماه رمضان در مسجد کوفه در محراب عبادت، باشمشیر ابن ملجم (لعین) ضربت خورد و پس از سه روز به درجه رفیع شهادت نائل و بسوی پروردگار عالم شتافت در حالی که سن شریفش شصت و سه سال بود. امام حسن و امام حسین (ع) مراسم غسل و کفن و دفن حضرت را عهده‌دار شدند و جنازه مبارکش را در نجف اشرف و در همین بارگاه کنونی بخاک سپردند.

این رادمرد فضیلت دارای برتریهای بیشماری است. او اولین کسی بود که به پیامبر (ص) گروید و در تمام عمرش به هیچ بتی سجده نگذارده بود، در تمام جنگها

پیروزی نصیب او بود، و هیچگاه از میدان جنگ نگریخت و در قضاوت آنچنان ماهر بود که پیامبر (ص) فرمود:

(افضاکم علی)

ترجمه: بهترین قاضی در میان شما علی است. و در دانش آنطور بود که پیغمبر (ص) فرمود:

(انا مدینة العلم و علی بابها)

ترجمه: منم شهر علم و علیم در است. (درست این سخن گفت پیغمبر است) و در حقانیت چنان بود که پیغمبر فرمود:

(علی مع الحق و الحق مع علی)

ترجمه: حق با علی است و علی با حق است. در باره رعیت دادگر بود و از بیت‌المال به همگی یکسان می‌داد، در ثروت زودگذر دنیا پرهیزکار بود، هرگاه به سرکشی خزانه مسلمانان می‌رفت به طلاها و نقره‌ها می‌نگریست و می‌فرمود:

ای زردی‌ها و سفیدی‌ها بروید غیر مرا فریب دهید (که من فریب شما را نخواهم خورد) و سپس آنها را میان درماندگان تقسیم می‌کرد، به بیچارگان رحم نموده و با فقرا نشست و برخاست می‌نمود، نیاز حاجتمندان را بر می‌آورد و برحق حکم می‌کرد و به عدالت قضاوت می‌فرمود، خلاصه او در همگی صفات مانند پیامبر (ص) بود، تا آنجا که در آیه مباهله خداوند او را خود پیغمبر دانسته است (5).

## امام دوم

امام حسن فرزند علی بن ابیطالب (ع)، مادرش فاطمه زهرا (ع) دخت پیامبر ما محمد (ص) است، نوه رسول خدا (ص) و دومین جانشین آن حضرت، و پس از امیرالمؤمنین او پیشوای مردم است.

در روز سه شنبه نیمه ماه رمضان سال دوم هجرت در مدینه منوره بدنیا آمد، و در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر سال چهل و نه هجری بوسیله زهر شهید شد، برادرش حسین (ع) مراسم غسل و کفن و دفن او را انجام و در مزار بقیع، همین جایگاه کنونی به خاکش سپرد. عبادت کارترین و داناترین مردم عصر خود بود و از همه کس بیشتر به پیامبر شباهت داشت و در زمان خود سخاوتمندترین خاندان نبوت و بردبار ترین مردم بود.

آنقدر بخشش داشت که: هنگامی یکی از کنیزان آن حضرت یک دسته ریحان به او تقدیم می‌دارد، به او می‌گوید: تو را برای خدا آزاد ساختم و سپس می‌فرماید: خداوند ما را این طور تربیت داده است:

**(فَإِذَا حَبِيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا) (6).**

یعنی: هرگاه برای شما هدیه‌ای آوردند بهتر از آنرا به آنان اهداء کنید. و در باره بردباری آنحضرت گفته‌اند:

روزی یک نفر شامی آن حضرت را دید و دهان به ناسزاگوئی گشود. حضرت جوابش نداد، تا حرف خود را تمام کرد سپس بطرف او رفت و بر او سلام کرده با صورتی خندان گفت: ای آقا به گمانم شما غریب هستید؟ و شاید اشتباه می‌کنید؟! اگر از ما رضایت بخواهی راضی می‌شویم و اگر چیزی بخواهی به تو خواهیم داد، و اگر راهنمایی بخواهی دریغ نداریم و اگر از ما سرپرستی خواستی می‌پذیریم، اگر گرسنه باشی سیرت می‌نمائیم، اگر برهنه باشی لباست می‌پوشانیم و اگر نیازمندی بی‌نیازت می‌کنیم و اگر از جایی رانده شده‌ای پناحت می‌دهیم، و اگر کاری داری انجام می‌دهیم، مرد شامی چون کلمات حضرت امام حسن را شنید به گریه در آمد (و فهمید که دستگاه تبلیغاتی و دروغ پرداز معاویه چقدر او

رابه اشتباه انداخته است؟! ) و گفت گواهی می‌دهم که توئی حجت خدا در روی زمین و خدا بهتر می‌داند که: رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد: (الله اعلم حیث يجعل رسالته).

## امام سوم

امام حسین فرزند علی بن ابیطالب (ع)، مادرش فاطمه زهرا (ع) دختر حضرت محمد (ص) است نوه رسول خدا و سومین جانشین او است، و پس از برادرش حسن (ع) پیشوای مردم است.

در روز سوم ماه شعبان یکسال پس از برادرش امام حسن (ع) در مدینه منوره بدنیا آمد و در روز شنبه دهم محرم سال شصت و یک هجری، روز واقعه معروف عاشورا لب تشنه و مظلوم شهید شد.

پس از سه روز از شهادتش حضرت امام زین‌العابدین (ع) فرزندش جنازه مبارک او را درهمین بارگاه فعلی در کربلا به خاک سپرد. فضائل حضرتش بیش از آنست که بیان شود، او جگر گوشه رسول خدا بود و پیغمبر می‌فرمودند:

(حسین منی و انا من حسین)

یعنی حسین از من است و من از حسینم. و در باره او و برادرش حضرت امام حسن فرمود:

(هما ریحانتای فی الدنيا)

یعنی حسن و حسین جگر گوشه‌گان منند در دنیا و باز فرمودند:

(الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة)

یعنی: حسن و حسین دو بزرگ جوانان اهل بهشتند، نیز فرموده‌اند:

(الحسن والحسین امامان قاما او قعدا)

یعنی: حسن و حسین دو امامند، قیام کنند و یا قیام نکنند، حسین (ع) دانشمندترین، و عبادت کارترین مردم و

آئینه تمام نمای پدرش امیرالمؤمنین (ع) بود. بیشتر شبها خودش شخصا انبان‌هایی پر از خوراک برای مستمندان بدوش می‌کشید که پس از شهادتش اثر این دوش کشیها در شانه مبارکش دیده شد، بسیار کریم و بزرگ و بردبار بود که می‌گویند: عرب بادیه نشینی ضمن چند فرد شعر از آن حضرت درخواست بخشش نمود و گفت:

**لم یخب الآن من رجاك و من حرک من دون بابك الحلقة**

هرکس به تو امید داشته نومید نگشته و هر آنکس که در خانه‌ات را کوبیده دست خالی برنگشته است.

**انت جواد و انت معتمد ابوک قدکان قاتل الفسقة**

تو سخاوتمند و پناه بی‌پناهانی، پدرت نابود کننده فاسقین بود

**لولا الذی کان من اوائکم کانت علینا الجحیم منطبقة**

اگر راهنمائی‌های پدر و جدت نبود پیکر ما را دوزخ فرا می‌گرفت.

سپس حسین (ع) چهار هزار دینار به او داد و از او پوزش خواسته چنین فرمود:

**خذا فانی الیک معتذر واعلم بأنی علیک ذو شفقة**

بگیر این مبلغ را من از تو پوزش می‌خواهم و بدان که نسبت بتو مهربانم.

**لوکان فی سیرنا الغداة عصی امست سمانا علیک مندقة**

اگر در آینده چیزی بدست ما آمد ثروت سرشاری بر تو ریزش خواهد نمود.

**لکن ریب الزمان ذو غیر والكف منی قليلة النفقة**

اما چکنم که گردش زمانه به دلخواهم نیست؟! و اینک در دست من ثروت فراوانی نمی‌باشد.

آری چنین کسی بود که با نهضت خونین خود اسلام و دین جدش بلکه جهانی را برای ابد زنده کرد. نهضت حسینی نهضتی بود که در جهان سابقه نداشت. حسین (ع) پس از برادرش برترین مردم بود که خون خود را برای آبیاری درخت اسلام اهدا کرد.

## امام چهارم

امام علی زین العابدین فرزند امام حسین (ع)، مادرش دختر یزدگرد (پادشاه ایران) است. در روز پانزدهم جمادی الاولی سال سی و شش هجری در روزی که جدش امیرالمؤمنین (ع) بصره را فتح کرد در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز شنبه بیست و پنجم محرم سال نود و پنج هجری با زهر کشنده ای مسموم و شهید گردید. عمر شریفش پنجاه و نه سال بود، و در شهر مدینه، قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

در دانش و فضیلت و پرهیزکاری و دادرسی بی‌پناهان در زمان خود بی‌نظیر بود و علمای ما روایات بی‌شمار و پندها و دعاها و دعاها بسیار زیادی از آن حضرت نقل کرده اند. در شبهای تاریک نقاب بر چهره می‌انداخت تا کسی او را نشناسد و انبانهائی از سکه‌های طلا و نقره و یا از غذا و هیزم پر کرده، به دوش می‌گرفت و درب یک بیک خانه می‌رفت و از روی قرعه بین مستمندان تقسیم می‌کرد، پس از آنکه از دنیا رفت مردم مدینه فهمیدند، کسی که نقاب به چهره داشته و انبان بدوش می‌گرفت او بوده است. بسیار خوش داشت که بر سر سفره او یتیمان و زمین گیران و مسکینان بنشینند، از اخلاق نیک آن حضرت این بود که: ماهی یکبار غلامان خود را گرد خود جمع می‌کرد و به آنان می‌گفت: هر کدام از شما زن می‌خواهد، برایش همسر اختیار کنم و هرکس میل دارد او را به دیگری بفروشم خواهم فروخت، هرکس می‌خواهد آزادش کنم آزادش می‌کنم و هنگامی که مستمندی از او درخواست می‌نمود می‌فرمود



آفرین برتو که توشه مرا به آخرت می‌رسانی.

آنقدر سجده‌های طولانی می‌کرد که به او لقب سجاد یعنی: بسیار سجده کننده دادند و در اثر سجده بسیار پیشانی و دو کف دست و دو سر زانوانش پینه بست و آنقدر عبادت می‌کرد که به او (زین‌العابدین) گفتند (7).

یعنی زینت عبادت کنندگان.

هرگاه به نماز می‌ایستاد بدنش مانند بید می‌لرزید و رنگ صورتش زرد می‌شد، مردی از نزدیکانش به او ناسزا گفت، حضرت ساکت مانده و هیچ نفرمود پس از چندی بسوی او روان شد، حاضرین گمان کردند حضرت می‌خواهد جوابش را بدهد، ولی حضرت این آیه را از قرآن قرائت فرمود:

(والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين) (8).

ترجمه: آنان که غضب خود را فرو می‌نشانند و آنها که طرف خود را می‌بخشند، و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. سپس حضرت به آن مرد گفت برادرم شما جلو من ایستادی و گفتی.. و گفتی.. اگر راست گفتی و اینها در من بوده است، از خداوند برای خود آمرزش می‌طلبم و اگر دروغ گفتی و اینها در من راه نداشته است، از خدا برای شما آمرزش می‌خواهم.

## امام پنجم

امام محمد باقر فرزند امام زین‌العابدین (ع) مادرش دختر امام حسن (ع) در روز دوشنبه سوم ماه صفر یا اول ماه رجب سال پنجاه و هفت هجری در مدینه به دنیا آمد و در روز دو شنبه هفتم ماه ذیحجه سال یکصد و چهارده بوسیله زهر مسموم گردیده شهید شد، سن مبارکش پنجاه و هفت سال بود و در مدینه منوره در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

دارای فضیلت های بزرگ، سیادت و آقائی،  
 دیانت و دانش سرشار و بردباری فراوان و  
 اخلاق نیکو و عبادت بسیار و فروتنی و  
 سخاوت بی‌کرانی بود. در نیک خلقی آن حضرت  
 می‌گویند: روزی یک نفر مسیحی به آن حضرت  
 گفت **(العیاذ بالله):** تو بقر (گاو) هستی؟ حضرت  
 فرمود: نه، من باقرم (شکافنده علوم) او  
 گفت: تو فرزند آن زن آشپزی؟ حضرت فرمود:  
 این حرفه او است گفت: تو پسر آن زن  
 سیاه‌رنگ بدکاره زنگی هستی؟ حضرت فرمود  
 اگر شما راست می‌گوئی خدا آن زن را  
 بیامرزد و اگر دروغ گفتی خدا شما را  
 بیامرزد، مسیحی فوراً مسلمان شد.  
 در دانش مانند دریای خروشان بود که  
 به هر پرسشی بی‌درنگ پاسخ می‌داد، ابن  
 عطای مکی می‌گوید: علمای بزرگ که به خدمت  
 حضرت باقر (ع) می‌رسیدند، کوچک می‌شدند و  
 بقدری نزد حضرت کوچک می‌شدند که ندیدم  
 نزد هیچکس دیگر کوچک شوند. حکم بن عقبه  
 با آن همه بزرگی که در نظر مردم داشت،  
 در خدمت حضرت باقر (ع) مانند کودکی بود  
 که در حضور آموزگارش نشسته باشد، محمد  
 بن مسلم می‌گوید: چیزی به خاطر نیامد  
 مگر آنکه از حضرت باقر (ع) پرسش نمودم و  
 به اندازه سی هزار حدیث از آن حضرت  
 پرسیدم، همیشه بیاد خدا بود، فرزندش  
 حضرت صادق (ع) می‌فرماید: (پدرم بسیار  
 ذکر خدا می‌کرد من همراهش بوده و او  
 همیشه تسبیح خدا می‌نمود و هرچند با مردم  
 حرف می‌زد از یاد خدا غافل نمی‌گردید).  
 عبادت و پارسائی اش بسیار بود و اشک  
 از چشمانش جاری می‌شد.

## امام ششم

امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر (ع) مادرش فاطمه (ام فروه) بود. در روز جمعه هفدهم ربیع الاول مصادف با روزی که پیغمبر (ص) به دنیا آمد، در سال هشتاد و سه هجری پا به دنیا نهاد و در روز بیست و پنجم شوال سال یکصد و چهل و هشت مسموم شده به درجه رفیعہ شہادت نائل گردید، سن مبارکش شصت و پنجسال بود. دانش و فضیلت، فقاہت و حکمت، زہد و پارسائی، راستی و عدالت، نجابت و بزرگی سخاوت و شجاعت و دیگر صفات پسندیدہ در او بسیار و بی شمار بود: مرحوم شیخ مفید (ره) می‌فرماید علما آنقدر که از حضرت صادق (ع) روایت نموده‌اند از هیچ یک از اہل بیت روایت ننموده‌اند و راویان مورد اعتماد کہ از آن حضرت حدیث نقل کرده‌اند قریب چہار ہزار نفرند، ابو حنیفہ پیشوای فرقہ حنیفہ از اہل سنت، از شاگردان مکتب حضرت صادق (ع) بود، حضرت بقدری پارسا بود کہ خوراکش سرکہ و روغن زیتون بود و لباسش زبر و خشن بود و چہ بسا لباس وصلہ دار می‌پوشید و خودش در باغ بہ کار می‌پرداخت و عبادت و نماز بسیار می نمود و خیلی از اوقات در نماز بیهوش می‌شد. شبی ہارون عباسی کسی را خدمت حضرت می‌فرستد کہ او را بہ منزلش دعوت کند. قاصد می‌گوید: وارد شدم دیدم حضرت تنها است و گونه خود را بر خاک گذارده بہ طوری کہ پشت دستها و صورت مبارکش خاک آلود شدہ بود.

## امام هفتم

امام موسی بن جعفر (ع) ملقب به کاظم، مادرش حمیده خاتون (مصفاة) در روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال یکصد و بیست و هشت در (ابواء) که منزلی است بین مکه و مدینه بدنیا آمد و در روز بیست و پنجم ماه رجب سال یکصد و هشتاد و سه پس از مدت چهارده سال که از روی ظلم و بیداد زندانی شده بود، در زندان هارون عباسی به زهر سم مسموم و به درجه رفیعه شهادت نائل گردید. مراسم غسل و کفن و دفن آن حضرت را فرزندش حضرت رضا (ع) عهده دار شد و در همین مرقد شریف در کاظمین به خاک سپرده شد.

دانشمندترین، فاضل‌ترین، سخاوتمندترین، و شجاعترین مردم زمان خود بود، خوشرفتار و نیک اخلاق بود، فضل و دانش او بر همه آشکار و بزرگ مقام و بلند منزلت بود، عبادتش بسیار و سجده‌هایش طولانی و آنقدر غضب خود را فرو می‌نشاند که او را کاظم (فروشاننده) نامیدند و آنقدر صالح بود که به او (العبد الصالح) می‌گفتند.

دانش او در علوم مختلفه بسیار بود و بر همگی اقران خود برتری داشت، حدیث مشهور (بریهه) بزرگ مسیحیان نمونه‌ای بارز از دانش آن حضرت است و پس از آنکه حضرت او را محکوم ساخت اسلام اختیار کرده مسلمان خوبی شد.

در سخاوت آن حضرت گفته‌اند: هنگامی که مستمندی از حضرت درخواست یک صد درهم می‌نماید امام (ع) برای این که میزان معلومات او را بدست آورد، چند مسئله از او سؤال می‌کند و چون خوب جواب می‌دهد دو هزار درهم به او می‌بخشد، در قرآن خواندن

از همه مردم خوش صداتر و در عبادت و قرائت و قرآن از همگی کوشاتر بود و سجده اش بیشتر از همه طول می کشید و در گریه و تضرع بدرگاه الهی بر همه پیشی داشت تا آنجا که در زندان بحالت سجده از دنیا رفت.

## امام هشتم

امام علی بن موسی الرضا (ع)، مادرش نجمه خاتون، در روز جمعه یازدهم ذیقعده سال صد و چهل و هشت (ه. ق) در مدینه منوره بدنیا آمد، و در روز آخر ماه صفر سال دویست و سه با زهر مسموم و شهید گردید.

مراسم غسل و کفن و دفن حضرتش را فرزندش حضرت جواد (ع) عهده دار شد و در بارگاه فعلی در خراسان به خاک سپرده شد. دانش و فضیلت، نجابت و سخاوت، نیک خلقی و فروتنی و عبادات آن حضرت مشهور و نیازی به گفتن ندارد، مامون خلیفه عباسی از حضرتش درخواست کرد که بجای وی خلافت اسلامی را عهده دار شود ولی حضرت مقام خلافت را نپذیرفت زیرا از نیرنگ مامون در این پیشنهاد با خبر بود و چون حضرت رضا (ع) خلافت را نپذیرفت، مامون حضرت را ناچار ساخت که ولایت عهدی را قبول کند حضرت به شرطی به این پیشنهاد تن در داد که در امور مملکت و شئون دولت دخالتی نکند.

مامون گاه و بیگاه مجالسی برای مناظره ترتیب می داد که در این مجالس امام رضا (ع) شرکت می فرمود و دانش فراوان او در باره ادیان و مذاهب، همگی را به اعجاب و تحسین وا می داشت.

حضرت رضا (ع) در عبادات کوشش فراوان داشت و بیشتر شبها را به عبادت سپری

می‌کرد و چه بسیار از اوقات که در هر سه روز یک دفعه تمام قرآن را می‌خواند و خیلی اوقات در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و گاهی ساعتها سر به سجود می‌نهاد و با خدای خود راز و نیاز می‌کرد، روزه بسیار می‌گرفت و دارای بخشش فراوان بود و صدقات خود را پنهانی، بخصوص در شبهای تاریک به مستمندان می‌رسانید در آداب معاشرت آنقدر وارد بود که هیچگاه کسی را با زبان نیآزرد در سخن گفتن دچار اشتباه نمی‌شد و اگر در مجلسی کسانی اطراف او بودند تکیه نمی‌نمود، هیچگاه به صدای بلند نمی‌خندید و در انظار مردم آب دهان نمی‌انداخت.

وقتی سفره گسترده می‌شد همه اهل خانه حتی نوکران را احضار می‌فرمود و با آنان در سر یک سفره غذا می‌خورد.

## امام نهم

امام محمد جواد فرزند علی بن موسی الرضا (ع)، مادرش سبیکه خاتون، در روز دهم ماه رجب سال یکصد و نود و پنج هجری در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز آخر ذیقعده سال دویست و بیست با زهر مسموم و شهید گردید. بدن مبارکش در کنار قبر جدش حضرت موسی بن جعفر (ع) در کاظمین همین جایگاه فعلی به خاک سپرده شد.

در زمان خود دانشمندترین و فاضلترین و سخاوتمندترین و خوش مجلس‌ترین و خوش اخلاق‌ترین و فصیح‌ترین مردم بود و هرگاه سوار می‌شد یک کیسه طلا و نقره همراه خود بر می‌داشت و هیچیک از درخواست کنندگان را رد نمی‌نمود و هر کس از عموزاده‌هایش از او درخواست چیزی می‌کرد کمتر از پنجاه دینار به او نمی‌داد و هرکس از عمه

زاده‌هایش از او چیزی می‌خواست کمتر از بیست و پنج دینار به او نمی‌داد از نمونه‌های بارزی که دانش فراوان حضرتش را بر مردم ثابت کرد این بود که: یکسال پس از اعمال حج هشتاد نفر از دانشمندان ممالک مختلف گرد او جمع شدند و از مسائل گوناگون پرسش نمودند، حضرت نیز به همگی جواب فرمودند از چیزهایی که بسیار شگفت‌انگیز بود اینکه: در سن نه سالگی مردم بسیاری گرد او جمع شدند و در یک مجلس از او سی هزار پرسش کردند و همه را بدون درنگ و بی‌غلط جواب دادند. ولی این قبیل کارها از خاندان وحی وقرآن به دور نیست، خلیفه وقت پس از آنکه بارها حضرت را با پرسشهای بزرگی امتحان کرد و همه را جواب فرمود، دختر خود را به عقد او در آورد.

## امام دهم

امام علی النقی فرزند امام محمد جواد (ع) و مادرش سمانه خاتون است، در روز پانزدهم ماه ذیحجه یا دوم رجب سال دویست و دوازده (هجری) در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز دو شنبه سوم ماه رجب، سال دویست و پنجاه و چهار در سامراء (با زهر سم مسموم و به درجه شهادت نائل گردید) و در همان سامراء در جایگاه کنونی به خاک سپرده شد.

او با فضیلت‌ترین، دانش‌مندترین و سخی‌ترین و خوش‌زبانترین و عابدترین و خوش‌ذات‌ترین و خوش‌اخلاق‌ترین مردم زمان خود بود. (اربلی) ضمن داستانی در باره سخاوت حضرت این روایت را نقل کرده است که: خلیفه سی هزار درهم برای آن حضرت فرستاد، حضرت همه را به یکعرب بیابانی که مقروض بود بخشید و به او گفت: با این

پول قرض خود رامی‌پردازی و بقیه را صرف خانواده‌ات می‌کنی و مرا از این مقدار کم معذور می‌داری. مرد عرب عرض کرد: ای پسر رسول خدا آرزوی من کمتر از سه درهم بود ولی خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد مرد عرب با شادی بسیار پول را گرفت و رفت.

## امام یازدهم

اما محسن عسکری فرزند امام علی النقی (ع) مادرش (جده) در روز دو شنبه دهم ربیع الثانی سال دویست و سی و دو هجری به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت با زهر مسموم و به شهادت نائل گردید.

مراسم غسل و کفن و دفن آن حضرت را فرزند برومندش امام زمان (عج) عهده دار شد و در جوار پدرش در سامراء در بارگاه کنونی به خاک سپرده شد. فضیلت و داناش، شرف و نجابت، بزرگی و عبادت فروتنی و مکارم اخلاق آن حضرت بر کسی پوشیده نیست. بسیار خوش اندام و زیبا چهره و با آن کمی سن دارای ابهت و عظمت خاصی بود و در اخلاق عینا به پیغمبر (ص) می‌ماند، در باره کرم آن حضرت از اسمعیل روایتی رسیده است که می‌گوید: در سر راه حضرت نشستم هنگامی که از جانب من عبور می‌کرد برایش سوگند یاد کردم و اظهار نیاز نمودم حضرت فرمود: آیا به دروغ بخدا سوگند می‌خوری در حالی که دویست دینار پنهان کرده‌ای؟! این گفتار من برای آن نیست که تو را از بخشش خود محروم کنم. غلام من! آنچه با خود داری به او ده، سپس غلام حضرت یکصد دینار به من داد.

مرد دیگری که به پانصد درهم نیازمند است چون آوازه سخاوت و بخشش آن حضرت را



می‌شنود، به خدمتش می‌رسد حضرت پانصد و سه درهم به او می‌دهد و مسیحیان آن زمان همگی گواهی می‌دادند که این حضرت در فضیلت و دانش و اعجاز مانند مسیح است دارای هیبت و ابهت بود و در عبادت کوشا و اغلب شب زنده دار بود.

## امام دوازدهم

امام زمان: مهدی، محمد بن حسن عسکری (ع) مادرش: نرجس خاتون و در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در شهر سامرا بدنیا آمده است.

امام زمان: (عج) آخرین حجت خدا در روی زمین و آخرین جانشین پیامبر اسلام و دوازدهمین امام مسلمانان می‌باشد، خداوند به اراده خود عمر حضرتش را طولانی نمود و از نظرها پنهان شد تا در آخرالزمان ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد.

پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بما خبر داده اند که: مهدی موعود، زنده و پاینده است تا آنروز که ظاهر گردد و سراسر گیتی را به تصرف درآورده و در آن دادگری را گسترش دهد و کاخهای ستم را واژگون سازد (تا خداوند دین اسلام را بر ادیان عالم پیروز گرداند گرچه بر مشرکان ناگوار آید <sup>(9)</sup>).

بار پروردگارا! در ظهورش شتاب کن و ما را از یاوران و دوستانش قرار بده، و چون امام زمان (عج) در خانه خود از انظار پنهان شد، مسلمانان محل غیبت آن حضرت را در سامراء زیارتگاه خود قرار داده که اکنون آنجا به سرداب غیبت مشهور است.

5 معاد

معاد عبارت است از اینکه: خداوند انسان را پس از مردن زنده می‌کند تا نیکوکاران را پاداش دهد و بدکاران را به کیفر اعمال خود برساند.

کسی که ایمان بخدا داشته، عمل شایسته بجا آورد، نماز بخواند، روزه بگیرد، نیت خود را خالص گرداند کودکان یتیم را پناه دهد، از مستمندان و بینوایان دستگیری کند و اینگونه کارهای نیک انجام دهد.

خداوند او را در باغستان های بهشت که در زیر آن نهرهایی جاری است، می‌برد و همواره در جوار رحمت بی‌پایان قرار می‌گیرد، و کسی که کفر ورزید و کار ناشایسته از او سر زده و مرتکب دروغ، خیانت، قتل، دزدی، زنا، شراب خواری و نظائر آن گردیده سزای او آتش دوزخ و آبهای جوشان و غذاهای کشنده آن خواهد بود و پیوسته در اندوه و عذاب بسر خواهد برد.

پیش از بهشت و دوزخ، دو منزل را باید طی کرد:

1 منزل اول قبر است که در آن از اعمال پرسش می‌شود، و انسان پاداش کردار خود را می‌چشد، چنانچه پیغمبر اکرم (ص) فرمود: قبر، یا گودالی از گودالهای جهنم و یا باغی از باغستان های بهشت است (10). حالت انسان در قبر مانند شخصی است که بخواب رفته، گاهی با دیدن خوابهای خوب خوشنود و زمانی خوابهای پریشان دیده ناراحت می‌شود با اینکه اگر کسی در نزدیکی او باشد نمی‌داند این شخص خوابیده اکنون در سختی و رنج بسر می‌برد یا در آسایش.

زندگان نیز از مرده‌ها جز کالبدی خاموش و بی‌روح نمی‌بینند و نمی‌توانند درک کنند که او در رنج است، یا در استراحت.

2 منزل دوم قیامت است که خداوند مردگان را زنده می‌کند و همگی را در صحرای محشر گرد می‌آورد، در این هنگام دادگاه های بزرگ عدل الهی تشکیل یافته، دادرسان که پیمبران و بندگان شایسته خدایند حضور می‌یابند و به توزین و سنجش اعمال مردم می‌پردازند، اینجا است که پرونده افراد را گشوده گواهان را احضار می‌کنند. دسته‌ای که در دنیا رفتار و کردار شان شایسته بوده خوشبخت و گنهکاران بدبخت می‌گردند، بنا بر این بر انسان لازم است که به قدر توانائی خویش در کارهای نیک کوشش کند تا در آن روز که فریادری نیست رفتار بدبختی همیشگی و عذاب دائم نگردد. پاورقی ها

1 سوره یس: آیه 82.

2 سوره آل عمران: آیه 85.

3 سورة علق: آیه 1.

4 سورة مائدة: آیه 3.

5 سوره آل عمران: آیه 61.

6 سوره نساء: آیه 86.

7 ائمه معصومین (ع) در زمان خود با بزرگترین مشکلات روبرو بودند زیرا خلفای بنی امیه و بنی عباس خلافت اسلامی را غصب کرده با اعمال زور و قدرت بر مسلمانان حکومت می‌کردند و از تماس مردم با خاندان رسالت و ائمه طاهرین (ع) جلوگیری می‌نمودند، لذا امامان ما مراجعات فراوانی نداشتند و از این رو به گوشه‌گیری می‌پرداخته و بیشتر اوقات را به عبادت پروردگار می‌گذرانیدند، از طرف دیگر علوم و معارف آنان هم ارثی بود بدین معنی که بدون رنج بردن و تعلیم یافتن، از پدران خود به ارث می‌بردند و دیگر به تحقیق و مطالعه نیازی نداشتند، قهرا بیشتر وقت آنان به عبادت و نمازهای طولانی می‌گذشت، (مترجم).

8 سوره آل عمران: آیه 134.

9 (لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون)

سوره توبه: آیه 33.

10 القبر اما حفرة من حفر النيران او روضة من رياض الجنة.

## فروع دین چیست؟

پاسخ

فروع دین اسلام بسیار است و ما به ذکر ده تایی آن می پردازیم:

- 1 نماز.
- 2 روزه.
- 3 خمس.
- 4 زکات.
- 5 حج.
- 6 جهاد.
- 7 امر به معروف.
- 8 نهی از منکر.
- 9 تولی.
- 10 تبری.

باید دانست که احکام و دستورات دیگری مانند خرید و فروش، ازدواج، قصاص، دیات، قضاوت و... از فروع دین است.

### اول نماز

نماز بر دو قسم است: واجب و مستحب:  
وضو:

پیش از نماز باید وضو گرفت، ترتیب وضو و آداب آن بدین قرار است:  
آب پاک و مباحی را تهیه کنید (ولی باید قبلاً اعضاء وضو پاک باشد).  
دو دست را سه بار تا مچها بشوئید.  
مضمضه و استنشاق کنید به این معنی که:  
سه بار آب در دهان گردانده و سه بار آب به بینی می کشید.  
سپس نیت نموده که: (وضو می گیرم قربة الی الله).

آنگاه درازای صورت را که از رستنگاه موی تا چانه است شستشو دهید و از پهنای صورت به اندازه‌ای که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد بشوئید. پس از آن دست راست را از بالای آرنج تا سر انگشتان می‌شوئید. سپس دست چپ را نیز از آرنج تا سرانگشتان می‌شوئید. آنگاه با دست راست جلو سر را از بالا به طرف پیشانی مسح کنید و مواظب باشید که رطوبت مسح سر به آب صورت نرسد. بعد از آن با دست راست روی پای راست را از سرانگشتان تا بند پا مسح می‌کنید. و در آخر با دست چپ روی پای چپ را از سر انگشتان تا بند پا مسح می‌نمائید. نماز واجب: نمازهای واجب بر چند قسم است که مهمترین آنها نمازهای شبانه روزی است. در شبانه روز واجب است پنج مرتبه نماز بخوانیم: نماز صبح، و آن دو رکعت است که وقتش از طلوع فجر تا طلوع آفتاب می‌باشد. نماز ظهر، و آن چهار رکعت است. نماز عصر، و آن چهار رکعت است. (وقت این دو نماز از اول ظهر تا غروب آفتاب است). نماز مغرب، و آن سه رکعت است. نماز عشاء، و آن چهار رکعت است. وقت این دو نماز از اول مغرب تا نیمه شب شرعی است. این طریق نماز خواندن برای کسی است که مسافر نیست ولی شخص مسافر بایستی نمازهای چهار رکعتی خود: (ظهر، عصر، عشاء) را مانند نماز صبح دو رکعتی بخواند. اذان:

هنگام خواندن نماز به طرف قبله  
ایستاده بدین ترتیب اذان می‌گوئید:  
**الله اکبر** 4 مرتبه، ترجمه: خدا بزرگتر از آن  
است که توصیف شود.

**اشهد ان لا اله الا الله** 2 مرتبه، ترجمه: گواهی  
می‌دهم که: خدائی به جز خدای یکتا نیست.

**اشهد ان محمد رسول الله** 2 مرتبه، ترجمه: گواهی  
می‌دهم که محمد فرستاده خدا است.

**اشهد ان علیا ولی الله** 2 مرتبه، ترجمه:  
گواهی می‌دهم که علی ولی خدا است.

**حی علی الصلاة** 2 مرتبه، ترجمه: بشتاب برای  
نماز.

**حی علی الفلاح** 2 مرتبه، ترجمه: بشتاب برای  
رستگاری.

**حی علی خیر العمل** 2 مرتبه، ترجمه: بشتاب برای  
بهترین کارها که نماز است.

**الله اکبر** 2 مرتبه، ترجمه: ...

**لا اله الا الله** 2 مرتبه، ترجمه: خدائی جز خدای  
یکتا قابل پرستش نیست.

### اقامه:

پس از اذان بدین ترتیب اقامه می‌خوانید  
**الله اکبر** 2 مرتبه

**اشهد ان لا اله الا الله** 2 مرتبه

**اشهد ان محمد رسول الله** 2 مرتبه

**اشهد ان علی ولی الله** 2 مرتبه

**حی علی الصلاة** 2 مرتبه

**حی علی الفلاح** 2 مرتبه

**حی علی خیر العمل** 2 مرتبه

**قد قامت الصلاة** 2 مرتبه

نماز برپا گردید.

**الله اکبر** 2 مرتبه

**لا اله الا الله** 1 مرتبه

نماز صبح:

اینک نماز صبح را شروع می‌کنیم:  
نیت می‌کنید: (دو رکعت نماز صبح بجا  
می‌آورم قربة الی الله).  
می‌گوئید: (الله اکبر).

به قرائت حمد و سوره می‌پردازید:  
(بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم، مالك يوم الدين، اياك نعبد و اياك نستعين، اهدنا الصراط المستقيم، صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين)، (بسم الله الرحمن الرحيم، قل هو الله احد، الله الصمد، لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد).

سپس (الله اکبر) گفته به رکوع بروید و قدری خم شوید که کف دستها به سر زانوها برسد و در این حالت سه مرتبه (سبحان الله) و یا یک مرتبه (سبحان ربی العظیم و بحمده) می‌گوئید.  
آنگاه سر برداشته می‌ایستید و می‌گوئید  
(سمع الله لمن حمده، الله اکبر).

پس از آن به سجده می‌روید، بطوری که پیشانی بر روی خاک پاک یا مانند آن که سنگ و چوب و... است قرار گیرد، در حالی که کف دستها و سر زانوها و انگشت بزرگ پاها به زمین برسد و در این هنگام سه مرتبه (سبحان الله) یا یک مرتبه (سبحان ربی الاعلی و بحمده) بگوئید.

آنگاه سر برداشته بنشینید و بگوئید الله اکبر، الله اکبر.

بار دیگر به سجده بروید و همان ذکر را تکرار کنید و پس از سر برداشتن از سجده دوم می‌نشینید و فوراً بر می‌خیزید و می‌گوئید (بحول الله و قوته أقوم و أقعد) و رکعت دوم را نیز به همین ترتیب به جا می‌آورید.

در رکعت دوم پس از اتمام حمد و سوره قنوت می‌خوانید، به این ترتیب که دو کف دست را برابر صورت قرار داده می‌گوئید:

(ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار) (1).

سپس مانند رکعت اول رکوع و سجده‌ها را بجا آورید و پس از سر برداشتن از سجده

دوم نشسته و بدین طریق تشهد خوانده سلام بدهید:

(الحمد لله. اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، اللهم صل على محمد و آل محمد، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا و على عباد الله الصالحين، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته).

پس از سلام نماز، مستحب است که بعنوان تعقیب نماز سه بار الله اکبر بگوئید، و آنگاه تسبیحات حضرت زهرا (ع) را به قرار ذیل بجا می‌آورید:

1 (الله اکبر) سی و چهار مرتبه

2 (الحمد لله) سی و سه مرتبه

3 (سبحان الله) سی و سه مرتبه

نماز ظهر:

نماز ظهر مانند نماز صبح است، جز اینکه:

در نیت آن می‌گوئید: (چهار رکعت نماز ظهر بجا می‌آورم قربة الى الله تعالى) و دو رکعت اول را مانند نماز صبح بجا می‌آورید.

وقتی که در تشهد به (السلام عليك...) می‌رسید آن را نگفته برای رکعت سوم بر می‌خیزید.

در رکعت سوم بجای حمد و سوره سه مرتبه می‌گوئید.

(سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر) و این ذکر را (تسبیحات اربعه) می‌نامند، یعنی ذکرهای چهارگانه.

پس از آن رکوع و سجود را بجا آورده برخیزید و رکعت چهارم را مانند رکعت سوم بخوانید و پس از آن مانند نماز صبح تشهد و سلام را بجا آورید.



نماز عصر:

نماز عصر عینا مانند نماز ظهر است، جز اینکه در نیت آن می‌گوئید: (چهار رکعت نماز عصر بجا می‌آورم قربة الی الله تعالی).

نماز مغرب:

نماز مغرب مانند نماز ظهر است، بجز اینکه

1 در اول آن نیت می‌کنید: (سه رکعت نماز مغرب بجا می‌آورم قربة الی الله).

2 و در رکعت سوم که سر از سجده دوم بر می‌دارید، می‌نشینید و سلام می‌دهید. نماز عشاء:

نماز عشاء مانند نماز ظهر است، جز اینکه در نیت آن باید گفت: (چهار رکعت نماز عشاء بجا می‌آورم قربة الی الله) ناگفته نماند که حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشاء را مردان باید طوری بخوانند که اگر کسی در نزدیکی آنان باشد بشنود، (جهر).

نماز آیات:

آنچه تا کنون گفتیم نمازهای شبانه روزی بود، نمازهای واجب دیگری هم هست که یکی از آنها نماز آیات می‌باشد<sup>(2)</sup> و آن در هنگام گرفتن خورشید و ماه و همچنین وقوع زلزله و رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ که ترسناک باشند، باید خوانده شود و ترتیب آن بدین قرار است:

رو به قبله ایستاده، نیت کنید که: (نماز آیات بجا می‌آورم قربة الی الله).

حمد و سوره خوانده، به رکوع می‌روید. سر از رکوع برداشته، حمد و سوره می‌خوانید و به رکوع می‌روید.

سر از رکوع برداشته، حمد و سوره می‌خوانید و به رکوع می‌روید.

سر از رکوع برداشته، حمد و سوره می‌خوانید و به رکوع می‌روید.

سر از رکوع برداشته، حمد و سوره می‌خوانید و به رکوع می‌روید، پس از رکوع دو سجده بجا می‌آورید و رکعت دوم را مانند رکعت اول می‌خوانید و پس از آنکه در رکعت دوم برای بار پنجم خواستید به رکوع بروید قبلا قنوت را (بشرحی که گذشته) می‌خوانید و پس از آن به رکوع و سجده رفته تشهد می‌خوانید و سلام می‌دهید. بنا بر این نماز آیات دو رکعت است ولی دارای ده رکوع است.

(نماز آیات را به طریقه آسانتری هم می‌توان خواند و آن اینکه: پس از خواندن حمد، سوره قل هو الله احد یا سوره دیگری را به پنج قسمت تقسیم نموده و پس از خواندن هر قسمت آن یکبار به رکوع رود، مثلاً در سوره قل هو الله احد: بسم الله الرحمن الرحيم بگویند و به رکوع رود بعد بایستد و بگویند: (قل هو الله احد) دو باره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگویند: (الله الصمد) باز به رکوع رود و بایستد و بگویند: (لم یلد و لم یولد) و باز به رکوع برود، آنگاه سر برداشته و بگویند: (ولم یکن له کفوا احد) سپس به رکوع پنجم رود و پس از سر برداشتن از رکوع پنجم دو سجده نموده بر می‌خیزد و رکعت دوم را هم مانند رکعت اول می‌خواند و پس از سجده دوم تشهد خوانده سلام می‌دهد - مترجم).

## نماز مستحب:

نمازهای مستحبی، زیاد است و مهمترین آنها نافله‌های شبانه روزی است بدین طریق:

نافله صبح دو رکعت و وقت خواندن آن پیش از نماز صبح است.

نافله ظهر، هشت رکعت است و باید دو رکعت دو رکعت خوانده شود و وقت آن قبل از ظهر است.

نافله عصر، هشت رکعت است که باید قبل از عصر و دو رکعت دو رکعت خواند.

نافله مغرب چهار رکعت است که بعد از مغرب دو رکعت دو رکعت باید خواند.

نافله عشاء دو رکعت است که بعد از نماز عشاء نشسته خوانده می‌شود.

نافله شب، یازده رکعت است، که دو رکعت دو رکعت باید خواند. و رکعت یازدهمی را تنها بجا آورد و وقت آن از نیمه شب تا اذان صبح است تمام این نافله‌ها را بایستی مانند نماز صبح بجا آورد بجز اینکه در نیت باهم فرق دارند.

## دوم روزه

بر هر فرد مکلف واجب است که: در ماه مبارک رمضان اگر مریض یا مسافر یا حائض یا معذور به عذر دیگری نباشد روزه بگیرد، روز عبارت است از اینکه انسان پیش از اذان صبح نیت کند که: فردا روزه می‌گیرم قربة الی الله، و از اول شفق تا مغرب شرعی از مفطراتی که روزه را باطل می‌کند دوری نماید: و مفطرات نه چیز است: خوردن و آشامیدن.

جماع.

استمناء.

اماله نمودن با چیز روان.

رساندن غبار غلیظ به حلق.  
باقی ماندن بر جنابت تا طلوع شفق.  
فروبردن سر بزیر آب.  
دروغ بستن به خدا و پیامبر و امام  
(ع).

قی عمدی.  
چند مسأله:

1 اول ماه رمضان و اول ماه شوال، به  
یکی از سه چیز ثابت می گردد:  
الف دیدن ماه.

ب دو نفر شاهد عادل شهادت دهند که:  
ماه را دیده اند.

ت حاکم شرع حکم دهد که: ماه دیده شده.  
2 کسی که در ماه رمضان روزه خود را  
عمدا بشکند برای کفاره آن یکی از این سه  
کار را باید بجا آورد:  
الف یا شصت روز روزه بگیرد.  
ب یا شصت فقیر را سیر کند.

ت یا بنده مؤمنی را آزاد کند (3).  
3 بر هر مکلفی که می تواند، واجب است  
در روز عید فطر برای خود و هرکه نان خور  
او است برای هر یک نفر مقدار تقریباً سه  
کیلو گرم گندم، یا جو یا ذرت، بعنوان  
(زکات فطره) بپردازد و نیز می تواند  
قیمت هریک را حساب کرده به فقرا رد کند.  
4 مستحب است در روز عید فطر (نماز عید)  
خوانده شود. (در این مسأله اختلاف است).

## سوم خمس

خمس عبارت است از یک پنجم مال که در این هفت چیز واجب می‌شود:

سودی که از راه: تجارت، کشاورزی، اجاره مستغلات و هر نوع کسب مشروع بدست می‌آید، که پس از گذراندن مخارج سالیانه باید خمس آنچه پس انداز می‌شود پرداخت گردد.

معادن طلا، نقره، نفت، نمک، آهن و مانند آن.

گنج، هرکس گنجی را یافت خمس آن با شرایطش واجب می‌شود.

مال حلال مخلوط به حرام، در صورتی که مقدار حرام و صاحب آن را نداند.

آنچه از جواهرات دریا بوسیله فرورفتن در آب (غواصی) بدست آورند، مانند صدف و مرجان و...

غنیمت جنگی که در حال جنگ و یا دفاع از کفار بدست می‌آید.

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد یا به نحو دیگر به کافر منتقل شود.

خمس بدو قسمت تقسیم می‌گردد:

1 نصف آن برای سادات فقیر که نمی‌توانند کسب کنند.

2 نصف دیگر آن، به مجتهد عادل داده می‌شود که در راه مصارف اسلامی مصرف کند.

## چهارم زکات

زکات بر نه چیز واجب است:

خرما.

کشمش.

گندم.

جو.

شتر.

گوسفند.

گا و.

طلا.

نقره.

و زکات مال التجاره مستحب است. زکات در هشت مورد به مصرف می‌رسد:

1 فقیر.

2 مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذرانند.

3 مأمورین وصول زکات.

4 کافرانی که اگر زکات به آنها داده شود به اسلام مایل شوند.

5 در راه آزاد کردن بردگان.

6 بدهکاری که نمی‌تواند وام خود را بپردازد.

7 (سبیل الله) مانند ساختن مسجد و پل و هرکاری که برای مسلمانان نفع عمومی دارد.

8 (ابن السبیل): مسافری که در سفر مانده است، گرچه در شهر خودش ثروتمند است.

اگر مردم این دو حق واجب: (خمس و زکات) را بپردازند بر روی زمین مستمندی باقی نمی‌ماند و مصالح اسلامی تعطیل نمی‌گردید، همانطوری که تاریخ مسلمانان صدر اسلام که به قوانین عزیز رفتار می‌کردند شاهد زنده‌ای بر گفتار ماست.

## پنجم حج

یکی از ارکان اسلام حج است و بر هر فرد مکلفی که قدرت داشته باشد، واجب است در مدت عمر یک بار برای انجام مراسم حج به مکه (خانه خدا) برود. مراسم حج بر دو قسم است:

قسم اول: عمره، و آن عبارت است از:  
1 احرام، یعنی: لباسهای خود را در آورده و دو جامه که به آن احرام می‌گویند بپوشد.

2 طواف عمره، یعنی: هفت بار اطراف خانه کعبه بگردد.

3 نماز طواف عمره، یعنی: دو رکعت نماز مانند نماز صبح به نیت طواف عمره بخواند.

4 سعی بین صفا و مروه، یعنی: هفت مرتبه مسافت بین صفا و مروه را بپیماید (صفا و مروه دو کوه‌اند).

تقصیر، یعنی: مقداری ناخن یا موی خود را بچیند.

قسم دوم: حج و اعمال آن بدین ترتیب است:

1 احرام.

2 توقف در عرفات که آن موضعی است در نزدیکی مکه.

3 توقف در مشعر که آن موضعی است در نزدیکی مکه.

4 رفتن به منی، برای انجام اعمال سه گانه:

الف (رمی جمره) پرتاب کردن سنگ بسوی پاره‌ای از کوه.

ب قربانی کردن گوسفندی یا شتری یا گاوی.

ت تراشیدن سر.

- 5 طواف زیارت، یعنی: اطراف خانه کعبه طواف نمودن.
- 6 نماز طواف حج، یعنی: دو رکعت نماز به نیت طواف حج بجا آورد.
- 7 سعی بین صفا و مروه، یعنی هفت مرتبه مسافت بین کوه صفا و مروه را بپیماید.
- 8 طواف نساء، یعنی: هفت مرتبه اطراف خانه کعبه طواف کند.
- 9 نماز طواف نساء، یعنی دو رکعت نماز مانند نماز صبح به نیت طواف نساء بجا آورد.
- 10 بیتوته در منی، و رمی جمره در آنجا.

### ششم جهاد

جهاد از اموری است که بر مسلمانان واجب شده و معنی آن جنگیدن برای پیشرفت اسلام است، با چند دسته جهاد واجب است:

- 1 با کفار و یا بت پرستان، یا منکرین خداوند و مانند آن، ولی جنگ با آنان صرفاً به خاطر فتح و پیروزی نیست، بلکه به خاطر گسترش عدالت و دادگری در میان مردم، و نجات زیردستان از چنگال ستمگران و اجرای دستورات عالییه اسلام و احکام الهی است، بنا بر این تا آنجائی که ممکن است دامنه جنگ وسعت نمی‌یابد، و هرچه زودتر به خونریزی خاتمه داده می‌شود به همین جهت می‌بینیم که در تمام جنگهای پیغمبر (ص) با اینکه متجاوز از هشتاد جنگ بود، به شهادت تاریخ مجموع تعداد کشته‌شدگان از مسلمانان و مشرکین بیش از یک هزار و چهارصد نفر نبوده است.



در جنگ با کفار، چنانچه طرف مقابل اسلام از اهل کتاب، مانند یهود و نصاری باشد، آنان را به انتخاب یکی از این سه راه مختار می‌نمایند.

اول: اسلام بیاورند.

دوم: جزیه بپردازند، بدین معنی که طبق قرارداد باید سالیانه مقداری از مال خود را به حکومت اسلام بپردازند، تا در راه مصالح عمومی مصرف گردد و در اینصورت می‌توانند با آزادی عقیده در سایه حمایت اسلام به زندگی خود ادامه دهند.

سوم: جنگیدن.

اما کفاری که اهل کتاب نیستند، آنان را به انتخاب یکی از دو راه مختار می‌سازند:

الف اسلام بیاورند.

ب برای جنگ آماده شوند.

2 اهل ذمه در صورتی که از شروط مقرر سرپیچی کنند، مسلمانان برای سرکوب ایشان با آنان می‌جنگند، مگر آنکه باز به پیمان خود برگردند و یا مسلمان شوند.

3 مسلمانانی که بر پیشوای اسلام بشورند: آنان کسانی هستند که از دستورات اسلام سرباز زنند باید با اینان جنگید تا از راهی که رفته‌اند برگشته، و به موازین اسلام رفتار نمایند.

## هفتم امر به معروف

امربه معروف از فروع مهم اسلام است، (معروف) آن است که اسلام بدان امر نموده، و انجام آن را واجب گردانیده مانند نماز، روزه، پرداخت حقوق مستمندان و رعایت قوانین مهم اسلامی...

یا آنکه اسلام بدان امر نموده ولی انجامش را واجب نکرده است، مانند، اطعام مستمندان و پذیرائی از میهمان و اخلاق نیکو و تعلیم بی‌سوادان و مانند اینها... بنابراین امر نمودن به قسم اول واجب و به قسم دوم مستحب است: امر به معروف دارای چهار شرط است:

- 1 امرکننده بایستی اول خودش خوب و بد را تمیز دهد سپس امر و نهی نماید.
- 2 احتمال تاثیر بدهد.
- 3 در صورتی که طرف در عمل زشت خود اصرار ورزد.
- 4 از امر به معروف زیان قابل توجهی روی ندهد.

## هشتم نهی از منکر

وآن نیز از فروع مهم اسلام است: مسلمانان به جهاتی چند بر ملتهای دیگر برتری دارند، مهمترین سبب این برتری اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است که خداوند متعال می‌فرماید: (شما مسلمانان از میان مردم بهترین ملتهائید، برای آنکه به کار نیک امر و از رفتار ناشایست نهی می‌نمائید (4)). (منکر): آن است که اسلام ما را از آن باز داشته است مانند شراب، قمار، ربا،

زنا، خوردن مال مردم بدون رضایت و مانند اینها یا آنکه اسلام آن را مکروه دانسته است، مانند یاوه‌گوئی خوابیدن بین طلوعین و مانند آن...

نهی از آنچه در اول گفتیم واجب و از مکروهات مستحب است.

شرایط چهارگانه که در امر به معروف گفته شد در نهی از منکر نیز رعایت می‌گردد. نهی از منکر دارای مراتبی است:

1 نهی قلبی، به اینکه قلباً از وقوع منکر بیزار باشد.

2 نهی باصورت، مانند رو گردانیدن از به جا آورنده منکر.

3 نهی زبانی، با پند و اندرز، تا برسد به سرزنش و پرخاش.

4 نهی با دست، مانند زدن، تا آنگاه که زیان قابل توجهی پدید نیاید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو دستور واجب و در نهایت اهمیت است، تا آنجا که پیغمبر اسلام (ص) فرمودند:

(تمامی کارهای نیک در برابر جهاد در راه خدا مانند قطره ایست، نسبت به دریا و همه کارهای نیکو و جهاد در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره‌ای است در مقابل دریائی بی‌کران).

ولی متأسفانه کمتر کسانی هستند که به این دو واجب عمل کنند، حضرت باقر (ع) فرموده است:

(در آخرالزمان مردمی هستند که امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌شمارند، مگر آنجا که برای آنان زیانی در کار نیست و پیوسته، برای خود وقت‌گذرانی و عذرتراشی می‌کنند، اینجا است که خداوند آنان را مورد خشم خود قرار خواهد داد).

نهم و دهم تولی و تبری

تولی، یعنی: دوستی خدا و پیامبران و امامان علیهم السلام. تبری، یعنی: بیزاری از دشمنان خدا و دشمنان پیامبران و امامان علیهم السلام.

برای اینکه: اگر کسی شخصی را دوست داشته باشد از او پیروی می‌کند و اگر کسی با شخصی دشمن باشد از او دوری می‌نماید، بنا براین دوستی خدا و اولیاء خدا سبب می‌گردد که برای نظم دنیا و پاداش آخرت از آنان پیروی نمائیم.

1 سوره بقره: آیه 201، نا گفته نماند که در قنوت غیر از این آیه هر دعائی را می‌توان خواند و یا به یک صلوات اکتفاء کرد.

2 غیر از نمازهای یومیه و نماز آیات، نمازهای واجب دیگری هم هست و آن عبارت است از نماز میت، نماز طواف، نماز قضای پدر و مادر، نمازی که بواسطه اجاره و عهد و قسم بر انسان واجب می‌شود و برای تفصیل هریک به رساله توضیح المسائل رجوع شود.

3 در جاهائی که برده فروشی مرسوم نیست این حکم ساقط می‌گردد.

4 (کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر) سوره آل عمران: آیه 110.

## اخلاق در اسلام چیست؟

پاسخ

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) با ایراد این گفتار جاویدان:  
(انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)  
ترجمه: (من برانگیخته شدم تا اخلاق نیک را کامل نمایم). هدف اساسی خود را از بعثت تشریح می‌فرماید. دین در واقع همه دستوراتش اخلاقی است. و تمام شئون اسلام از عبادات، داد و ستدها، تا حدود احکام همگی بر پایه‌های بلند اخلاق و فضیلت استوار است.  
اینک به ذکر آنچه که سزاوار است انجام داد، و یا ترک نمود، می‌پردازیم:

### اول محرمات

آنچه بجا آوردنش سزاوار نیست به آن حرام گویند و محرمات اخلاقی عبارت است از:

- ستمگری.
- زیاده روی.
- مسخره کردن مردمان.
- مردم آزاری.
- پرده‌داری.
- نارضایتی پدر و مادر.
- احتکار ارزاق ملت.
- زنا.
- لواط.
- اکتفاء زنان به زنان.
- نگاه کردن به زنان نامحرم و مرد نامحرم.
- نوشیدن شراب.
- قماربازی.

خوردن گوشت مردار، و گوشت خوک و هر  
غذای حرام.  
خوردن مال مردم بدون رضایت آنها.  
رشوه‌خواری.  
انگشتر طلا و زینت با طلا برای مردان.  
حیله و فریب دادن مردم در کسب.  
غش در معامله.  
کنجکاو‌ی در بدست آوردن اسرار مردم.  
پایمال کردن حقوق.  
استمناء.  
آوازه خوانی و گوش دادن به آن.  
دزدی.  
دلالی زنا.  
دروغ.  
غیبت و سخن چینی.  
دشنام دادن.  
رباخواری.  
قتل.  
همکاری با کافران و ستمگران.  
خیانت.  
حکم نمودن برخلاف قرآن و.

## دوم فضائل

فضائل اخلاقی که زینت بخش مسلمان است عبارت است از:

- انصاف.
- کمک بخوبی.
- اصلاح بین مردم.
- اخلاص در عمل.
- نیکی به پدر و مادر.
- صله رحم.
- فروتنی.
- توکل بر خدا.
- بردباری.
- کسب دانش.
- نیک اخلاقی.
- خوشرفتاری با مردم.
- سخاوت.
- شجاعت.
- پاکدامنی.
- کمک بیچارگان.
- افشاء در سلام.
- صبر.
- میهمانی.
- عفو مردم.
- برآوردن حاجت حاجتمندان.
- میانه روی در هرچیز.
- پرهیزکاری.
- پاکیزگی.
- شرم داشتن.
- ازدواج.
- فرحناک بودن.
- راست گوئی.
- احترام به مردم.
- سپاسگزاری.

## سوم رذائل

رذائل اخلاقی که انسان را به سقوط می‌گراید عبارتند از:

- حس انتقام جوئی.
- فخریه نمودن.
- ثروت فراوان.
- کارهای بیهوده.
- بی‌تابی در پیش آمدها.
- تنبلی.
- ریاست‌طلبی و مقام خواهی و ثروت دوستی.
- آز.
- خلف وعده.
- بدخلقی.
- کینه‌توزی.
- ترس.
- پست همتی.
- طمع کاری.
- شتابزدگی.
- تعصب ورزی.
- خودپسندی.
- بی‌توجهی به خدا و غفلت.
- زشتی.
- شک و تردید.
- منت.
- سنگدلی.

منت نهادن و... آنچه از فضائل گفته شد همگی از کارهای مستحب نیستند بلکه برخی از آنها از نظر شریعت اسلام واجب است. همانطور که آنچه از رذائل گفتیم همگی از کارهای مکروه نمی‌باشند، بلکه برخی از آنها در نظر اسلام حرام است. پس بر مسلمان لازم است، بکوشد و جدیت به خرج دهد تا خود را پاکیزه گرداند و اگر نسبت به قوانین مقدس اسلام کوتاهی نمود مانند پرنده شکسته بالی خواهد بود که نمی‌تواند پرواز نماید.



برای مسلمانان فقط گفتن: من مسلمانم به درد نمی‌خورد زیرا مانند آن است که انسان مریض برای خود بگوید: من سالم هستم، همانطوری که گفته مریض بحال او سودی ندارد، گفتار مسلمان هم تا هنگامی که به دستورات اسلام رفتار ننماید بی تأثیر است.

## اعمال و ادعیه ماه مبارک رجب

### فضیلت ماه رجب

بدانکه این ماه و ماه شعبان و ماه رمضان در شرافت تمامند و روایت بسیار در فضیلت آنها وارد شده بلکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که ماه رجب ماه بزرگ خداست و ماهی در حرمت و فضیلت به آن نمیرسد و قتال با کافران در این ماه حرامست و رجب ماه خداست و شعبان ماه من است و ماه رمضان ماه امت من است کسی که یک روز از ماه رجب را روزه دارد مستوجب خشنودی بزرگ خدا گردد و غضب الهی از او دور گردد و دری از درهای جهنم بر روی او بسته گردد و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که هر که یک روز از ماه رجب را روزه بدارد آتش جهنم یکساله راه از او دور شود و هر که سه روز از آنرا روزه دارد بهشت او را واجب گردد و ایضاً فرمود که رجب نام نهری است در بهشت از شیر سفیدتر و از عسل شیرینتر هر که یک روز از رجب را روزه دارد البتّه از آن نهر بیاشامد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که ماه رجب ماه استغفار امت من است پس در این ماه بسیار طلب آمرزش

کنید که خدا آمرزنده و مهربان است و رجب را أَصَبَّ می‌گویند زیرا که رحمت خدا در این ماه بر اُمَّت من بسیار ریخته می‌شود پس بسیار بگوئید: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ**، و ابن بابویه به سند معتبر از سالم روایت کرده است که گفت رفتم به خدمت حضرت صادق علیه السلام در اواخر ماه رجب که چند روز از آن مانده بود چون نظر مبارک آن حضرت بر من افتاد فرمود که آیا روزه گرفته‌ای در این ماه گفتم نه و الله ای فرزند رسول خدا فرمود که آنقدر ثواب از تو فوت شده است که قدر آنرا بغیر خدا کسی نمی‌داند بدرستیکه این ماهی است که خدا آنرا بر ماههای دیگر فضیلت داده و حرمت آنرا عظیم نموده و برای روزه داشتن آن گرامی داشتن را بر خود واجب گردانیده پس گفتم **يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ** اگر در باقیمانده این ماه روزه بدارم آیا به بعضی از ثواب روزه داران آن فایز می‌گردم فرمود ای سالم هر که یک روز از آخر این ماه روزه بدارد خدا او را ایمن گرداند از شدت سَكَرَاتِ مَرگ و از هَوْلِ بعد از مرگ و از عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه روزه دارد بر صراط باسانی بگذرد و هر که سه روز از آخر این ماه را روزه دارد ایمن گردد از ترس بزرگ روز قیامت و از شدتها و هَوْلِهای آنروز و بَرَاتِ بیزاری از آتش جهنم به او عطا کنند و بدانکه از برای روزه ماه رجب فضیلت بسیار وارد شده است و روایت شده که اگر شخص قادر بر آن نباشد هر روز صد مرتبه این تسبیحات را بخواند تا ثواب روزه آن را دریابد:

**سُبْحَانَ إِلَهِ الْجَلِيلِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ.**

و اما اعمال آن پس بر دو قسم است:

## قسم اول اعمال مشترکه

اول

آن است که متعلق به همه ماه است و اختصاصی بروز معین ندارد و آن چند امر است اول آنکه در تمام ایام ماه رجب بخواند این دعا را که روایت شده حضرت امام زین العابدین علیه السلام در حجر در غره رجب خواند:

يَا مَنْ يَمْلِكُ حَوَائِجَ السَّائِلِينَ وَيَعْلَمُ ضَمِيرَ الصَّامِتِينَ، لِكُلِّ مَسْئَلَةٍ مِنْكَ سَمْعٌ حَاضِرٌ، وَجَوَابٌ عَتِيدٌ، اَللّٰهُمَّ وَمَوَاعِيدُكَ الصَّادِقَةُ، وَايَادِيكَ الْفَاضِلَةُ وَرَحْمَتُكَ الْوَاسِعَةُ، فَاسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تُقْضِيَ حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اِنَّكَ عَلَيَّ كَلِّشِيءٍ قَدِيرٌ. \* دویم بخواند این دعا را که حضرت صادق علیه السلام در هر روز ماه رجب می خواندند خاب الوافدون علی غیرک، وخصیر المتعرضون الیک، وضاع الملمون الیک، واجذب المنتجعون الا من انتجع فضلك، بابک مفتوح للراغبين، وخبیرک مبدول للطالبين، وفضلک مبأخ للسائلين، وتبلك متأخ للاملين، ورزقک منسوط لمن عصاک، وجليمک معرض لمن ناواک، عادتك الاحسان الی المسئين، وسبيلک الإبقاء علی المعتدين، اللهم فاهدني هدى المهتدين، وارزقني اجتهاد المجتهدين، ولا تجعلني من الغافلين المبعدين، واغفر لي يوم الدين.

سوم

سیم شیخ در مصباح فرموده معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بخوان در ماه رجب

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِيْنَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخَائِفِيْنَ مِنْكَ، وَيَقِيْنَ الْعَابِدِيْنَ لَكَ، اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ، وَاَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيْرُ، اَنْتَ الْعَنِيُّ الْحَمِيْدُ وَاَنَا الْعَبْدُ الدَّلِيْلُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَاْمُنَّنْ بِعِنَاكَ عَلَيَّ فَقْرِيْ، وَبِجَلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِيْ، وَبِقُوَّتِكَ عَلَيَّ ضَعْفِيْ يَا قَوِيُّ يَا عَزِيْزُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الْاَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّيْنَ وَكُفِّنِيْ مَا اَهْمَنِيْ مِنْ اَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

مؤلف گوید: که سید بن طاووس نیز این دعا را در اقبال روایت کرده و از روایت

او ظاهر می شود که این دعا جامعترین دعاها است و در همه اوقات می توان خواند.

### چهارم

و نیز شیخ فرموده که مستحب است بخوانند در هر روز این دعا را **اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمَنِّ السَّابِغَةِ، وَالْأَلَاءِ الْوَاظِعَةِ، وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ، وَالْقُدْرَةِ الْجَامِعَةِ، وَالنَّعْمِ الْجَسِيمَةِ، وَالْمَوَاهِبِ الْعَظِيمَةِ، وَالْأَيَادِي الْجَمِيلَةَ، وَالْعَطَايَا الْجَزِيلَةَ، يَا مَنْ لَا يُنْعَتُ بِتَمَثِيلٍ، وَلَا يُمَثَلُ بِنَظِيرٍ، وَلَا يُغْلَبُ بِظَهِيرٍ، يَا مَنْ خَلَقَ فَرَزَقَ، وَالْهَمَّ فَانْطَقَ، وَابْتَدَعَ فَسَرَعَ، وَعَلَا فَارْتَفَعَ، وَقَدَّرَ فَأَحْسَنَ، وَصَوَّرَ فَاتَّقَنَ، وَاحْتَجَّ فَأَبْلَغَ، وَأَنْعَمَ فَاسْبَغَ، وَأَعْطَى فَاجْزَلَ، وَمَنَحَ فَأَفْضَلَ، يَا مَنْ سَمَا فِي الْعِزِّ فَفَاتَ نَوَاطِرَ الْأَبْصَارِ، وَدَنَا فِي اللَّطْفِ فَجَازَ هَوَاجِسَ الْأَفْكَارِ، يَا مَنْ تَوَحَّدَ بِالْمُلْكِ فَلَا نِدَّ لَهُ فِي مَلَكُوتِ سُلْطَانِهِ، وَتَفَرَّدَ بِالْأَلَاءِ وَالْكَبْرِيَاءِ فَلَا ضِدَّ لَهُ فِي جَبْرُوتِ شَانِهِ، يَا مَنْ حَارَتْ فِي كِبْرِيَاءِ هَيْبَتِهِ دَقَائِقُ لَطَائِفِ الْأَوْهَامِ، وَأَنْحَسَرَتْ دُونَ إِدْرَاكِ عَظَمَتِهِ خَطَائِفُ أَبْصَارِ الْأَنَامِ، يَا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِهَيْبَتِهِ، وَخَضَعَتِ الرَّقَابُ لِعَظَمَتِهِ، وَوَجَلَّتِ الْقُلُوبُ مِنْ خِيفَتِهِ، أَسْأَلُكَ بِهَذِهِ الْمَدْحَةِ الَّتِي لَا تَنْبَغِي إِلَّا لَكَ وَبِمَا آوَيْتَ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ لِذَاعِيكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِمَا ضَمِنْتَ الْإِجَابَةَ فِيهِ عَلَى نَفْسِكَ لِلذَّاعِينَ، يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ، وَأَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَأَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَفْسِمْ لِي فِي شَهْرِنَا هَذَا خَيْرًا مَا قَسَمْتَ، وَاحْتِمِ لِي فِي قَضَائِكَ خَيْرَ مَا حَتَمْتَ، وَاحْتِمِ لِي بِالسَّعَادَةِ فِيمَنْ خَتَمْتَ، وَاحْنِي مَا أَحْيَيْتَنِي مَوْفُورًا، وَأَمْتِنِي مَسْرُورًا وَمَغْفُورًا، وَتَوَلَّ أَنْتَ نَجَاتِي مِنْ مُسَائِلَةِ الْبَرَزَخِ، وَادْرَأْ عَنِّي مُنْكَرًا وَتَكْبِيرًا، وَارْ عَيْنِي مُبَشِّرًا وَبَشِيرًا، وَاجْعَلْ لِي إِلَى رِضْوَانِكَ وَجَانِكَ مَصِيرًا، وَعَيْشًا قَرِيرًا، وَمُلْكًا كَبِيرًا، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَثِيرًا.**

مؤلف گوید: که این دعائی است که در مسجد صغصعه نیز خوانده میشود.

### پنجم

شیخ روایت کرده که بیرون آمد از ناحیه مقدسه بر دست شیخ کبیر ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید (رض) این توفیق شریف بخوان در هر روز از ایام رجب:

**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلاةُ أَمْرِكَ، الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ، الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ، الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ، الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ، أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيئَتِكَ، فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ، وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ وَآيَاتِكَ، وَمَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلُ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ، لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْفُكَ، فَتَقَّهَا وَرَفَّقَهَا بِبَيْدِكَ، بِدُؤَاهَا مِنْكَ وَعَوْدُهَا إِلَيْكَ أَعْضَادٌ وَأَشْهَادٌ وَمُنَاةٌ وَأَدْوَادٌ، وَحَفْظَةٌ وَرُؤَادٌ، فَبِهِمْ مَلَأْتَ سَمَائِكَ**

وَأَرْضَكَ، حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، فَبِذَلِكَ أَسْأَلُكَ، وَبِمَوَاقِعِ الْعِزِّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَبِمَقَامَاتِكَ وَعَلَامَاتِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تُزِيدَنِي إِيمَانًا وَتُنَبِّتَنِي بِإِبَاطِنًا فِي ظُهُورِهِ، وَظَاهِرًا فِي بَطُونِهِ وَمَكُونِهِ، يَا مُفَرِّقًا بَيْنَ النُّورِ وَالذُّجُورِ، يَا مَوْصُوفًا بِغَيْرِ كُنْهِ، وَمَعْرُوفًا بِغَيْرِ شِبْهِ، حَادًّا كُلَّ مَحْدُودٍ، وَشَاهِدًا كُلَّ مَشْهُودٍ، وَمُوجِدًا كُلَّ مَوْجُودٍ، وَمُحْصِيًا كُلَّ مَعْدُودٍ، وَفَاعِدًا كُلَّ مَفْقُودٍ، لَيْسَ دُونَكَ مِنْ مَعْبُودٍ، أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْجُودِ، يَا مَنْ لَا يُكَيِّفُ بِكَيْفٍ، وَلَا يُؤَيِّنُ بِأَيْنٍ، يَا مُحْتَجِبًا عَنِ كُلِّ عَيْنٍ، يَا دَيْمُومًا بِأَيُّومٍ، وَعَالِمًا كُلَّ مَعْلُومٍ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَلَيَّ عِبَادِكَ الْمُتَنَجِّبِينَ، وَبَشْرِكَ الْإِسْرَافِينَ، وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَالْبُهَمِ الصَّافِينَ الْحَاقِينَ، وَبَارِكْ لَنَا فِي شَهْرِنَا هَذَا الْمَرْجَبِ الْمَكْرَمِ، وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ، وَأَسْبِغْ عَلَيْنَا فِيهِ النِّعَمَ وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ الْقِسْمَ، وَأَبْرِرْ لَنَا فِيهِ الْقِسْمَ، بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ، الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَأَضَاءَ وَعَلَى اللَّيْلِ فَاطْلَمَ، وَأَغْفِرْ لَنَا مَا تَعَلَّمْنَا وَمَا لَا نَعْلَمُ، وَاعْصِمْنَا مِنَ الذُّنُوبِ خَيْرَ الْعِصْمِ، وَآكْفِنَا كَوَافِي قَدْرِكَ، وَآمِنُنْ عَلَيْنَا بِحُسْنِ نَظْرِكَ، وَلَا تَكُلْنَا إِلَى غَيْرِكَ، وَلَا تَمْنَعْنَا مِنْ خَيْرِكَ، وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا كَتَبْتَهُ لَنَا مِنْ أَعْمَارِنَا، وَأَصْلِحْ لَنَا خَبِيئَةَ أَسْرَارِنَا، وَأَعْطِنَا مِنْكَ الْأَمَانَ، وَأَسْتَعْمِلْنَا بِحُسْنِ الْإِيمَانِ، وَبَلِّغْنَا شَهْرَ الصِّيَامِ، وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْأَيَّامِ، وَالْأَعْوَامِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

ششم

نیز شیخ روایت کرده که بیرون آمد از ناحیه مقدسه بر دست شیخ ابو القاسم (رض)  
این دعاء در ایام رجب:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودِينَ فِي رَجَبٍ، مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الثَّانِي وَابْنِهِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ، وَاتَّقَرَّبُ بِهِمَا إِلَيْكَ خَيْرَ الْقَرَبِ يَا مَنْ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ طَلِبٌ، وَفِيمَا لَدَيْهِ رُغْبٌ، أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مُفْتَرِفٍ مُذْنِبٍ قَدْ أَوْبَقْتَهُ ذُنُوبُهُ، وَأَوْبَقْتَهُ عِيُوبُهُ، فَطَالَ عَلَى الْخَطَايَا ذُنُوبُهُ، وَمِنَ الرَّزَايَا خُطُوبُهُ، يَسْأَلُكَ التَّوْبَةَ وَحُسْنَ الْأُوبَةِ، وَالنُّزُوعَ عَنِ الْحَوْبَةِ، وَمِنَ النَّارِ فَكَأَكَ رَقَبَتِهِ، وَالْعَفْوَ عَمَّا فِي رِبْقَتِهِ، فَأَنْتَ مَوْلَايَ أَعْظَمُ أَمَلِهِ وَتَقْتُؤُهُ، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ بِمَسَائِلِكَ الشَّرِيفَةِ وَوَسَائِلِكَ الْمُنِيفَةِ أَنْ تَتَّعَمَدَنِي فِي هَذَا الشَّهْرِ بِرَحْمَةٍ مِنْكَ وَاسِعَةٍ، وَنِعْمَةٍ وَازِعَةٍ، وَنَفْسٍ بِمَا رَزَقْتَهَا قَانِعَةٍ، إِلَى نُزُولِ الْحَافِرَةِ، وَمَحَلِّ الْأَخِرَةِ، وَمَا هِيَ إِلَيْهِ صَائِرَةٌ،

## هفتم

ونیز شیخ روایت کرده از جناب ابوالقاسم حسین بن روح (رض) که نایب خاص حضرت صاحب الأمر علیه السلام است که فرمود زیارت کن در هر مشهدی که باشی از مشاهد مشرفه در ماه رجب به این زیارت می‌گوئی چون داخل شدی:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدَنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَانِهِ فِي رَجَبٍ، وَأَوْجَبَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّهِمْ مَا قَدْ وَجِبَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ، وَعَلَى أُوصِيَانِهِ الْحُجْبِ، اللَّهُمَّ فَكَمَا أَشْهَدْتَنَا مَشْهَدَهُمْ، فَانْجِزْ لَنَا مَوْعِدَهُمْ، وَأُورِدْنَا مَوْرِدَهُمْ، غَيْرَ مُحَلِّئِينَ عَنَّا وَرْدَ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ وَالْخُلْدِ، وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ إِنِّي [قَدْ] فَصَدْتُكُمْ وَاعْتَمَدْتُكُمْ بِمَسْئَلَتِي وَحَاجَتِي، وَهِيَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَالْمَقَرُّ مَعَكُمْ فِي دَارِ الْقَرَارِ، مَعَ شِيعَتِكُمْ الْأَبْرَارِ، وَالسَّلَامُ

عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَنَا سَأَلْتُكُمْ وَأَمَلْتُكُمْ فِيمَا أَلَيْتُكُمْ، النَّفْوِيضُ، وَعَلَيْكُمْ النَّعْوِيضُ فَبِكُمْ يُجَبَّرُ الْمَهِيضُ، وَيُشْفَى الْمَرِيضُ، وَمَا تَزِدَادُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَغِيضُ، إِنِّي بِسِرِّكُمْ مُؤْمِنٌ، وَلِقَوْلِكُمْ مُسَلِّمٌ، وَعَلَى اللَّهِ بِكُمْ مُقْسِمٌ فِي رَجْعِي بِحَوَائِجِي، وَقَضَائِهَا وَامْضَائِهَا وَإِنْجَاحِهَا وَإِبْرَاجِهَا، وَيَشْوُنِي لَدَيْكُمْ وَصَلَاحِهَا، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُوَدَّعٌ، وَلَكُمْ حَوَائِجُهُ مُوَدَّعٌ، يَسْأَلُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْمَرْجِعَ، وَسَعِيَهُ إِلَيْكُمْ غَيْرُ مُنْقَطِعٍ، وَأَنْ يَرْجِعَنِي مِنْ حَضْرَتِكُمْ خَيْرَ مَرْجِعٍ إِلَى جَنَابِ مُمْرِعٍ، وَخَفِضَ مُوسِعٍ، وَدَعَا وَمَهَلٍ إِلَى حِينِ الْأَجَلِ، وَخَيْرَ مَصِيرٍ وَمَحَلٍّ فِي النَّعِيمِ الْأَزَلِ وَالْعَيْشِ الْمُقْتَبِلِ، وَدَوَامِ الْأَكْلِ، وَشَرْبِ الرَّحِيقِ، وَالسَّلْسَلِ وَعَلٍ وَنَهْلِ، لَا سَأَمَ مِنْهُ وَلَا مَلَلٌ، وَرَحْمَةً اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ عَلَيْكُمْ حَتَّى الْعُودِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ، وَالْفُوزِ فِي كَرَّتِكُمْ، وَالْحَشْرِ فِي زُمَرَتِكُمْ، وَرَحْمَةً اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ، وَصَلَوَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

## هشتم

سید بن طاوس روایت کرده از محمد بن ذکوان که معروف به سجاد است برای آنکه آنقدر سجده کرد و گریست در سجود که نابینا شد گفت عرض کردم به حضرت صادق علیه السلام فدای تو شوم این ماه رجب است تعلیم بنما مرا دعائی در آنکه حق تعالی مرا به آن نفع بخشد حضرت فرمود بنویس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## صبح و شام

اشاره

در هر روز از رجب در صبح و شام و در  
عقب نمازهای روز و شب  
یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ، وَأَمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ، يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ  
بِالْقَلِيلِ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ  
وَرَحْمَةً، أَعْطِنِي بِمَسْئَلَتِي إِيَّاكَ، جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَجَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ، وَاصْرِفْ  
عَنِّي بِمَسْئَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا، وَشَرِّ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَّا عَطَيْتَ،  
وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمٌ

راوی گفت پس گرفت حضرت محاسن شریف خود  
را در پنجه چپ خود و خواند این دعا را به  
حال التجا و تضرع به حرکت دادن انگشت  
سبابه دست راست پس گفت بعد از این:  
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا ذَا النِّعْمَاءِ  
وَالْجُودِ، يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، حَرِّمُ شَيْبَتِي  
عَلَى النَّارِ،  
نهم

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت  
شده که هر که در ماه رجب صد مرتبه  
بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ  
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ وَخَتَمَ كُنْدَ آنَرَا بِهِ  
صدقه ختم فرماید حق تعالی برای او به  
رحمت و مغفرت و کسی که چهارصد مرتبه  
بگوید بنویسد برای او اجر صد شهید.  
دهم

و نیز از آنحضرت مروی است که کسی که  
بگوید در ماه رجب هزار مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا  
اللَّهُ بنویسد خداوند عَزَّ وَجَلَّ برای او صد هزار  
حسنه و بنا فرماید برای او صد شهر در  
بهشت.

## یازدهم

روایت است کسی که در رجب در وقت صبح هفتاد مرتبه و در وقت پسین نیز هفتاد مرتبه بگوید: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ وَچون تمام کرد دستها را بلند کند و بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ** پس اگر در ماه رجب بمیرد خدا از او راضی باشد و آتش او را مسّ نکند به برکت رجب.

## دوازدهم

در جمیع این ماه هزار مرتبه بگوید **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَالْآثَامِ** تا خداوند رحمان او را بیامرزد.

## سیزدهم

سید در اقبال فضیلت بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل کرده برای خواندن **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** ده هزار مرتبه یا هزار مرتبه یا صد مرتبه در ماه رجب و نیز روایت کرده که هر که در روز جمعه ماه رجب صد مرتبه **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** بخواند برای او نوری باشد در قیامت که او را به بهشت بکشاند.

## چهاردهم

سید روایت کرده که هر که در ماه رجب یک روز روزه بدارد و چهار رکعت نماز گذارد بخواند در رکعت اول صد مرتبه **آیة الکرسی** و در رکعت دوم دویدست **مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** نمیرد تا جای خود را در بهشت ببیند یا دیده شود برای او.



## پانزدهم

و نیز سید روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که در روز جمعه ماه رجب چهار رکعت نماز کند مابین ظهر و عصر بخواند در هر رکعتی حمد یک مرتبه و آیه الکرسی هفت مرتبه و **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** پنج مرتبه پس ده مرتبه بگوید **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ** بنویسد حق تعالی برای او از روزیکه این نماز را گذارده تا روزی که بمیرد هر روزی هزار حسنه و عطا فرماید او را به هر آیه ای که خوانده شهری در بهشت از یاقوت سرخ و به هر حرفی قصری در بهشت از دُر سفید و تزویج فرماید او را حور العین و راضی شود از او بغير سخط و نوشته شود از عابدین و ختم فرماید برای او به سعادت و مغفرت «الخبر».

## شانزدهم

سه روز از این ماه را که پنجشنبه و جمعه و شنبه باشد روزه بدارد زیرا که روایت شده هر که در یکی از ماه های حرام این سه روز را روزه بدارد حق تعالی برای او ثواب نهمصد سال عبادت بنویسد.

## هفدهم

در تمام ماه رجب شصت رکعت نماز کند به این طریق که در هر شب آن دو رکعت بجا آورد بخواند در هر رکعت حمد یک مرتبه و **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** سه مرتبه و **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** یک مرتبه و چون سلام دهد دستها را بلند کند و بگوید:

**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْبَيْتُ الْمَقْدِسُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَآلِهِ**

و بکشد دستها را بصورت خود. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که کسی

که این عمل را بجا آورد حقّ تعالی دعای او را مستجاب گرداند و ثواب شصت حجّ و شصت عمره به او عطا فرماید.  
هیجدهم

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله مروی است که در یک شب از ماه رجب بخواند صد مرتبه **قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ** در دو رکعت نماز پس گویا صد سال روزه گرفته در راه خدا و حقّ تعالی در بهشت صد قصر به او مرحمت فرماید هر قصری در جوار پیغمبری از پیغمبران علیهم السلام.  
نوزدهم

و نیز از آن حضرت مروی است که هر که در یک شب از شبهای رجب ده رکعت نماز کند بخواند در هر رکعتی حمد و **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** یکمرتبه و توحید سه مرتبه بیامرزد حقّ تعالی هر گناهی که کرده «الخبر».  
بیستم

علامه مجلسی در زاد المعاد فرموده که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که در هر شب و هر روز ماه رجب و شعبان و رمضان سه مرتبه هر یک از حمد و آیه الکرسی و **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** و **قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ** و **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ** و **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ** بخواند و سه مرتبه بگوید **سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** و سه مرتبه بگوید **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** و سه مرتبه بگوید **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ** و چهارصد مرتبه بگوید **اسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ** خداوند تعالی گناهانش را بیامرزد اگر چه بعدد قطره های باران و برگ درختان و کف دریاها باشد «الخبر» و نیز علامه مجلسی فرموده که در هر شب از شبهای این ماه هزار مرتبه لا إله إلا الله وارد شده است و بدان که شب جمعه اول ماه رجب را لیلۃ الرغائب

می‌گویند و از برای آن عملی از حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وارد شده با فضیلت بسیار که سید در اقبال و علامه در اجازه بنی زهره نقل کرده‌اند از جمله فضیلت او آنکه گناهان بسیار، به سبب او آمرزیده شود و آنکه هر که این نماز را بگذارد چون شب اول قبر او شود حق تعالی بفرستد ثواب این نماز را بسوی او به نیکوتر صورتی با روی گشاده و درخشان و زبان فصیح پس با وی گوید ای حبیب من بشارت باد تو را که نجات یافتی از هر شدت و سختی گوید تو کیستی بخدا سوگند که من روئی بهتر از روی تو ندیدم و کلامی شیرینتر از کلام تو نشنیده‌ام و بوئی بهتر از بوی تو نبوئیدم گوید من ثواب آن نماز که در فلان شب از فلان ماه از فلان سال بجا آوردی آمدم امشب به نزد تو تا حق تو را ادا کنم و مونس تنهایی تو باشم و وحشت را از تو بردارم و چون در صور دمیده شود من سایه بر سر تو خواهم افکند در عرصه قیامت پس خوشحال باش که خیر از تو معدوم نخواهد شد هرگز و کیفیت آن چنان است که روز پنجشنبه اول آن ماه را روزه میداری چون شب جمعه داخل شود ما بین نماز مغرب و عشاء دوازده رکعت نماز می‌گذاری هر دو رکعت به یک سلام و در هر رکعت از آن یک مرتبه حمد و سه مرتبه **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** و دوازده مرتبه **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** می‌خوانی و چون فارغ شدی از نماز هفتاد مرتبه می‌گوئی **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِهِ** پس به سجده می‌روی و هفتاد مرتبه می‌گوئی **سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ** پس سر از سجده بر می‌داری و هفتاد مرتبه می‌گوئی **رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْظَمُ** پس باز به سجده می‌روی و هفتاد مرتبه می‌گوئی **سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ** پس حاجت خود را می‌طلبی که **انشاءالله** برآورده

خواهد شد و بدان نیز که در ماه رجب زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مندوبست و اختصاصی دارد چنانچه عمره در این ماه فضیلت دارد و روایت شده که تالی حج است در فضیلت و منقول است که جناب علی بن الحسین علیه السلام مُعْتَمِر شده بود در ماه رجب و شبانه روز نماز در نزد کعبه می گذاشت و پیوسته در سجده بود در شب و روز و این ذکر از آن حضرت شنیده می شد که در سجده می گفت: عَظَمَ الدُّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلِيَحْسُنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ.

## در اعمال مخصوصه ایام ولیالی ماه رجب است

### شب اول

شب شریفی است و در آن چند عمل است اول آنکه چون هلال را بیند بگوید:  
 اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که چون هلال رجب را می دید می گفت: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي رَجَبٍ وَشَعْبَانَ، وَبَلِّغْنَا شَهْرَ رَمَضَانَ، وَأَعِنَّا عَلَى الصِّيَامِ وَالْقِيَامِ وَحِفْظِ اللِّسَانِ، وَغَضِّ البَصَرِ، وَلَا تَجْعَلْ حَظَّنَا مِنْهُ الْجُوعَ وَالْعَطَشَ،

دویم غسل کند چنانکه بعضی از علماء فرموده اند: از حضرت رسول صلی الله علیه وآله مروی است که هر که درک کند ماه رجب را و غسل کند در اول و وسط و آخر آن بیرون آید از گناهان خود مانند روزیکه از مادر متولد شده سیّم زیارت کند حضرت امام حسین علیه السلام را چهارم بعد از نماز مغرب بیست رکعت نماز کند بحمد و توحید و بعد از هر دو رکعت سلام دهد تا محفوظ بماند خود و اهل و مال و اولادش و از عذاب قبر در پناه باشد و از صراط بی حساب مانند برق بگذرد پنجم بعد از نماز

عشاء دو رکعت نماز کند بخواند در رکعت اول حمد و اَلَمْ نَشْرَحْ یک مرتبه و توحید سه مرتبه و در رکعت دویم حمد و اَلَمْ نَشْرَحْ و توحید و مُعَوِّذَتَيْنِ را و چون سلام نماز داد سی مرتبه لا اِلهَ اِلَّا اللهُ بگوید و سی مرتبه صَلَوَاتِ بفرستد تا حق تعالی گناهان او را بپامزد مانند روزیکه از مادر متولد شده ششم آنکه بخواند سی رکعت نماز در هر رکعت حمد و **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** یک مرتبه و توحید سه مرتبه هفتم بجا آورد آنچه را که شیخ در مصباح متهجد ذکر نموده فرموده ذکر عمل شب اول رجب روایت کرده است ابوالبختری وهب بن وهب از حضرت امام جعفر صادق از پدرش از جدش از حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام که آنحضرت را خوش می آمد که فارغ سازد خود را چهار شب در تمام سال یعنی احیا بدارد آن شبها را به عبادت و آن چهار شب: شب اول رجب و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عید قربان بود و روایت شده است از ابو جعفر ثانی حضرت امام محمد جواد علیه السلام که فرمود مستحب است که هر آدمی بخواند این دعا را در شب اول رجب بعد از عشاء

آخرة : **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ مَلِكٌ وَأَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرٌ، وَأَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي لِيُنْجِحَ بِكَ طَلِبَتِي، اللَّهُمَّ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَالْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمْ، أَنْجِحْ طَلِبَتِي.** پس سؤال کن حاجتت را و روایت کرده است علی بن حدید که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بعد از فراغ از نماز شب در حال سجده می گفت **لَكَ الْمَحْمَدَةُ إِنْ أَطَعْتُكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ إِنْ عَصَيْتُكَ، لَا صُنْعَ لِي وَلَا لِعَيْرِي فِي إِحْسَانِ الْأَبِكِ، يَا كَائِنُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَيَا مُكَوَّنَ كُلِّ شَيْءٍ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدْبَلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَمِنْ شَرِّ الْمَرْجِعِ فِي الْقُبُورِ، وَمِنْ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْأَرْقَةِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَ عَيْشِي عَيْشَةَ نَفِيَّةٍ، وَمَيِّتِي مَيِّتَةَ سَوِيَّةٍ، وَمُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا كَرِيمًا، غَيْرَ مُخْزٍ وَلَا فَاضِحٍ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَيْمَةِ يَتَابِعِ الْحِكْمَةَ، وَأُولَى النُّعْمَةِ، وَمَعَادِنِ الْعِصْمَةِ وَأَعِصْمِي بِهِمْ مِنْ**

كُلُّ سُوءٍ، وَلَا تَأْخُذْنِي عَلَى غِرَّةٍ وَلَا عَلَى غَفْلَةٍ، وَلَا تَجْعَلْ عَوَاقِبَ أَعْمَالِي حَسْرَةً، وَارْضَ عَنِّي فَإِنَّ مَغْفِرَتَكَ لِلظَّالِمِينَ وَأَنَا مِنَ الظَّالِمِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ، وَأَعْطِنِي مَا لَا يَنْقُصُكَ، فَإِنَّكَ الْوَسِيعُ الرَّحِيمُ، الْبَدِيعُ الْحَكِيمُ، وَأَعْطِنِي السَّعَةَ وَالِدَّعَةَ، وَالْأَمْنَ وَالصِّحَّةَ، وَالْبُخُوعَ وَالْقُنُوعَ، وَالشُّكْرَ وَالْمُعَافَاةَ، وَالْتَفْوَى وَالصَّبْرَ، وَالصِّدْقَ عَلَيْكَ وَعَلَى أَوْلِيَائِكَ، وَالْإِسْرَ وَالشُّكْرَ، وَاعْمُمْ بِذَلِكَ يَا رَبَّ أَهْلِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي فِيكَ، وَمَنْ أَحْبَبْتُ وَأَحْبَبْتَنِي، وَوَلَدْتَنِي، وَمِنْ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ابن اَشِيْم گفته اين دعاء بعد از هشت رکعت نماز شب و پيش از نماز و ثر است آنگاه سه رکعت و ثر را بجا می آوری پس چون سلام دادی بگو در حالتی که نشسته باشی: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تَنْفَعُ حَزَائِنُهُ، وَلَا يَخَافُ أَمْنُهُ، رَبِّ إِنْ ارْتَكَبْتُ الْمَعَاصِيَ فَذَلِكَ ثِقَةٌ مِنِّي بِكَرَمِكَ، إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ، وَتَعْفُو عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ، وَتَعْفِرُ الزَّلَّلَ، وَأَنْتَ مُجِيبٌ لِدَاعِيكَ وَمَنْهُ قَرِيبٌ، وَأَنَا تَائِبٌ إِلَيْكَ مِنَ الْخَطَايَا، وَرَاغِبٌ إِلَيْكَ فِي تَوْفِيرِ حَظِّي مِنَ الْعَطَايَا، يَا خَالِقَ الْبَرَايَا، يَا مُنْفِذِي مِنْ كُلِّ شَدِيدَةٍ، يَا مُجِيرِي مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ، وَفَرَّ عَلَى السُّرُورِ، وَكَفَّنِي شَرَّ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ فَأَنْتَ اللَّهُ عَلَى نِعْمَائِكَ وَجَزِيلٍ عَطَائِكَ مَشْكُورٌ وَلِكُلِّ خَيْرٍ مَذْخُورٌ** و بدان که علماء از برای هر شب این ماه نماز مخصوصی ذکر فرموده اند که مقام را گنجایش نقل آن نیست.

## روز اول رجب

روز شریفی است و در آن چند عمل است اول روزه گرفتن روایت شده که حضرت نوح علیه السلام در این روز بکشتی سوار شد و امر فرمود کسانی را که با او بودند روزه بدارند و هر که این روزه را روزه بدارد آتش جهنم یکسال راه از او دور شود دوم غسل کند سیم زیارت امام حسین علیه السلام کند شیخ روایت کرده از بشیر دَهَّان از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر که زیارت کند حسین بن علی علیهما السلام را در روز اول رجب بیامرزد خداوند عالم او را البته چهارم بخواند دعای طویلی که سید در اقبال نقل فرموده پنجم شروع کند به نماز سلمان (رض) بدین طریق

که ده رکعت نماز گذارد و بعد از هر دو رکعت سلام دهد و در هر رکعت یک مرتبه حمد و سه مرتبه سوره توحید و سه مرتبه قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند و بعد از هر سلام دستها را بلند کند و بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، پس بگوید اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ،

پس دستها را بر روی خود کشد و در روز نیمه ماه نیز این نماز را به همین کیفیت بخواند لکن عوض این دعا بعد از علی **كُلُّشِيِّ** **قَدِيرٌ** بگوید: **إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا فَرْدًا صَمَدًا، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلَدًا،**

و در روز آخر ماه نیز چنین کند لکن بعد از علی **كُلُّشِيِّ** **قَدِيرٌ** بگوید: **وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.**

پس دستها را بر روی خود بکشد و حاجت خود را بطلبد و از فوائد این نماز نباید غفلت نمود که آن بسیار است و بدانکه از برای حضرت سلمان نیز نماز دیگری است در روز اول این ماه ده رکعت در هر رکعت حمد یکمرتبه و توحید سه مرتبه با فضیلت بسیار که مجملش آمرزش گناهان و محفوظ بودن از فتنه قبر و عذاب روز قیامت و رفتن جذام و بَرَص و ذات الجنب از خواننده آن است و سید نیز برای این روز چهار رکعت نماز نقل کرده هر که خواهد به

اقبال مراجعه کند و در این روز سنه <sup>(57)</sup> پنجاه و هفت بقولی ولادت حضرت باقرعلیه السلام واقع شده و لکن مختار داعی در سیم صفر است و در روز دوم این ماه بقولی ولادت با سعادت حضرت امام علی نقیعلیه السلام است سنه 212 و شهادت آن حضرت در سیم سنه <sup>(254)</sup> دویست و پنجاه و چهار در سُرَّ مَنْ رَأَى واقع شده، روز دهم بقول ابن عیاش ولادت حضرت امام محمد تقیعلیه السلام واقع شده.

## شب سیزدهم

بدانکه مستحب است در هر یک از ماه رجب و شعبان و رمضان آنکه در شب سیزدهم دو رکعت نماز بگذارند در هر رکعت حمد یک مرتبه و یس و تَبَارَكَ الْمَلِكُ و توحید بخوانند و در شب چهاردهم چهار رکعت بدو سلام به همین کیفیت و در شب پانزدهم شش رکعت به سه سلام به همین کیفیت از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هر که چنین کند جمیع فضیلت این سه ماه را دریابد و جمیع گناهانش غیر از شرک آمرزیده شود روز سیزدهم اول ایام البیض است و ثواب بسیاری برای روزه این روز و دو روز بعد وارد شده و اگر کسی خواهد عمل ام داود بجا آورد باید این روز را روزه بگیرد و در این روز بنا بر مشهور بعد از سی سال از عام الفیل ولادت با سعادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میان کعبه مُعَظَّمَه واقع شده است شب نیمه ماه رجب شب شریفی است و در آن چند عملست اول غسل دوام احیاء آن به عبادت چنانکه علامه مجلسی فرموده سیم زیارت امام حسین علیه السلام چهارم شش رکعت نماز که در شب سیزدهم ذکر شد پنجم سی رکعت نماز در هر رکعت حمد و ده مرتبه توحید و این نماز را سید از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل کرده با فضیلت بسیار ششم دوازده رکعت نماز هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت هر یک از سوره حمد و توحید و فلق و ناس و آیه الکرسی و قدر را چهار مرتبه بخواند و بعد از سلام چهار مرتبه **بگوید اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا** و هر چه می خواهد بخواند و این نماز را بدین طریق سید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و لکن شیخ در مصباح فرموده روایت کرده داود بن سرحان



از حضرت صادق علیه السلام که فرمود بجا می‌آوری در شب نیمه رجب دوازده رکعت نماز می‌خوانی در هر رکعت حمد و سوره و چون فارغ شدی از نماز می‌خوانی بعد از آن حمد و معوذتین و سوره اخلاص و آیه الکرسی را چهار مرتبه و می‌گوئی بعد از آن **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** چهار مرتبه پس می‌گوئی **اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَمَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** و بجا می‌آوری در شب بیست و هفتم نیز مثل این را روز نیمه رجب روز مبارکی است و در آن چند عمل است اول غسل دوّم زیارت حضرت امام حسین علیه السلام از ابن ابی‌بصیر منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا علیه السلام که در چه ماه زیارت کنیم امام حسین علیه السلام را فرمود در نیمه رجب و نیمه شعبان سیم نماز سلمان به نحوی که در روز اول گذشت چهارم چهار رکعت نماز بخواند و بعد از سلام دست خود را پهن کند و بگوید:

**اللَّهُمَّ يَا مُدَلِّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيَا مُعِزَّ الْمُؤْمِنِينَ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِنِي الْمَذَاهِبُ، وَأَنْتَ بَارِيُّ خَلْقِي رَحْمَةً بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا، وَلَوْ لَا رَحْمَتِكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْ لَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، يَا مُرْسِلَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَعَادِنِهَا، وَمُنْشِيَ الْبَرَكَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا، يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالشُّمُوحِ وَالرَّفْعَةِ، فَأَوْلِيَاؤُهُ بَعِزُّهُ يَتَعَزَّرُونَ، وَيَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَهَمَّ مِنْ سَطْوَاتِهِ خَائِفُونَ، أَسْأَلُكَ بِكَيْفُونِيَّتِكَ الَّتِي اسْتَفَقْتَهَا مِنْ كِبْرِيَاؤِكَ وَاسْأَلُكَ بِكِبْرِيَاؤِكَ الَّتِي اسْتَفَقْتَهَا مِنْ عِزَّتِكَ، وَاسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي اسْتَوَيْتَ بِهَا عَلَى عَرْشِكَ، فَخَلَقْتَ بِهَا جَمِيعَ خَلْقِكَ، فَهَمَّ لَكَ مُدْعِنُونَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ.**

روایت است که هر صاحب غمی این دعا را بخواند حق تعالی او را از اندوه و غم آسایش بخشد پنجم عمل امّ داود که عمده اعمال این روز است و برای برآمدن حاجات و کشف کُرَبات و دفع ظلم ظالمان مؤثر است و کیفیت آن بنا بر آنچه در مصباح شیخ است آنست که چون خواهد این عمل را بجا آورد روزه بگیرد روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را پس در روز پانزدهم نزد زوال

غسل کند و چون وقت زوال داخل شود نماز ظهر و عصر را بجا آورد در حالتی که رکوع و سجودشان را نیکو کند و در موضع خلوتی باشد که چیزی او را مشغول نسازد و انسانی با او تکلم ننماید پس چون از نماز فارغ شود رو به قبله کند و بخواند حمد را صد مرتبه و سوره اخلاص را صد مرتبه و آیه الکرسی را ده مرتبه و بعد از اینها بخواند سوره انعام و بنی اسرائیل و کف و لقمان و یس و صافات و حم سجده و حمعسق و حم دخان و فتح و واقعه و ملک و ن و إذا السماء انشقت و ما بعدش را تا آخر قرآن و چون از اینها فارغ شود بگوید در حالتی که رو به قبله باشد

صَدَقَ اللهُ الْعَظِيمُ، الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، الْبَصِيرُ الْخَبِيرُ، شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ، قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَبَلَّغْتَ رُسُلَهُ الْكِرَامِ وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ، اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الْمَجْدُ وَلَكَ الْعِزُّ وَلَكَ الْفَخْرُ، وَلَكَ الْقَهْرُ وَلَكَ النُّعْمَةُ، وَلَكَ الْعِظَمَةُ وَلَكَ الرَّحْمَةُ، لَكَ الْمَهَابَةُ وَلَكَ السُّلْطَانُ، وَلَكَ الْبِهَاءُ وَلَكَ الْإِمْتِنَانُ، وَلَكَ التَّسْبِيحُ وَلَكَ التَّقْدِيسُ، وَلَكَ التَّهْلِيلُ وَلَكَ التَّكْبِيرُ، وَلَكَ مَا يُرَى وَلَكَ مَا لَا يُرَى، وَلَكَ مَا فَوْقَ السَّمَوَاتِ الْعُلَى، وَ لَكَ مَا تَحْتَ الثَّرَى، وَلَكَ الْأَرْضُونَ السُّفْلَى، وَلَكَ الْأَخْرَةُ وَالْأُولَى، وَلَكَ مَا تَرْضَى بِهِ مِنَ الثَّنَاءِ وَالْحَمْدِ وَالشُّكْرِ وَالنُّعْمَاءِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى جِبْرِئِيلَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، وَالْقَوَى عَلَى أَمْرِكَ، وَالْمُطَاعِ فِي سَمَوَاتِكَ وَمَحَالِّ كِرَامَاتِكَ، اَلْمُتَحَمِّلِ لِكَلِمَاتِكَ، النَّاصِرِ لِأَنْبِيَائِكَ، الْمُدْمِرِ لِأَعْدَائِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مِيكَائِيلَ مَلَكِ رَحْمَتِكَ، وَالْمَخْلُوقِ لِإِرَاقَتِكَ وَالْمُسْتَعْفِرِ الْمُعِينِ لِأَهْلِ طَاعَتِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِسْرَافِيلَ حَامِلِ عَرْشِكَ، وَصَاحِبِ الصُّورِ الْمُنْتَظَرِ لِأَمْرِكَ الْوَجِلِ الْمُسْفِقِ مِنْ خِيْفَتِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ الطَّاهِرِينَ وَعَلَى السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَعَلَى مَلَائِكَةِ الْجِنَانِ، وَخَزَنَةِ النَّيْرَانِ، وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَالْأَعْوَانِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَبِيْنَا آدَمَ بَدِيعِ فِطْرَتِكَ، الَّذِي كَرَّمْتَهُ بِسُجُودِ مَلَائِكَتِكَ، وَأَبَحْتَهُ جَنَّتِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ أَمْنَا حَوَاءَ الْمُطَهَّرَةِ مِنَ الرَّجْسِ الْمُصَفَّاتِ مِنَ الدَّنَسِ، الْمُفَضَّلَةِ مِنَ الْأَنْسِ، الْمُتَرَدِّدَةَ بَيْنَ مَحَالِّ الْقُدُسِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى هَابِيلَ وَشِيثَ، وَأَدْرِيْسَ وَنُوحَ، وَهُودَ وَصَالِحَ، وَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ، وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ، وَيُوسُفَ وَالْأَسْبَاطَ، وَلُوطَ وَشَعِيبَ، وَأَيُّوبَ وَمُوسَى، وَهَارُونَ وَيُوشَعَ، وَمِيثَا وَالْخَضِرَ، وَذِي الْقَرْنَيْنِ وَيُونُسَ، وَالْيَاسَ وَالْيَسَعَ، وَذِي الْكِفْلِ وَطَالُوتَ، وَدَاوُدَ وَسَلْيْمَانَ، وَزَكَرِيَّا وَشَعْبَانَ، وَيَحْيَى وَتُورَخَ،

وَمَتَّى وَارْمِيَا، وَحَيْفُوقَ وَدَانِيَالَ، وَعَزَيْرَ وَعَيْسَى، وَشَمْعُونَ وَجَرَجِيْسَ،  
وَالْحَوَارِيْنَ وَالْأَتْبَاعَ، وَخَالِدٍ وَحَنْظَلَةَ وَأَلْفَمَانَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،  
وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَرَحِمْتَ  
وَبَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ  
وَالسُّعْدَاءِ وَالشَّهَدَاءِ وَأَيِّمَةِ الْهُدَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَبْدَالِ وَالْأَوْلَادِ، وَالسُّيَاحِ  
وَالْعِبَادِ، وَالْمُخْلِصِينَ وَالزُّهَادِ، وَأَهْلِ الْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ، وَأَخْصَصْ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ  
بَيْتِهِ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَأَجْزَلِ كَرَامَاتِكَ، وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ مِنِّي تَحِيَّةً  
وَسَلَامًا، وَزِدْهُ فَضْلًا وَشَرَفًا وَكِرَامًا، حَتَّى تُبَلِّغَهُ أَعْلَى دَرَجَاتِ أَهْلِ الشَّرَفِ مِنْ  
النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْأَفْضَلِ الْمُقْرَبِينَ، اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مَنْ سَمَّيْتَ وَمَنْ لَمْ أَسْمُ  
مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ، وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَأَوْصِلْ صَلَوَاتِي إِلَيْهِمْ وَإِلَى  
أَرْوَاحِهِمْ وَأَجْعَلْهُمْ إِخْوَانِي فِيكَ وَأَعْوَانِي عَلَى دُعَائِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَشْفِعُ بِكَ  
إِلَيْكَ، وَبِكِرْمِكَ إِلَى كِرْمِكَ، وَبِجُودِكَ إِلَى جُودِكَ، وَبِرَحْمَتِكَ إِلَى رَحْمَتِكَ،  
وَبِأَهْلِ طَاعَتِكَ إِلَيْكَ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِكُلِّ مَا سَأَلْتَكَ بِهِ أَحَدٌ مِنْهُمْ، مِنْ مَسْئَلَةٍ  
شَرِيفَةٍ غَيْرِ مَرْدُودَةٍ، وَبِمَا دَعَوْتَكَ بِهِ مِنْ دَعْوَةٍ مُجَابَةٍ غَيْرِ مُخَيَّبَةٍ، يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ،  
يَا رَحِيمُ يَا حَلِيمُ، يَا كَرِيمُ يَا عَظِيمُ يَا جَلِيلُ يَا مُنِيلُ، يَا جَمِيلُ يَا كَفِيلُ، يَا وَكِيلُ يَا  
مُقِيلُ، يَا مُجِيرُ يَا حَبِيرُ، يَا مُنِيرُ يَا مُبِيرُ، يَا مَنِيْعُ يَا مُدِيلُ يَا مُحِيلُ، يَا كَبِيرُ يَا  
قَدِيرُ، يَا بَصِيرُ يَا شَكُورُ، يَا بَرُّهُ يَا طَهْرُ، يَا طَاهِرُ يَا قَاهِرُ، يَا ظَاهِرُ يَا بَاطِنُ، يَا  
سَاتِرُ يَا مُحِيطُ، يَا مُقْتَدِرُ يَا حَفِيْظُ، يَا مُتَجَبِّرُ يَا قَرِيبُ، يَا وَدُودُ يَا حَمِيدُ يَا مَجِيدُ، يَا  
مُبْدِيُ يَا مُعِيدُ يَا شَهِيدُ، يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ، يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ، يَا قَابِضُ يَا بَاسِطُ،  
يَا هَادِيُ يَا مُرْسِلُ يَا مُرْشِدُ، يَا مُسَدِّدُ يَا مُعْطَى، يَا مَانِعُ يَا دَافِعُ، يَا رَافِعُ، يَا بَاقِي  
يَا وَاقِي، يَا خَلَّاقُ يَا وَهَّابُ يَا تَوَّابُ، يَا فَتَّاحُ يَا نَفَّاحُ يَا مُرْتَاحُ، يَا مَنْ بِيَدِهِ كُلُّ  
مِفْتَاحٍ، يَا نَفَّاعُ يَا رَوْفُ يَا عَطُوفُ، يَا كَافِيُ يَا شَافِيُ، يَا مُعَافَى يَا مُكَافَى، يَا وَفِيُ  
يَا مُهَيِّمُنُ، يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا مُتَكَبِّرُ، يَا سَلَامُ يَا مُؤْمِنُ، يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ، يَا نُورُ  
يَا مُدَبِّرُ، يَا فَرْدُ يَا وَثَرُ، يَا قُدُّوسُ يَا نَاصِرُ، يَا مُونِسُ يَا بَاعِثُ يَا وَارِثُ، يَا عَالِمُ  
يَا حَاكِمُ، يَا بَادِيُ يَا مُتَعَالَى، يَا مُصَوِّرُ يَا مُسَلِّمُ يَا مُتَحَبِّبُ، يَا قَائِمُ يَا دَائِمُ، يَا عَلِيمُ  
يَا حَكِيمُ، يَا جَوَادُ يَا بَارِيُّ، يَا بَارُ يَا سَارُ، يَا عَدْلُ يَا فَاصِلُ، يَا دَيَّانُ يَا حَنَّانُ يَا  
مَنَّانُ، يَا سَمِيعُ يَا بَدِيعُ يَا خَفِيرُ، يَا مُعِينُ [مُغَيِّرُ] يَا نَاشِرُ، يَا غَافِرُ يَا قَدِيمُ، يَا مُسَهِّلُ يَا  
مُيسِّرُ، يَا مُمِيتُ يَا مُحْيِي، يَا نَافِعُ يَا رَازِقُ، يَا مُقْتَدِرُ يَا مُسَبِّبُ، يَا مُغِيثُ يَا مُغْنَى،  
يَا مُغْنَى يَا خَالِقُ يَا رَاصِدُ، يَا وَاحِدُ يَا حَاضِرُ، يَا جَابِرُ يَا حَافِظُ، يَا شَدِيدُ يَا غِيَاثُ،  
يَا عَائِدُ يَا قَابِضُ، يَا مَنْ عَلَا فَاسْتَعْلَى، فَكَانَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ قَرَّبَ قَدَنًا،  
وَبَعَدَ فَنَآى، وَعَلِمَ السِّرَّ وَأَخْفَى، يَا مَنْ إِلَيْهِ التَّدْبِيرُ وَلَهُ الْمَقَادِيرُ، وَيَا مَنْ الْعَسِيرُ  
عَلَيْهِ [سَهْلٌ] يَسِيرُ، يَا مَنْ هُوَ عَلَيَّ مَا يَشَاءُ قَدِيرُ، يَا مُرْسِلَ الرِّيَّاحِ، يَا فَالِقَ  
الْأَصْبَاحِ، يَا بَاعِثَ الْأَرْوَاحِ، يَا ذَا الْجُودِ وَالسَّمَاحِ يَا رَادَّ مَا قَدْ فَاتَ، يَا نَاشِرَ  
الْأَمْوَاتِ، يَا جَامِعَ الشَّتَاتِ يَا رَازِقَ مَنْ يَشَاءُ [بِغَيْرِ حِسَابٍ]، وَيَا فَاعِلَ مَا يَشَاءُ  
كَيْفَ يَشَاءُ، وَيَا ذَا الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ، يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ، يَا حَيُّ يَا  
مُحْيِيَ الْمَوْتَى، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي،  
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ  
مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ،

وَارْحَمْ ذُلِّي وَفَاقْتِي وَفَقْرِي، وَأَنْفِرَادِي وَوَحْدَتِي، وَخُضُوعِي بَيْنَ يَدَيْكَ،  
 وَاعْتِمَادِي عَلَيْكَ، وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ، أَدْعُوكَ دُعَاءَ الْخَاضِعِ لِدَلِيلِ،  
 الْخَاشِعِ الْخَائِفِ، الْمُشْفِقِ الْبَائِسِ، الْمَهِينِ الْحَقِيرِ، الْجَائِعِ الْفَقِيرِ، الْعَائِذِ الْمُسْتَجِيرِ،  
 الْمُقَرَّبِ بِذَنْبِهِ، الْمُسْتَغْفِرِ مِنْهُ، الْمُسْتَكِينِ لِرَبِّهِ، دُعَاءَ مَنْ أَسْلَمْتَهُ تَقْتُهُ، وَرَفَضْتَهُ  
 أَحِبَّتُهُ، وَعَظَمْتَ فَجِيعَتَهُ دُعَاءَ حَرِيقِ حَزِينِ، ضَعِيفِ مَهِينِ، بَائِسِ مُسْتَكِينِ بِكَ  
 مُسْتَجِيرِ، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ مَلِيكٌ، وَأَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ، وَأَنَّكَ عَلَى  
 مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ، وَأَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ هَذَا الشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ الْحَرَامِ، وَالْبَلَدِ الْحَرَامِ،  
 وَالرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَالْمَسَاعِرِ الْعِظَامِ، وَبِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامِ، يَا مَنْ  
 وَهَبَ لِأَدَمَ سَيِّئًا، وَ لِإِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ، وَ يَا مَنْ رَدَّ يُوسُفَ عَلَى  
 يَاقُوبَ، وَ يَا مَنْ كَشَفَ بَعْدَ الْبَلَاءِ ضُرَّ أُيُوبَ، يَا رَادَّ مُوسَى عَلَى أُمَّهِ، وَ زَائِدَ  
 الْخُضْرَ فِي عِلْمِهِ، وَ يَا مَنْ وَهَبَ لِداوُدَ سُلَيْمَانَ، وَ لِزَكَرِيَّا يَحْيَى، وَ لِمَرْيَمَ عِيسَى،  
 يَا حَافِظَ بَنَاتِ شُعَيْبٍ وَ يَا كَافِلَ وُلْدِ أُمِّ مُوسَى، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ  
 مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا، وَ تُجِيرَنِي مِنْ عَذَابِكَ، وَ تُوجِبَ لِي رِضْوَانَكَ،  
 وَ أَمَانَكَ وَ إِحْسَانَكَ، وَ غُفْرَانَكَ وَ جَنَانَكَ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُفَكَّ عَنِّي كُلَّ حَلْقَةٍ بَيْنِي  
 وَبَيْنَ مَنْ يُؤْذِنِي، وَ تَفْتَحَ لِي كُلَّ بَابٍ، وَ تُثَلِّينَ لِي كُلَّ صَعْبٍ، وَ تُسَهِّلَ لِي كُلَّ  
 عَسِيرٍ، وَ تُخْرِسَ عَنِّي كُلَّ نَاطِقٍ بِشَرٍّ، وَ تُكْفَ عَنِّي كُلَّ بَاغٍ، وَ تُكْتِبَ عَنِّي كُلَّ  
 عَدُوٍّ لِي وَ حَاسِدٍ، وَ تَمْنَعَ مِنِّي كُلَّ ظَالِمٍ وَ تُكْفِينِي كُلَّ عَائِقٍ يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ  
 حَاجَتِي، وَ يُحَاوِلُ أَنْ يَفْرُقَ بَيْنِي وَبَيْنَ طَاعَتِكَ، وَ يُبْطِئَنِي عَنِ عِبَادَتِكَ، يَا مَنْ  
 أَلْجَمَ الْجِنَّ الْمُتَمَرِّدِينَ، وَ فَهَرَ عُنَاةَ الشَّيَاطِينِ، وَ أَدَلَّ رِقَابَ الْمُتَجَبَّرِينَ، وَ رَدَّ كَيْدَ  
 الْمُتَسَلِّطِينَ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِينَ، أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ عَلَى مَا تَشَاءُ، وَ تَسْهِيلِكَ لِمَا تَشَاءُ  
 كَيْفَ تَشَاءُ، أَنْ تُجْعَلَ قَضَاءَ حَاجَتِي فِيمَا تَشَاءُ.

پس سجده کن بر زمین و بر خاک بگذار دو طرف روی خود را و بگو:  
 اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ اٰمَنْتُ، فَارْحَمْ ذُلِّي وَفَاقْتِي، وَاجْتِهَادِي وَتَضَرُّعِي،  
 وَمَسْكَنتِي وَفَقْرِي إِلَيْكَ يَا رَبِّ.

و کوشش کن که اشک بریزد چشمهای تو اگر  
 چه بقدر سر مگسی (سوزنی) باشد به درستی  
 که این علامت استجاب است روز بیست و  
 پنجم سنه صد وهشتاد وسه شهادت حضرت موسی  
 بن جعفر علیه السلام به سن پنجاه و پنج  
 سالگی در بغداد واقع شده و آن روزی است  
 که آخزان آل محمد علیهم السلام و شیعیان  
 ایشان تازه می شود شب بیست و هفتم شب  
 مبعث و از لیالی متبرکه است و در آن چند  
 عملست اول شیخ در مصباح فرموده روایت  
 شده از حضرت ابو جعفر امام جواد علیه  
 السلام که فرمود همانا در رجب شبی است که  
 بهتر است از آنچه که میتابد بر آن آفتاب  
 و آن شب بیست و هفتم رجب است که در صبح

آن پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله به رسالت مبعوث گردید و بدرستی که از برای عامل در آن شب از شیعه ما اجر عمل شصت سال است به خدمت آن حضرت عرض شد که عمل در آن شب چیست فرمود چون بجا آوردی نماز عشا را و به رختخواب رفتی، پس بیدار می‌شوی هر ساعتی که خواستی از شب تا پیش از نیمه آن و بجا می‌آوری دوازده رکعت نماز می‌خوانی در هر رکعتی حمد و سوره‌ای از سوره‌های کوچک مفصل و مفصل از سوره محمد است تا آخر قرآن پس چون سلام دادی در هر دو رکعتی و فارغ شدی از نمازها می‌نشینی بعد از سلام و می‌خوانی حمد را هفت مرتبه و مُعَوِّذَتَيْنِ را هفت مرتبه و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ هر کدام را هفت مرتبه و إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ هر کدام را هفت مرتبه و بخوان در عقب همه این دعا را:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا، اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمَعَاقِدِ عِزِّكَ عَلٰى اَرْكَانِ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهٰى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَبِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ، وَذِكْرِكَ الْاَعْلٰى الْاَعْلٰى الْاَعْلٰى، وَبِكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ، اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَاَنْ تَفْعَلَ بِي مَا اَنْتَ اَهْلُهُ،

پس بخوان هر دعائی که خواستی و مستحب است غسل در این شب و گذشت در شب نیمه نمازی که در این شب نیز خوانده می‌شود دوّم زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که افضل اعمال این شب است و از برای آنحضرت در این شب سه زیارت است که در باب زیارات به آن اشاره خواهد شد انشاء الله و بدان که ابو عبدالله محمد بن بطوطه که یکی از علماء اهل سنت است و در ششصد سال پیش از این زمان بوده در سفرنامه خود که معروفست برحله ابن بطوطه در بیان ورود خود از مکه معظمه به نجف اشرف ذکر کرده روضه و قبر مبارک مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام را و گفته اهل این شهر تمامی رافضی هستند و از برای این روضه مبارکه کراماتی ظاهر شده از جمله آنکه در شب بیست و هفتم ماه رجب که نام آن شب نزد اهل آنجا لَيْلَةُ الْمَحْيَا است می‌آورند از عراقین و خراسان و بلاد فارس و روم هر شل و مفلوج و

زمین‌گیری که هست و جمع می‌شود از آنها قریب سی  
 چهل نفر در آنجا پس بعد از عشا می‌آورند این  
 مبتلایان را نزد ضریح مقدّس و مردم جمع می‌شوند  
 و منتظرند خوب شدن و برخاستن آنها را و این  
 جماعت مردم بعضی نماز می‌خوانند و بعضی ذکر  
 می‌گویند و بعضی قرآن تلاوت می‌کنند و بعضی  
 تماشای روضه می‌کنند تا آنکه بگذرد نصف یا دو  
 ثلث از شب آن وقت جمیع این مبتلایان و  
 زمین‌گیران که حرکت نمی‌توانستند بکنند  
 برمی‌خیزند در حالیکه صحیح و تندرست می‌باشند  
 و عِلَّتِي در آنها نیست و می‌گویند لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
 مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ و این امریست مشهور و  
 مُسْتَفِيض و من خودم آن شب را در آنجا درک نکردم  
 لکن از مردمان ثقه که اعتماد بر قول آنها بود  
 شنیدم و هم دیدم در مدرسه‌ای که مهمانخانه آن  
 حضرت است سه نفر زمینگیر که قادر بر حرکت  
 نبودند یکی از اهل روم و دیگری از اهل اصفهان  
 و سیمی از اهل خراسان بود از آنها پرسیدم  
 چگونه شما خوب نشده‌اید و اینجا مانده‌اید  
 گفتند ما به شب بیست و هفتم نرسیده‌ایم و  
 همین‌جا مانده‌ایم تا شب بیست و هفتم آینده که  
 شفا بگیریم و از برای این شب مردم زیاد از  
 شهرها جمع می‌شوند و بازار بزرگی اقامه می‌شود  
 تا مدت ده روز فقیر گوید: مبادا استبعاد کنی  
 این مطلب را همانا معجزات و کراماتی که از  
 این مشاهد مشرفه بروز کرده و به تواتر رسیده  
 زیاده از آن است که احصا شود و در ماه شوال  
 گذشته سنه هزار و سیصد و چهل و سه در حرم  
 مطهر حضرت ثامن الائمه الهداة و ضامن الأمة العصابة مولانا أَبُو الْحَسَنِ  
 عَلِيُّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سه نفر زن که هر کدام  
 به سبب مرض فلج و نَحْوِ آن زمین‌گیر شده بودند و  
 اطباء و دکترها از معالجه آنها عاجز شده  
 بودند شفا یافتند و این معجزات از آن قبر  
 مطهر بر همه واضح و آشکارا گردید مانند  
 نمودار شدن خورشید در سماءِ صاحبیه مثل باز شدن  
 درِ دروازه نجف اشرف بر روی عربهای بادیه و بحدی  
 این مطلب واضح بود که نقل شد دکترهایی که مطلع  
 بر مرضهای آن زنها بودند تصدیق نمودند با  
 آنکه در این باب خیلی دقیق بودند بلکه بعضی  
 از آنها تصدیق خود را بر شفاء آنها نوشتند و  
 اگر ملاحظه اختصار و عدم مناسبت محل نبود قصّه

أَنهَا رَا نَقَلَ مِي نَمُودِم وَ لَقَدْ أَجَادَ شَيْخُنَا الْخُرُّ  
 الْعَامِلِي فِي أَرْجُوزَتِهِ :  
 وَمَا بَدَا مِنْ بَرَكَاتٍ مَشْهَدِهِ  
 فِي كُلِّ يَوْمٍ أَمْسُهُ مِثْلُ عَدِهِ  
 وَكَشَفَا الْعَمَى وَالْمَرَضَى بِهِ  
 إِجَابَةُ الدُّعَاءِ فِي أَعْتَابِهِ  
 سَيِّم

شيخ كفعمی در بلد الامین فرموده كه در  
 شب مبعث اين دعا را بخوانند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ  
 بِاللَّجَلِيِّ الْأَعْظَمِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مِنَ الشَّهْرِ الْمُعْظَمِ، وَالْمُرْسَلِ الْمُكْرَمِ، أَنْ تُصَلِّيَ  
 عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تَغْفِرَ لَنَا مَا أَنْتَ بِهِ مِنَّا أَعْلَمُ، يَا مَنْ يَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ، اللَّهُمَّ  
 بَارِكْ لَنَا فِي لَيْلَتِنَا هَذِهِ الَّتِي بِشَرَفِ الرِّسَالَةِ فَضَّلْتَهَا، وَبِكِرَامَتِكَ أَجَلَلْتَهَا،  
 وَبِالْمَحَلِّ الشَّرِيفِ أَحْلَلْتَهَا، اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ بِالْمُبْعَثِ الشَّرِيفِ، وَالسَّيِّدِ اللَّطِيفِ،  
 وَالْعُنْصُرِ الْعَفِيفِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَنْ تَجْعَلَ أَعْمَالَنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ  
 وَفِي سَائِرِ اللَّيَالِي مَقْبُولَةً، وَذُنُوبَنَا مَغْفُورَةً، وَحَسَنَاتِنَا مَشْكُورَةً، وَسَيِّئَاتِنَا  
 مَسْتُورَةً، وَقُلُوبَنَا بِحُسْنِ الْقَوْلِ مَسْرُورَةً، وَأَرْزَاقَنَا مِنْ لَدُنْكَ بِالْيُسْرِ مَدْرُورَةً،  
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى وَلَا تُرَى، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، وَإِنَّ إِلَيْكَ الرَّجْعِي وَالْمُنْتَهَى،  
 وَإِنَّ لَكَ الْمَمَاتَ وَالْمَحْيَا، وَإِنَّ لَكَ الْأَخْرَةَ وَالْأُولَى، اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُودُ بِكَ أَنْ نَذَلَّ  
 وَنَخْزَى، وَأَنْ نَأْتِيَ مَا عَنْهُ تَنْهَى، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَنَسْتَعِيدُ بِكَ  
 مِنَ النَّارِ، فَأَعِزَّنَا مِنْهَا بِقُدْرَتِكَ، وَنَسْأَلُكَ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ، فَارْزُقْنَا بِعِزَّتِكَ،  
 وَاجْعَلْ أَوْسَعَ أَرْزَاقِنَا عِنْدَ كَبِيرِ سِنِّنَا، وَأَحْسَنَ أَعْمَالِنَا عِنْدَ اقْتِرَابِ أَجَالِنَا، وَأَطْلُ  
 فِي طَاعَتِكَ وَمَا يُقْرَبُ إِلَيْكَ وَيُحْطَى عِنْدَكَ وَيُزْلَفُ لَدَيْكَ أَعْمَارَنَا، وَأَحْسِنَ فِي  
 جَمِيعِ أَحْوَالِنَا وَأُمُورِنَا مَعْرِفَتِنَا، وَلَا تَكِلْنَا إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَيَمُنَّ عَلَيْنَا، وَتَفْضَلْ  
 عَلَيْنَا بِجَمِيعِ حَوَائِجِنَا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَإِبْدَأْ بِأَبَائِنَا وَأَبْنَائِنَا وَجَمِيعِ إِخْوَانِنَا الْمُؤْمِنِينَ  
 فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْنَاكَ لِأَنْفُسِنَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ،  
 وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لَنَا الذَّنْبَ الْعَظِيمَ، إِنَّهُ  
 لَا يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ، اللَّهُمَّ وَهَذَا رَجَبُ الْمُكْرَمِ الَّذِي أَكْرَمْتَنَاهُ أَوَّلَ أَشْهُرِ  
 الْحُرْمِ، أَكْرَمْتَنَا بِهِ مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ فَاسْأَلُكَ بِهِ  
 وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ، الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الَّذِي خَلَقْتَهُ فَاسْتَقَرَّ فِي ظِلِّكَ،  
 فَلَا يَخْرُجُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَنْ  
 تَجْعَلَنَا مِنَ الْعَامِلِينَ فِيهِ بِطَاعَتِكَ، وَالْأَمْلِينَ فِيهِ لِشَفَاعَتِكَ، اللَّهُمَّ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ  
 السَّبِيلِ، وَاجْعَلْ مَقِيلَنَا عِنْدَكَ خَيْرَ مَقِيلٍ، فِي ظِلِّ ظَلِيلٍ وَمُلْكِ جَزِيلٍ، فَإِنَّكَ  
 حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا مُفْلِحِينَ مُنْجِحِينَ، غَيْرَ مَغْضُوبٍ عَلَيْنَا وَلَا  
 ضَالِّينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ بِعِزَّتِكَ،  
 وَبِوَجِبِ رَحْمَتِكَ، السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ أُنْمٍ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ،  
 وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ دَعَاكَ الدَّاعُونَ وَدَعْوَتِكَ، وَسَأَلُكَ السَّائِلُونَ وَسَأَلْتُكَ،  
 وَطَلَبُ إِلَيْكَ الطَّالِبُونَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الثَّقَةُ وَالرَّجَاءُ، وَإِلَيْكَ مُنْتَهَى  
 الرَّغْبَةِ فِي الدُّعَاءِ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالنُّورَ

فِي بَصْرِي، وَالنَّصِيحَةَ فِي صَدْرِي، وَذَكَرَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى لِسَانِي، وَرَزَقاً  
 وَاسِعاً غَيْرَ مَمْنُونٍ وَلَا مَحْظُورٍ فَأَرْزُقْنِي، وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي، وَاجْعَلْ  
 غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَرَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، پس به  
 سجده برو و بگو: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِمَعْرِفَتِهِ، وَخَصَّنَا بِوِلَايَتِهِ، وَوَفَّقَنَا لِبَطَاعَتِهِ،  
 شُكْرًا شُكْرًا صِدْقًا مَرْتَبَةً .

پس سر از سجود بردار و بگو: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ قَصَدْتُكَ  
 بِحَاجَتِي، وَاعْتَمَدْتُ عَلَيْكَ بِمَسْئَلَتِي، وَتَوَجَّهْتُ اِلَيْكَ بِاَيْمَتِي وَسَادَتِي اَللّٰهُمَّ اِنْفَعْنَا  
 بِحُبِّهِمْ، وَاوْرِدْنَا مَوْرِدَهُمْ، وَاَرْزُقْنَا مُرَافَقَتَهُمْ وَاَدْخِلْنَا الْجَنَّةَ فِيْ زُمْرَتِهِمْ، بِرَحْمَتِكَ  
 يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. و این دعا را سیّد برای روز  
 مبعث ذکر کرده .

## روز بیست و هفتم

از جمله اعیاد عظیمه است و روزی است  
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن روز  
 به رسالت مبعوث گردید و جبرئیل به  
 پیغمبری بر آن حضرت نازل شد و از برای  
 آن چند عمل است اول غسل دوّم روزه و آن  
 یکی از چهار روزی است که در تمام سال  
 امتیاز دارد برای روزه گرفتن و برابر  
 است با روزه هفتاد سال.  
 سیّم

بسیار صلوات فرستادن چهارم زیارت حضرت  
 رسول و امیرالمؤمنین علیهما و آلهما  
 السّلام پنجم شیخ در مصباح فرموده از ریّان  
 بن الصّلت مروی است که حضرت امام جواد  
 علیه السلام در زمانیکه در بغداد بود روز  
 نیمه رجب و روز بیست و هفتم را روزه  
 گرفت و جمیع حشم آنحضرت روزه گرفتند و  
 ما را امر فرمود که بجا آوریم دوازده  
 رکعت نماز که خوانده شود در هر رکعت حمد  
 و سوره و بعد از فراغ از نمازها خوانده  
 شود هر یک از حمد و توحید و مَعْوَدَتین  
 چهار مرتبه و لَا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا حَوْلَ  
 وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ چهار مرتبه اللهُ اللهُ رَبِّيْ لَا اُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا چهار  
 مرتبه لَا اُشْرِكُ بِرَبِّيْ اَحَدًا چهار مرتبه



## ششم

و نیز شیخ روایت کرده از جناب ابوالقاسم حسین بن روح رحمه الله که فرموده بجا می‌آوری در این روز دوازده رکعت نماز می‌خوانی در هر رکعت حمد و سوره ای که آسان باشد و تشهد می‌خوانی و سلام می‌دهی و می‌نشینی و می‌گویی بین هر دو رکعتی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ، وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا، يَا عُدَّتِي فِي مُدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي، يَا وِلِيِّي فِي نِعْمَتِي، يَا غِيَاثِي فِي رَغْبَتِي، يَا نَجَاحِي فِي حَاجَتِي، يَا حَافِظِي فِي غَيْبَتِي، يَا كَافِيَّ فِي وَحْدَتِي، يَا أُنْسِي فِي وَحْشَتِي، أَنْتَ السَّائِرُ عَوْرَتِي، فَلَيْكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ الْمُقْبِلُ عَثْرَتِي، فَلَيْكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ الْمُنْعِشُ صِرْعَتِي، فَلَيْكَ الْحَمْدُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَآمِنْ رَوْعَتِي، وَأَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَاصْفَحْ عَن جُرْمِي، وَتَجَاوَزْ عَن سَيِّئَاتِي فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ، وَعَدِّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ.

پس چون فارغ شدی از نماز و دعا می‌خوانی هر یک از حمد و اخلاص و مُعَوِّذَتَيْنِ و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ و آیه الکرسی را هفت مرتبه و بعد می‌گویی لا إله إلا الله و الله أكبر و سبحان الله و لا حول و لا قوة إلا بالله هفت مرتبه و بعد می‌گویی هفت مرتبه و اشْرِكُ بِهِ شَيْئًا و می‌خوانی هر د عا که خواهی . هفتم در اقبال و در بعضی نسخ مصباح است که مستحب است در این روز این دعا را بخوانند :

يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ وَالتَّجَاوُزِ، وَضَمَّنَ نَفْسَهُ الْعَفْوَ وَالتَّجَاوُزَ، يَا مَنْ عَفَى وَتَجَاوَزَ، أَعْفُ عَنِّي وَتَجَاوَزْ يَا كَرِيمَ، اَللَّهُمَّ وَقَدْ أَكْدَى الطَّلِبُ وَأَعْيَتِ الْحِيلَةُ وَالْمَذْهَبُ، وَدَرَسَتْ الْأُمَالُ، وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَّا مِنْكَ، وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، اَللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُ سُبُلَ الْمَطَالِبِ إِلَيْكَ مُشْرَعَةً، وَمَنَاهِلَ الرَّجَاءِ لَدَيْكَ مُنْرَعَةً، وَأَبْوَابَ الدُّعَاءِ لِمَنْ دَعَاكَ مُفْتَحَةً، وَالْإِسْتِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مُبَاحَةً، وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِدَاعِيكَ بِمَوْضِعِ إِبَابَةٍ، وَلِلصَّارِخِ إِلَيْكَ بِمَرْصِدِ إِغَاثَةٍ، وَأَنَّ فِي اللَّهْفِ إِلَى جُودِكَ وَالضَّمَانِ بِعِدَّتِكَ عَوْضًا مِنْ مَنَعِ الْبَاخِلِينَ، وَمَنْدُوحَةً عَمَّا فِي أَيْدِي الْمُسْتَائِرِينَ، وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَن خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْبِبَهُمُ الْأَعْمَالَ دُونَكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ زَادِ الرَّاجِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِرَادَةِ يَخْتَارُكَ بِهَا، وَقَدْ نَاجَاكَ بِعَزْمِ الْإِرَادَةِ قَلْبِي، وَأَسْأَلُكَ بِكُلِّ دَعْوَةٍ دَعَاكَ بِهَا رَاجٍ بَلَّغْتَهُ أَمَلَهُ، أَوْ صَارِخٍ إِلَيْكَ أَعْنَتُ صِرْحَتَهُ، أَوْ مَلْهُوفٍ مَكْرُوبٍ فَرَجَّتْ كَرْبَهُ، أَوْ مُذْنِبٍ خَاطِيٍّ عَفَرْتُ لَهُ، أَوْ مُعَافَى أْتَمَمْتَ نِعْمَتَكَ عَلَيْهِ، أَوْ فَقِيرٍ أَهْدَيْتَ غِنَاكَ إِلَيْهِ، وَلِتِلْكَ الدَّعْوَةُ عَلَيْكَ حَقٌّ وَعِنْدَكَ مَنزِلَةٌ، إِلَّا صَلَّيْتُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَقَضَيْتُ حَوَائِجِي حَوَائِجِ

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَهَذَا رَجَبُ الْمُرَجَّبِ الْمُكَرَّمِ، الَّذِي أَكْرَمْتَنَا بِهِ أَوَّلَ أَشْهُرِ الْحُرْمِ أَكْرَمْتَنَا بِهِ مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ، يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ، فَسَأَلْتُكَ بِهِ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ، الَّذِي خَلَقْتَهُ فَاسْتَقَرَّ فِي ظِلِّكَ، فَلَا يَخْرُجُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلَ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَتَجْعَلَنَا مِنَ الْعَامِلِينَ فِيهِ بِطَاعَتِكَ وَالْأَمِلِينَ فِيهِ بِشِفَاعَتِكَ، اللَّهُمَّ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ السَّبِيلِ وَاجْعَلْ مَقِيلَنَا عِنْدَكَ خَيْرَ مَقِيلٍ فِي ظِلِّ ظَلِيلٍ، فَإِنَّكَ حَسِينَا وَنِعَمَ الْوَكِيلِ، وَالسَّلَامُ عَلَيَّ عِبَادِهِ الْمُصْطَفَيْنِ، وَصَلَوَاتُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي فَضَلْتَهُ، وَبِكِرَامَتِكَ جَلَلْتَهُ، وَبِالْمَنْزِلِ [الْعَظِيمِ] الْأَعْلَى أَنْزَلْتَهُ، صَلِّ عَلَيَّ مَنْ فِيهِ إِلَى عِبَادِكَ أَرْسَلْتَهُ، وَبِالْمَحَلِّ الْكَرِيمِ أَحَلَلْتَهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ صَلَاةً دَائِمَةً تَكُونُ لَكَ شُكْرًا وَلَنَا ذُخْرًا، وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا، وَاخْتِمْ لَنَا بِالسَّعَادَةِ إِلَى مُنْتَهَى آجَالِنَا، وَقَدْ قَبِلْتَ الْيُسَيْرَ مِنْ أَعْمَالِنَا، وَبَلَّغْتَنَا بِرَحْمَتِكَ أَفْضَلَ آمَالِنَا، إِنَّكَ عَلَيَّ كَلِّسِيءٌ قَدِيرٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

مؤلف گوید: که این دعا را حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خواند در آن روزی که آن جناب را بجانب بغداد حرکت دادند و آن روز بیست و هفتم رجب بود و این دعا از مَذْخُور ادعیه رجب است هشتم سید در اقبال فرموده بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالنَّجْلِ الْأَعْظَمِ «الدَّعَاء» و این دعا به روایت کفعمی در اعمال شب این روز گذشت.

## روز آخر ماه

غسل در آن وارده شده و روزه اش سبب آمرزش گناهان گذشته و آینده است و نماز سلمان به نحویست که در روز اول گذشت. آشنایی با اعتکاف و احکام آن

## تعریف اعتکاف

1- اعتکاف، در لغت به معنای توقف در جایی است و در اصطلاح احکام، عبارت است از ماندن در مسجد به قصد عبادت خداوند، با شرایطی که خواهد آمد.

2- انسان می‌تواند، در حال اعتکاف، بنشیند، بایستد، بخوابد، یا راه برود.

## اقسام اعتکاف

3- اعتکاف بر دو قسم است، مستحب و واجب، که در اصل، یک عمل مستحبی است، ولی ممکن است به سببی واجب شود، که از جمله اسباب وجوب اعتکاف، این امور است:

نذر، عهد یا قسم، مثلا انسان نذر کند یا با خدای خود عهد کند یا قسم بخورد که اگر در فلان کار موفق شد، یا از فلان بیماری شفا پیدا کرد چند روز در مسجد معتکف شود. (در بحثهای آینده خواهد آمد که حداقل مدت اعتکاف سه روز است.)

شرط ضمن عقد، مثلا هنگام قرار داد اجاره منزل، صاحب خانه شرط می‌کند که مستاجر هر سال پنج روز در مسجد معتکف شود و مستاجر نیز این شرط را می‌پذیرد.

اجاره، مثلا شخصی اجیر می‌شود که با دریافت مزد-یا بدون دریافت مزد-از طرف میت در مسجد معتکف شود. (مانند نماز استیجاری)

## زمان اعتکاف

4- در طول سال در هر زمانی که انسان بتواند، حداقل سه روز در مسجد بماند و روزه بگیرد صحیح است (تفصیل این مساله در بحث مدت اعتکاف و روزه اعتکاف خواهد آمد.) ولی بهترین زمان برای اعتکاف ماه مبارک رمضان و در ماه رمضان، دهه آخر آن است.

5-س: آیا اعتکاف نذری را می‌توان در ماه رمضان انجام داد؟

آیه الله بهجت: مانعی ندارد.

آیه الله مکارم: مانعی ندارد، مگر اینکه نیت او غیر ماه رمضان باشد.

آیه الله صافی: اگر نذر مطلق یا مقید به ماه رمضان باشد اشکال ندارد.

6- س: افضل اوقات اعتکاف چه زمانی است؟ آیا ایام البیض ماه رجب فضیلت خاصی برای اعتکاف دارد؟ (ایام البیض سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم.)

آیه الله مکارم: بهترین اوقات اعتکاف، ماه مبارک رمضان و از همه بهتر دهه آخر آن است.

آیه الله بهجت: افضل اوقات ماه رمضان است خصوصاً در دهه آخر آن و ایام البیض رجب نیز تاکید شده است.

## شرایط اعتکاف

7- در صحت اعتکاف، اموری شرط است که برخی از آنها مربوط به شخص معتکف و برخی مربوط به خود اعتکاف است که در اینجا به بیان آن شرایط، و احکام لازم آنها می‌پردازیم.

## شرایط معتکف

- 1- عقل. (از دیوانه صحیح نیست)
- 2- ایمان <sup>(1)</sup>. (از غیر مؤمن صحیح نیست)
- 3- قصد قربت. (هر گونه ریا و خود نمایی، اعتکاف را باطل می‌کند).
- 4- روزه داری در ایام اعتکاف.
- 5- اجازه گرفتن از کسی که اجازه او لازم است.

## شرایط اعتکاف:

- 1- از سه روز کمتر نباشد. (زمان)
- 2- در مسجد جامع باشد. (مکان)
- 3- ادامه ماندن در مسجد و خارج نشدن از آن.

## نیت اعتکاف

- 8- اعتکاف، همانند سایر عبادات، باید با نیت و قصد قربت باشد و هر گونه ریا و خود نمایی و قصد غیر الهی آن را باطل می‌کند.
- 9- در نیت اعتکاف، قصد وجه شرط نیست، یعنی لازم نیست قصد کند که اعتکاف واجب است یا مستحب.
- 10- کسی که بخواهد در نیت اعتکاف، قصد وجه کند، در اعتکاف واجب نیت وجوب و در اعتکاف مستحب، نیت استحباب می‌کند و واجب بودن اعتکاف در روز سوم ضرری ندارد، هر چند بهتر است که از روز سوم نیت وجوب کند.
- 11- از آغاز تا پایان اعتکاف، باید با نیت و قصد قربت باشد، بنابر این اگر به همین قصد، اعتکاف را شروع کند صحیح است، همچنین اگر به قصد اینکه فردا معتکف شود

به مسجد برود و از اول وقت (طلوع فجر) در آنجا باشد صحیح است.

12-س: زمان نیت اعتکاف چه وقتی می‌باشد؟ و آیا اول شب می‌شود نیت کرد؟

آیه الله تبریزی: زمان نیت اعتکاف، وقت شروع اعتکاف است که طلوع فجر می‌باشد و با استمرار نیت اول شب هم مانعی ندارد.

13-س: آیا در اعتکاف نیازی به قصد نمودن عبادات دیگر هم هست؟

آیه الله صافی: احتیاط مستحب است. آیه الله مکارم: قصد عبادت دیگری در آن شرط نیست. آیه الله بهجت: ظاهراً معتبر است در اعتکاف منضم شدن قصد عبادت دیگری که خارج از اوست.

14-س: آیا تجدید نیت در روز سوم اعتکاف مستحب لازم است؟

آیه الله صافی: بهتر است که تجدید نیت وجوب نماید.

آیه الله بهجت: تجدید نیت در روز سوم لازم نیست، گرچه احوط است.

آیه الله مکارم: تجدید نیت لازم نیست.

## نیابت در اعتکاف

15- انسان می‌تواند اعتکاف را برای خود یا برای دیگری بجای آورد. به قسم دوم، اعتکاف نیابتی گفته می‌شود.

16- اعتکاف به نیابت میت بی‌اشکال است ولی به نیابت از انسان زنده، بنا بر احتیاط به قصد رجاء، اشکال ندارد (2). پس به طور خلاصه می‌توان در این بخش اعتکاف را اینگونه تقسیم کرد:

اعتکاف: 1- برای خود

2- برای دیگران:

1- به نیابت از میت

2- به نیابت از زنده

یاد آوری:

گر چه روزه به نیابت از انسان زنده صحیح نیست ولی روزه گرفتن در اعتکاف مانند نماز برای طواف است که به تبع عمل دیگر لازم می‌شود و همچنانکه طواف و نماز آن به نیابت زنده‌ها صحیح است اعتکاف و روزه آن نیز صحیح است.

17- اعتکاف به نیابت از دو یا چند نفر، صحیح نیست، ولی می‌تواند اعتکاف را به نیت خود بجا آورد و ثواب آن را به دیگران اهدا کند، خواه یک نفر باشد یا چند نفر، زنده یا مرده.

18-س: آیا اعتکاف را به نیابت از کسی که مرده است و یا به نیابت از کسی که زنده است می‌توان انجام داد؟  
آیه الله تبریزی: به نیابت از میت مانعی ندارد ولی به نیابت از حی [زنده] اشکال دارد.

### عدول از نیت اعتکاف

19- عدول از اعتکافی به اعتکافی دیگر جایز نیست، و فرقی نیست که هر دو واجب باشد، مثلاً از اعتکاف استیجاری (که برای دیگری با دریافت مزد انجام می‌دهد) به نذری، یا هر دو مستحب، مثلاً از اعتکاف برای خود به اعتکاف نیابتی تبرعی (داوطلبانه و بدون دریافت مزد) یا یکی واجب و دیگری مستحب، مثلاً از ابتدا به نیت اعتکاف نذری در مسجد مانده و در روز دوم نیت را از نذر به استحباب برگرداند.

20- عدول از نیابت شخصی به نیابت از شخص دیگر جایز نیست، مثلاً دو روز به نیابت «علی» معتکف بوده و روز سوم به نیابت از «حسن» اعتکاف کند.

21- اگر قصد داشته که اعتکاف را برای خودش انجام دهد، پس از شروع نمی‌تواند نیت را برگرداند، و به نیابت از دیگری به اتمام برساند، همچنانکه عکس این نیز جایز نیست.

## روزه اعتکاف

22- انسان، در ایام اعتکاف باید روزه بگیرد، بنابر این، کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد، مانند مسافر، مریض و زن حیض یا نساء و کسی که عمداً روزه نگیرد، اعتکافش صحیح نیست.

23- مسافر و مریض اگر معتکف شوند صحیح نیست ولی زن حیض یا نساء نه تنها اعتکافش صحیح نیست بلکه به جهت توقف در مسجد گناه کار است.

24- اعتکاف در روز عید فطر و قربان یا دو روز قبل از عید به طوری که روز سوم آن عید باشد صحیح نیست.

25- لازم نیست که روزه، مخصوص به اعتکاف باشد، بلکه هر روزه‌ای باشد صحیح است، مثلاً در ایام اعتکاف، روزه قضا یا نذری یا استیجاری<sup>(3)</sup> بجا آورد.

26- اگر شخصی نذر کند که در ایام معینی معتکف شود<sup>(4)</sup> و در همان ایام روزه نذری یا استیجاری بر عهده او باشد، می‌تواند در همان اعتکاف، روزه نذری یا اجاره‌ای خود را بجا آورد. ولی اگر نذر اعتکاف بدین گونه بوده است که روزه برای اعتکاف یا به خاطر اعتکاف باشد، کفایت از روزه نذری یا اجاره‌ای نمی‌کند<sup>(5)</sup>.

27- انسان می‌تواند نذر کند، در سفر روزه بگیرد و به نظر برخی مراجع معظم تقلید، حتی هنگام سفر هم می‌تواند نذر کند که



روزه بگیرد و در این صورت اعتکافش صحیح است. به یک استفتاء توجه کنید:

28-س: آیا در مسافرت می‌شود روزه در سفر را نذر کند؟  
آیات عظام خامنه‌ای، سیستانی، بهجت: می‌تواند.

آیه الله مکارم: اشکال دارد ولی اگر نذر کرد، احتیاط آن است که به نذر خود عمل کند.  
آیه الله فاضل: خیر.

29-س: آیا هر گونه روزه، و لو استیجاری و... برای اعتکاف کافی است؟  
آیه الله فاضل: خیر، بلکه روزه اعتکاف باید به نیت کسی باشد، که اعتکاف به نیت او انجام می‌گیرد، لذا کفایت روزه استیجاری و غیره برای کسی که در نیت خود اعتکاف نموده محل تامل و اشکال است.  
آیه الله مکارم: کفایت روزه استیجاری برای اعتکاف مشکل است.  
آیه الله بهجت: کافی است.

## اجازه اعتکاف

30- این افراد بدون اجازه، نمی‌توانند معتکف شوند:

زن بدون اجازه شوهرش،<sup>(6)</sup> در صورتی که اعتکاف موجب از بین رفتن حق او باشد، بنابر احتیاط واجب<sup>(7)</sup> اجازه او لازم است.  
فرزند بدون اجازه والدین،<sup>(8)</sup> در صورتی که اعتکاف او موجب اذیت و آزار آنان باشد و اگر موجب اذیت و آزار آنان باشد و اگر موجب اذیت و آزار آنها هم نباشد احتیاط مستحب<sup>(9)</sup> است اجازه بگیرد.

کسی که در استخدام دیگری است، مانند برخی از کارگران و کارمندان، در صورتی که قرار داد اجاره به گونه‌ای است که

منفعت اعتکاف را نیز در بر می‌گیرد، یعنی اعتکاف با عمل به اجاره منافات دارد.  
31- در اعتکاف، بلوغ شرط نیست، بنا بر این اگر کودک ممیز معتکف شود، صحیح است.

### مدت اعتکاف

32- مدت اعتکاف حداقل سه روز است و در کمتر از آن صحیح نیست ولی در زیاده حدی ندارد. ولی اگر پنج روز معتکف شود، روز ششم را نیز واجب است بماند، بلکه بنا بر احتیاط واجب، هر گاه دو روز اضافه کرد، روز سومش هم باید بماند، پس اگر هشت روز معتکف شد، روز نهم هم واجب است.

33- این سه روز از طلوع فجر روز اول تا مغرب<sup>(10)</sup> روز سوم است، بنا بر این اگر بعد از طلوع فجر، و لو با چند دقیقه تاخیر به مسجد برسد آن روز جزو اعتکاف به حساب نمی‌آید و چنانچه قبل از مغرب روز سوم، اعتکاف را قطع کند، افزون بر آنکه کار حرامی کرده، اعتکاف نیز باطل است.

34- سه روز اعتکاف با شبهای آن است که حداقل سه روز و دو شب در وسط است، بنا بر این نمی‌تواند شبها را از مسجد خارج شود، یا نذر کند که سه روز بدون شبها در مسجد معتکف شود.

35- اگر انسان نذر کند که دو روز معتکف شود نه بیشتر از آن، اینگونه نذر باطل است<sup>(11)</sup> ولی اگر مقید نکرده که بیشتر نباشد نذر صحیح است و واجب است که روز سوم را نیز بماند.

36- س: منظور از روز در اعتکاف چیست؟  
آیات عظام تبریزی، بهجت، مکارم: منظور از روز طلوع فجر است تا غروب آفتاب چنانچه در احکام نماز ذکر شده است.

37-س: اگر کسی نذر کند، سه روز منفصل اعتکاف کند آیا نذرش منعقد می‌شود؟ نذر اعتکاف کمتر از سه روز چه؟  
آیه الله بهجت: منعقد نمی‌شود.  
آیه الله صافی: الف: منعقد نمی‌شود ب: اگر مقید به کمتر از سه روز باشد منعقد نمی‌شود.

38-س: آیا بیشتر از سه روز می‌توان اعتکاف کرد به طوری که آن زیاده، قسمتی از یک روز یا قسمتی از یک شب باشد.  
آیه الله تبریزی: مانعی ندارد.  
39-س: کسی که پنج روز در اعتکاف بوده: آیا روز ششم بر او واجب است؟  
آیه الله تبریزی: واجب است.

### مکان اعتکاف

40- اعتکاف تنها در مسجد صحیح است، بنابراین اگر کسی در خانه خود یا در تکیه، یا حسینیه یا در حرم معتکف شود صحیح نیست و از مساجد نیز تنها در این مساجد، اعتکاف صحیح است.

مسجد الحرام

مسجد النبی صلی الله علیه و آله

مسجد جامع کوفه

مسجد بصره (12)

و به قصد رجاء (یعنی به نیت مطلوب بودن و به امید پاداش و ثواب) می‌توان در مسجد جامع هر شهر معتکف شد. (13)

41- در این مساله فرقی بین مردان و زنان نیست، بنابراین اگر دختران و بانوان بخواهند معتکف شوند، باید در یکی از همین مساجد باشد.

42-س: آیا اعتکاف در غیر مساجد جامع، مثل نمازخانه دانشگاه‌ها رجاء اشکال دارد یا نه؟ در صورت صحت، آیا احکام

اعتکاف، از قبیل ترک محرمات جاری می‌شود یا خیر؟

آیه الله خامنه‌ای: رجاء اشکالی ندارد.  
آیه الله بهجت: ظاهراً جایز نیست و احکام اعتکاف را ندارد.

آیه الله فاضل: اعتکاف در مسجد جامع رجاء صحیح است و در غیر از مساجد جامع جایز نیست.

آیه الله سیستانی: مشروع نیست و احکام آن را ندارد.

آیه الله مکارم: اعتکاف باید فقط در مساجد جامع باشد و منظور از مسجد جامع مسجدی است که قشرهای مختلف شهر در آن شرکت کنند.

آیه الله تبریزی: اعتکاف باید در مسجد جامع شهر باشد و اعتکاف در غیر مساجد جامع صحیح نیست.

43-س: آیا انسان می‌تواند نذر کند که در شهر دیگری معتکف شود؟

آیه الله تبریزی: مانعی ندارد، باید روزه اش در آنجا صحیح باشد و نذر اعتکاف در شهر دیگر، نذر روزه نیست.

44- اگر در یک شهر، دو یا چند مسجد جامع وجود داشته باشد، در هر کدام که بخواهد می‌تواند معتکف شود.

45- اگر جای خاصی از مسجد را برای اعتکاف خود مشخص کند، چنین قصدی لغو است، و لازم نیست حتماً در آنجا معتکف شود.

46- اگر معتکف جنب شود و با حال جنابت در مسجد بماند اعتکاف او باطل است. چون توقف او در مسجد، حرام است.<sup>(14)</sup> 47- اگر جای شخص دیگری را غصب کند، یا عمداً بر فرش غضبی بنشیند، هر چند گناه کرده است ولی اعتکافش باطل نیست.<sup>(15)</sup>

48- اگر کسی از روی فراموشی یا جهل به مساله، بر فرش غصبی بنشیند، اعتکاف باطل نیست.

49-س: اگر جای کسی را که معتکف بوده غصب کند، فرموده اند اعتکاف او باطل است، حال اگر جاهل بود یا عامد بود و حال پشیمان شده و جای خود را عوض کند، اعتکاف او صحیح است یا خیر؟ در صورت عمد آیا كفاره دارد یا خیر؟ آیه الله بهجت: در فرض مذکور اعتکاف او صحیح است و در صورت بطلان كفاره ندارد.

آیه الله خامنه‌ای: اعتکاف صحیح است و كفاره هم ندارد.

آیه الله سیستانی: عمدا هم اگر باشد اعتکاف صحیح است.

آیه الله فاضل: علی ای حال اعتکاف صحیح است.

آیه الله مکارم: اگر جاهل به موضوع باشد، اعتکافش صحیح است ولی اگر غصب بودن را می‌داند و حکم اعتکاف را نمی‌داند، اعتکاف او صحیح نیست و توبه در اینجا مشکل را حل نمی‌کند.

آیه الله تبریزی: چنانچه غافل بوده اعتکافش صحیح است و اگر جاهل متردد بوده یا عامد بوده اعتکافش صحیح نیست. لکن كفاره ندارد.

50-س: اگر کسی را که زودتر از او در مسجد رفته، بیرون کند و جایش را بگیرد، اعتکافش صحیح است یا نه؟

آیه الله صافی گلپایگانی: بنابر احتیاط، اعتکاف او باطل می‌شود، باید اگر اتمام اعتکاف بر او واجب شده، آن را تمام نماید و اگر اعاده آن، واجب است، پس از اتمام اعاده نماید.

آیه الله بهجت: اگر مکان منحصر به آنجا باشد بنابر اقوی اعتکافش باطل است.

آیه الله مکارم: خالی از اشکال نیست.  
آیه الله فاضل: بلی اعتکاف او صحیح است و  
بطلان آن محل منع است.

51-س: آیا گذاشتن وسایل یا نوشتن نام و  
امثال آن موجب سبقت در محلی از مسجد  
می‌شود؟

آیه الله مکارم: هر گاه به موقع در مسجد  
حضور یابند بعید نیست موجب حق سبق باشد.  
آیه الله بهجت: می‌شود.  
تعریف مسجد جامع

52-س: تعریف مسجد جامع چیست؟  
آیه الله گلپایگانی: مسجد جامع مسجدی است  
که اغلب اوقات بیشتر از سایر مساجد  
جمعیت داشته باشد. آیه الله خامنه‌ای: مسجدی  
که برای اجتماع زیادی از اهالی آنجا  
ساخته شده و اختصاص به گروه خاصی یا  
اهالی محله‌ای نداشته باشد؟

53-س: مسجد جامعی در شهری ساخته شده،  
بعد از آن، مسجد بسیاری بزرگتری ساخته  
شده و آن نیز مسجد جامع معروف گشته،  
کدامیک از این دو مسجد، شرعا مسجد جامع  
می‌باشد، و ملاک در تعیین مسجد جامع چیست،  
با توجه به اینکه گاهی در این مسجد نماز  
جمعه خوانده می‌شود و گاهی در آن و حکم  
اعتکاف در این دو مسجد چیست؟

آیه الله خویی: در صدق جامع بودن مسجد  
شرط نیست که تنها یک مسجد باشد، پس تعدد  
مسجد جامع در یک شهر ضرری نمی‌زند و  
اعتکاف در هر دو صحیح است، اگر جامع  
نامیده شود و اقامه نماز جمعه دخیلی در  
موضوع ندارد.

54-جامع بودن مسجد را از این راهها  
می‌توان فهمید: <sup>(16)</sup>  
خود انسان یقین کند.

به طوری بین مردم مشهور باشد که جامع  
بودن آن معلوم شود <sup>(17)</sup>.

دو نفر عادل بگویند (18).  
و چنانچه دو نفر در جامع بودن مسجدی  
اختلاف داشته باشند، با حکم حاکم نیز  
معلوم می‌شود (19).

55- اگر انسان در جایی به اعتقاد اینکه  
مسجد جامع است معتکف شود، بعداً معلوم  
شود مسجد نیست (مثلاً تکیه یا حسینیه است)  
یا مسجد جامع نیست، اعتکاف باطل است.  
حدود مسجد

56- پشتبام و سرداب و محراب مسجد، و هر  
چه به سبب توسعه مسجد آن افزوده شده جزو  
مسجد به حساب می‌آید، مگر آنکه بدانیم،  
جزو مسجد نیست (20).  
[در صورت شک، چنین جاهایی، حکم مسجد  
را دارد.]

57- به جز سه مکانی که در مساله قبل  
گفته شد، جایی را که انسان نداند جزو  
مسجد است یا از متعلقات آن، (مثل حیاط  
مسجد) حکم مسجد را ندارد (21) و اعتکاف در  
آنجا صحیح نیست.

58- س: مسجدی که علاوه بر شبستان، دارای  
حیاط و صحن و راهرو است و در عرف همه  
آنها را مسجد می‌خوانند، آیا احکام مسجد  
بر آنها جاری است یا نه، و در صورتی که  
قصد بانی معلوم نباشد، ساختن مستراح و  
امثال آن در یک طرف آن صحن چه صورت  
دارد، دلیل و قرینه بر عدم مسجدیت لازم  
است یا نه؟

آیه الله گلپایگانی: با شک در آنکه صحن  
را جزء مسجد قرار داده، اگر اماره‌ای  
(علامت، نشانه‌ای) بر مسجد بودن نباشد،  
محکوم به مسجدیت نیست، و اماره بر عدم،  
لازم نیست.

## اعتکاف در دو مسجد

59- یک اعتکاف باید در یک مسجد باشد، پس اعتکاف در دو مسجد که بخشی از وقت را در یکی و بخشی از آن را در دیگری بماند صحیح نیست، خواه آن دو مسجد، متصل<sup>(22)</sup> به هم باشند یا جدای از هم، آری اگر به گونه‌ای وصل به یکدیگر باشد، که یک مسجد شمرده شود، صحیح است.

60- اگر در مسجد معتکف شود ولی مانعی از ادامه ماندن در آن مسجد پیش آید، اعتکاف باطل است<sup>(23)</sup> و چنانچه آن اعتکاف، واجب باشد، باید در مسجدی دیگر و اگر مانع بر طرف شد، در همان مسجد، بار دیگر معتکف شود، یا قضا کند.

61- اعتکافی را که به سبب پیش آمدن مانع به هم خورده است، نمی‌توان پس از آنکه مانع بر طرف شد، ادامه دهد. چه در آن مسجد یا مسجد دیگر،<sup>(24)</sup> بنابر این اگر پس از یک روز اعتکاف در مسجد، مانع پیش آمد، نمی‌تواند به مسجد دیگری برود و بقیه ایام را در آن مسجد بماند، یا بعد از آنکه مانع بر طرف شد، برگردد و بقیه را در همان مسجد بماند.  
خروج از مسجد

62- در موارد ذیل معتکف می‌تواند از مسجد خارج شود:

برای گواهی دادن در دادگاه.  
برای تشییع جنازه،<sup>(25)</sup> در صورتی که میت یک نحو وابستگی به معتکف داشته باشد به طوری که شرکت در تشییع جنازه او از ضرورت‌های عرفی او به حساب آید.  
و برای انجام سایر کارهای ضروری عرفی یا شرعی، خواه واجب باشد یا مستحب،



مربوط به امور دنیوی باشد یا اخروی ولی  
مصلحتی در آن نهفته باشد (26).

63- و در این موارد، بر معتکف واجب است  
از مسجد خارج شود:  
برای انجام غسل جنابت.  
برای پرداخت طلب دیگران، در صورتی که  
نتواند در مسجد آن را بپردازد.  
برای انجام کار واجب دیگری که لازم  
باشد از مسجد خارج شود.

64- کسی که خارج شدن از مسجد بر او واجب  
شده باشد ولی تخلف کند و خارج نشود، هر  
چند گناه کرده است ولی اعتکاف باطل  
نیست، مگر کسی که با حال جنابت در مسجد  
توقف کند.

65- اگر به جهت ضرورت از مسجد خارج شد،  
این امور را باید مراعات کند:  
بیش از مقدار ضرورت و نیاز بیرون مسجد  
نماند.

در صورت امکان زیر سایه ننشیند (27).  
بلکه مطلقاً ننشیند، مگر در حال ضرورت.  
بنابر این احتیاط واجب نزدیکترین راه  
را انتخاب کند (28).

66- اگر به جهت ضرورت از مسجد خارج شود  
و به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف بر  
هم بخورد، اعتکاف باطل است.

67- اگر به سبب فراموشی از مسجد خارج  
شود، اعتکافش باطل نیست (29).

68- س: اگر کسی از روی فراموشی محل  
اعتکاف را ترک کند، اعتکافش چه حکمی  
دارد؟

آیه الله تبریزی: ظاهر این است که  
اعتکافش باطل می‌شود.

69- س: در چه مواردی خروج از مسجد مبطل  
اعتکاف است؟ و در چه مواردی مبطل نیست؟

آیه الله صافی: اگر عمداً و اختیاراً بدون  
ضرورت عقلی یا شرعی یا عادی خارج شود،

اعتکاف باطل می‌شود و اگر برای اموری که ذکر شد بیرون رود یا او را اکراه بر بیرون رفتن نمایند باطل نمی‌شود، ولی اگر نسیانا از راه فراموشی بیرون رفت اگر اتمام آن واجب شده باشد، تمام کند و اگر اعاده واجب باشد اعاده نماید. آیه الله بهجت: خروج از مسجد با عمد و اختیار مبطل است.

آیه الله مکارم: عمدا و اختیارا نباید از مسجد خارج شود ولی در مواردی که ضرورت شرعی یا عرفی داشته باشد مانعی ندارد، مانند بیرون رفتن برای قضای حاجت و غسل جنابت و مانند آن یا امثال تشییع جنازه نزدیکانی که اگر در آن شرکت نکند امر شایسته‌ای نیست.

70-س: در مواردی که می‌توان از مسجد خارج شد آیا می‌توان نشست یا در سایه رفت یا در جماعت حاضر شد؟ آیه الله صافی: جواز بیرون رفتن برای جماعت مورد اشکال است.

71-س: خارج شدن معتکف از مسجد در موارد ذیل چه حکمی دارد؟ الف: برای وضو و غسل مستحبی و مسواک زدن.

ب: جهت تلفن زدن به خانواده در موارد غیر ضروری و امور متعارف.

ج: جهت دیدار با خانواده در بیرون و در حیاط.

آیه الله خامنه‌ای: الف-جایز است اما زیاد معطل نشود.

ب-در موارد ضروری اشکالی ندارد و در موارد غیر ضروری اگر امور مستحبی را در بر بگیرد و طول هم نکشد اشکالی ندارد.

ج-در بعضی موارد اشکالی ندارد، مثل رسیدگی امور خانواده و دیدن فرزندان که عدم دیدار باعث مفسده و اشکالاتی می‌شود.

آیه الله بهجت: ضابطه کلی در موارد جواز خروج نیست، هر کاری که خروج برای آن عقلا

یا شرعا یا عادتاً لازم است از امور واجبه باشد یا راجحه چه متعلق به امور دنیا باشد یا امور آخرت ولی باید اقرب طرق را مراعات نماید و اقتضار کند بر مقدار حاجت و ضرورت، البته خروج هم به قدری طول نکشد که محو صورت اعتکاف شود.

آیه الله سیستانی: به احتیاط واجب جایز نیست، مگر در مورد حاجت ضروری باشد. آیه الله تبریزی: خارج شدن معتکف از مسجد در موارد مذکور جایز نیست.

آیه الله فاضل: مانعی ندارد، ولی تلاش کنند این امور با سرعت انجام شده و هر چه سریعتر به مسجد برگردند. آیه الله مکارم: الف- برای وضو و غسل مستحیی اشکالی ندارد و برای مسواک که مقدمه آن باشد نیز اشکالی ندارد.

ب- اشکال ندارد.

ج- اشکال دارد.

### محرمات اعتکاف

72- آنچه بر معتکف حرام است به طور اجمال بدین شرح است:  
استفاده از عطریات و گیاهان خوشبو  
خرید و فروش  
مجادله

استفاده شهوانی از جنس مخالف  
استمناء (یعنی انسان با خود کاری کند که از او منی بیرون آید.)  
توضیح محرمات اعتکاف

73- بوئیدن عطریات<sup>(30)</sup> و گیاهان خوشبو برای کسی که از آن لذت می‌برد در حال اعتکاف حرام است، پس برای کسی که حس بویایی ندارد اشکال ندارد.

- 74- در حال اعتکاف، خرید و فروش و بنا بر احتیاط واجب، هر نوع داد و ستدی، مانند اجاره و مضاربه حرام است.
- 75- هر چند داد و ستد در حال اعتکاف حرام است، ولی باطل کننده اعتکاف نیست.
- 76- اشتغال به امور دنیوی، مانند خیاطی، نساجی نقاشی، مطالعه و امثال آن اشکال ندارد.
- 77- در حال اعتکاف مجادله در امور دنیوی و دینی در صورتی که به قصد غلبه بر طرف مقابل و اظهار فضیلت و برتری باشد حرام است، اما اگر به قصد اظهار حق و بازداشتن طرف از طریق باطل باشد نه تنها حرام نیست، بلکه از افضل طاعات و عبادات است.
- 78- هر گونه استفاده شهوانی از جنس مخالف، نظیر لمس، بوسه<sup>(31)</sup> و آمیزش حرام است و فرقی در این مساله بین زن و مرد نمی‌باشد.
- 79- در حال اعتکاف نگاه از روی شهوت به همسر خود اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب ترک آن است.
- 80- استمناء نیز بنا بر احتیاط واجب از محرمات اعتکاف شمرده شده است، هر چند از راه حلال آن، مانند بازی با همسر باشد. گر چه استمناء حرام در هر حال حرام و از گناهان بزرگ است ولی در حال اعتکاف گناهی بزرگتر است.
- 81- معتکف باید روزها را روزه دار باشد و از هر کاری که روزه را باطل می‌کند، پرهیز کند و هر آنچه روزه را باطل می‌کند، اعتکاف را نیز باطل می‌کند.
- 82- اگر معتکف جماع کند اعتکافش باطل است ولی اگر یکی دیگر از محرمات را مرتکب شود،<sup>(32)</sup> احکام مفصلی دارد که در بحث «قضا و كفاره اعتکاف» خواهد آمد.

83- بر معتکف واجب نیست از کارهایی که بر محرم حرام است، مثل پوشیدن لباس دوخته و کندن مو از بدن و نگاه در آینه پرهیز کند، هر چند احتیاط مستحب<sup>(33)</sup> است.

84- بجز مبطلات روزه، سایر محرمات، اختصاص به روز نداد، بلکه در شب نیز باید از آنها پرهیز کند.

85- س: عطر و گلاب زدن یا بو کردن عطر و گلاب اعتکاف را باطل می‌کند یا خیر؟  
 آیه الله تبریزی: استعمال عطر و گلاب چنانچه مستلزم بو کردن آن باشد، هر چند بر معتکف حرام است لکن بطلان اعتکاف از جهت آن محل اشکال است و اگر معتکف در روز سوم این کار را کرده باید اعتکافش را تمام کند.

آیه الله سیستانی: بو کردن آنها اعتکاف را باطل می‌کند.

آیه الله بهجت: اگر با تلذذ باشد بنا بر احتیاط باطل می‌شود و احتیاط واجب در صورت وجوب اعتکاف [آن است که] آن را تمام کند و سپس قضا نماید.

86- س: آیا در صورت نیاز می‌تواند خرید و فروش نماید؟ آیا توکیل یا نقل به غیر بیع لازم است (یعنی به شخص دیگری وکالت دهد تا از طرف او خرید و فروش کند یا به غیر خرید و فروش، مثلا با قرض یا بخشش نقل و انتقال کنند.)؟  
 آیه الله مکارم: در صورت عدم امکان توکیل یا نقل به غیر بیع اشکالی ندارد.

آیه الله بهجت: در صورت اضطرار برای حاجت خودش مانعی ندارد.

87- س: ارتکاب سهوی محرمات اعتکاف چه حکمی دارد؟  
 آیه الله فاضل لنکرانی: ارتکاب سهوی سائر محرمات غیر از جماع ضروری به اعتکاف نمی‌زند.

آیه الله مکارم: خالی از اشکال نیست.  
آیه الله بهجت: ارتکاب سهوی، حرام و مبطل  
نیست.

## قطع اعتکاف

88- برای شناخت حکم قطع اعتکاف باید  
اقسام آن را شناخت.  
اقسام اعتکاف

واجب معین: پس از شروع قطع آن جایز  
نیست.  
واجب موسع: پس از تکمیل دو روز، قطع  
آن جایز نیست.  
مستحب: پس از تکمیل دو روز، قطع آن  
جایز نیست.  
توضیح:

اگر اعتکاف، واجب معین باشد، یعنی وقت  
مشخص داشته باشد، مثلاً نذر کند از 21 تا  
26 ماه رمضان در مسجد معتکف شود، همین  
که اعتکاف را شروع کرد اتمام آن واجب و  
قطع آن غیر جایز است.

و اگر اعتکاف، واجب موسع باشد، یعنی  
وقت آن وسعت دارد، مثلاً نذر کرده باشد که  
امسال، یا در این ماه سه روز معتکف شود،  
یا اعتکاف مستحب باشد، تا قبل از تکمیل  
دو روز می‌تواند آن را رها کند، مثلاً در  
روز اول، شب اول یا روز دوم، ولی اگر  
اعتکاف را رها نکرد و در مسجد ماند تا  
غروب روز سوم در این صورت، بر او واجب  
است که اعتکاف را کامل کند و روز سوم را  
بماند.

89- انسان می‌تواند از آغاز، هنگام نیت،  
شرط کند که اگر مشکلی پیش آمد-مثلاً بگوید  
اگر هوا سرد شد-اعتکاف را رها می‌کنم، در

صورت پیش آمدن مانع، رها کردن اعتکاف اشکال ندارد، حتی در روز سوم.

90- در اعتکاف نذری، انسان می‌تواند هنگام خواندن صیغه نذر شرط کند که اگر مانعی پیش آمد اعتکافم را رها کنم.

91-س: آیا معتکف می‌تواند به هنگام نیت اعتکاف شرط کند که هر زمان خواست از اعتکاف خود رجوع کند؟ اگر بعد از نیت حکم شرط خود را ساقط نمود، آیا شرط او ساقط می‌شود یا خیر؟

آیه الله تبریزی: می‌تواند شرط کند و با اسقاط ساقط نمی‌شود.

92-س: اگر شرط رجوع در وقت نذر کردن برای اعتکاف باشد چه حکمی دارد؟

آیه الله تبریزی: مثل شرط کردن در زمان نیت اعتکاف است و چنانچه اعتکاف را به عنوان وفاء به نذر مزبور انجام دهد، حتی در روز سوم می‌تواند رجوع کند.

## قضاء و كفاره اعتكاف

### قضاء

93- اگر در حال اعتکاف جماع کند-عمدا باشد یا سهوا (34) پس اگر اعتکاف، واجب معین باشد، باید قضای آن را بجا آورد. و اگر واجب غیر معین باشد، باید آن را از سر بگیرد.

94- اگر یکی دیگر از محرمات اعتکاف را سهوا انجام دهد (35) و اعتکاف:

واجب معین باشد: بنابر احتیاط واجب باید اعتکاف را به پایان ببرد و قضای آن را بجا آورد.

واجب غیر معین باشد: اگر در دو روز اول باشد باید اعتکاف را از سر بگیرد و اگر روز سوم باشد، اعتکاف را به پایان ببرد و از سر بگیرد.

اگر اعتکاف مستحب را بعد از روز دوم باطل کند، باید (36) قضای آن را بجا آورد. ولی اگر قبل از اتمام روز دوم باطل کند، چیزی بر عهده او نیست.

95- واجب نیست قضای اعتکاف را فوراً (37) بجا آورد، گرچه احتیاط مستحب است.

96-س: اگر کسی نذر کند ایام معینی را معتکف باشد و از آن ایام معین تخلف نماید-یک روز یا بیشتر- آیا قضاء بر او واجب است یا خیر؟  
آیه الله تبریزی: بنابر احتیاط، قضای آن واجب است.

کفاره

97- اگر اعتکاف واجب را با آمیزش (جماع) باطل کند، کفاره واجب است و در سایر محرمات کفاره نیست، هر چند احتیاط مستحب است.

98- اگر در دو روز اول اعتکاف مستحب آمیزش کند و اعتکاف را رها نکند بنابر احتیاط واجب کفاره لازم است.

99- کفاره بطلان اعتکاف، مانند کفاره روزه ماه رمضان است، یعنی، باید: - دو ماه روزه بگیرد.

- یا به 60 مسکین، طعام بدهد.

- یا یک برده را آزاد کند.

100- احتیاط مستحب است (38) که اگر ممکن است یک برده آزاد کند و در صورت ناتوانی دو ماه روزه بگیرد و چنانچه نتواند روزه بگیرد، به 60 فقیر طعام بدهد.

«و الحمد لله اولاً و آخراً»

پاورقی ها

1. آیه الله سیستانی: ایمان شرط صحت اعتکاف نیست، هر چند در استحقاق ثواب معتبر است.  
آیه الله مکارم: ایمان شرط قبول اعتکاف است نه صحت آن.



- شرط ایمان در فتاوی حضرت آیه الله صافی ذکر نشده است.
2. آیه الله گلپایگانی: اعتکاف به نیابت از زنده بنابر احتیاط واجب صحیح نیست.
- آیه الله مکارم: اعتکاف به نیابت از دیگری، زنده یا مرده، به قصد رجاء اشکال ندارد.
- حکم اعتکاف به نیابت از زنده در فتاوی حضرت آیه الله صافی ذکر نشده است.
3. آیه الله مکارم: روزه استیجاری بنابر احتیاط واجب کفایت نمی‌کند.
- آیه الله فاضل: بنابر احتیاط واجب، روزه برای دیگری خواه استیجاری باشد یا مثلاً قضای روزه پدر که پسر بزرگتر واجب است باشد اگر اعتکاف برای همان کسی که برایش روزه می‌گیرد نیست کفایت نمی‌کند.
4. آیه الله فاضل: اگر نذر کرده باشد که ایام معینی معتکف شود نمی‌تواند برای آن ایام روزه استیجاری قبول کند.
5. آیه الله گلپایگانی: مگر آنکه هر دو روزه را قصد کند که در این صورت، اعتکافش صحیح است هر چند به جهت مخالف با نذر گناه کرده است. نظر حضرت آیه الله صافی به دست نیامد.
6. آیه الله اراکی: نسبتبه دو روز اول اجازه لازم است.
7. آیه الله گلپایگانی، آیه الله صافی: اجازه لازم است و اگر موجب از بین رفتن حق او نباشد، اجازه او برای اعتکاف لزومی ندارد ولی بدون اجازه شوهر نمی‌تواند از خانه بیرون رود. بنابر این جایز بودن اعتکاف بستگی به اجازه شوهر دارد و چنانچه اجازه ندهد، اعتکاف باطل است.
- آیه الله سیستانی: اگر توقف او در مسجد بدون اجازه شوهر حرام باشد، اعتکافش باطل است.
- آیه الله خویی: اگر منافات با حق شوهر داشته باشد اجازه او لازم است و اگر منافات نداشته باشد و روزه او مستحبی باشد، بنابر احتیاط واجب باز هم اجازه لازم است.
8. آیه الله گلپایگانی: بنابر احتیاط واجب، ولی اگر فرزند را نهی کنند و مخالفت با آنان سبب اذیت و آزارشان باشد اعتکاف باطل است.
- 9 آیه الله اراکی: نسبتبه فرزند اجازه والدین شرط است و نسبتبه زن اجازه شوهر بنابر احتیاط واجب لازم است.

10. آیه الله خویی، آیه الله سیستانی: بنا بر احتیاط واجب تا مغرب.
- آیه الله مکارم: تا غروب آفتاب.
11. آیه الله خویی، آیه الله سیستانی: اگر همین اعتکاف مستحبی معروف را نذر کرده باشد باطل است، ولی اگر این اعتکاف نباشد، مثلاً مقصودش ماندن در مسجد باشد، صحیح است.
12. در روایتی آمده است، اعتکاف تنها در مساجدی صحیح است که پیامبر یا وصی پیامبر در آن نماز جماعت خوانده باشد و در دو مسجد اول پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و در دو مسجد دیگر حضرت علی علیه السلام نماز جماعت خوانده اند و اعتکاف در مسجد جامع نیز در برخی روایات دیگر آمده است (وسائل الشیعه، ج 7، ص 406).
13. آیات عظام، خوئی، گلپایگانی، اراکی، سیستانی، صافی، مکارم: اعتکاف در مسجد جامع نیز صحیح است هر چند احتیاط آن است که در یکی از آن چهار مسجد معتکف شود.
14. آیه الله خویی: هر چه با حال جنابت در مسجد توقف کند، جزء اعتکاف نیست.
15. آیات عظام گلپایگانی، اراکی، صافی: بنا بر احتیاط واجب اعتکافش باطل است.
- آیه الله خویی: اگر جای کسی را غصب کند اعتکافش اشکال دارد ولی اگر بر فرش غصبی بنشیند اعتکاف باطل نیست.
- آیه الله مکارم: به احتیاط واجب، اعتکافش باطل نیست.
16. نظر آیه الله صافی در این مساله به دست نیامد.
- x
17. آیه الله سیستانی: یا اطمینان حاصل شود.
18. آیات عظام خویی، فاضل، مکارم: یک نفر عادل هم بگوید کفایت می‌کند.
19. آیه الله گلپایگانی، آیه الله اراکی: به هر حال، حکم حاکم کفایت می‌کند.
- آیه الله مکارم: حکم حاکم بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.
20. آیه الله سیستانی: در صورتی که نشانه ای بر اینکه جزء مسجد است وجود داشته باشد حکم مسجد را دارد.
- آیه الله صافی: افزوده های مسجد، تا معلوم نشود جزء مسجد است حکم مسجد را ندارد.
21. آیه الله سیستانی: اگر نشانه ای بر مسجد بودن آن وجود نداشته باشد.

- آیه الله مکارم: مگر آنکه ظاهر حال دلالت داشته باشد که جزو مسجد است.
22. آیه الله مکارم: اعتکاف در دو مسجد متصل به هم اشکال ندارد.
23. آیه الله مکارم: اعتکاف باطل نیست و ادامه آن را در مسجد دیگری به پایان ببرد.
24. آیه الله مکارم: به حاشیه مساله قبل مراجعه شود.
25. آیات عظام اراکی، گلپایگانی، خویی: خارج شدن از مسجد برای شرکت در تشییع جنازه مطلقاً جایز است.
26. آیه الله اراکی، آیه الله خویی: برای شرکت در نماز جماعت نیز می‌تواند از مسجد خارج شود.
- آیه الله سیستانی: در صورتی که ناچار باشد بیرون رود.
27. آیات عظام، خویی، گلپایگانی، اراکی: و زیر سایه راه نرود.
- آیه الله صافی: بنا بر احتیاط واجب زیر سایه راه نرود و مطلقاً زیر سایه ننشینند.
28. آیه الله مکارم: انتخاب نزدیکترین راه واجب نیست، مگر آنکه اختلاف دو راه بسیار زیاد باشد.
20. آیه الله خویی، آیه الله سیستانی: باطل است.
- آیه الله گلپایگانی: بنا بر احتیاط واجب باطل است.
30. آیه الله سیستانی، آیه الله مکارم: نسبتبه عطریات لذت بردن معتبر.
- نیست، پس اگر بوی آن را احساس کند، هر چند لذت نبرد حرام است.
- آیه الله فاضل: اگر بو را احساس می‌کند ولی لذت نمی‌برد، بنا بر احتیاط واجب باید پرهیز کند.
31. آیات عظام خویی، مکارم، سیستانی، صافی: لمس و بوسه، بنا بر احتیاط واجب حرام است.
32. آیه الله خویی، آیه الله اراکی: در غیر جماع اگر سهواً باشد اعتکاف باطل نیست.
- آیه الله گلپایگانی، آیه الله مکارم: بنا بر احتیاط واجب اعتکاف باطل است.
- آیه الله سیستانی: جماع نیز حکم سایر محرمات را دارد.
33. آیه الله مکارم: نسبتبه نپوشیدن لباس دوخته و پوشیدن لباسی مانند لباس احرام، احتیاط مستحب نیست بلکه بهتر است نپوشند، چون خلاف عمل افراد متشرع و ممکن است گمان بدعت نیز داشته باشد.

34. آیات عظام گلپایگانی، خویی، اراکی: اگر در اعتکاف واجب، سهوا جماع کند، بنا بر احتیاط واجب، اعتکاف را دوباره انجام دهد.
35. آیه الله گلپایگانی: احتیاط در تمام موارد ترک نشود. ×
36. آیه الله سیستانی: بنا بر احتیاط واجب.
37. آیه الله سیستانی: ولی به قدری تاخیر نیندازد که سهل انگاری به شمار آید.
38. آیه الله خویی: بلکه واجب است به همین ترتیب عمل کند.

## پرسش و پاسخ احکام اعتکاف

- سؤال 1. اعتکاف چیست؟
- جواب \_ اعتکاف، عبارت از ماندن در مسجد است، به قصد عبادت و تقرب به درگاه الهی.
- س 2. اعتکاف چه حکمی دارد؟
- ج \_ این کار مستحب است و دارای اجر و ثواب بسیار زیادی می باشد.
- س 3. چه قسمتهایی جزء مسجد حساب می شود؟
- ج \_ پشت بام مسجد، زیر زمین و محراب آن جزء مسجد و هم چنین اگر مسجد توسعه پیدا کرده باشد.
- س 4. در حین اعتکاف در چه وضعی باید بود؟
- ج \_ فرقی نمی کند در حال اعتکاف ایستاده باشد یا نشسته، بیدار باشد یا خواب.
- س 5. در چه اوقاتی، اعتکاف صحیح است؟
- ج \_ هر وقتی که روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است.
- س 6. بهترین اوقات اعتکاف چه هنگامی است؟
- ج \_ بهترین اوقات آن، ماه رمضان می باشد.

- س 7. در اعتکاف چند چیز شرط است؟  
 ج - چند چیز در اعتکاف شرط می باشد: 1. ایمان 2. عقل 3. نیت قربت 4. روزه گرفتن 5. کمتر از سه روز نباشد.
- س 8. حکم روزه در اعتکاف چیست؟  
 ج - روزه گرفتن در اعتکاف شرط است و حداقل آن سه روز می باشد. چه روزه مستحب باشد و چه واجب.
- س 9. آیا با روزه قضا و استیجاری اعتکاف صحیح است؟  
 ج - حتی با روزه قضا و روزه استیجاری نیز اعتکاف صحیح است.
- س 10. چه چیزهایی در اعتکاف لازم است؟  
 ج - در اعتکاف اجازه پدر و مادر نسبت به فرزند در صوتی که اعتکاف باعث اذیت آنها شود و اجازه شوهر به زن و مولا به غلام خود لازم است.
- س 11. حداقل اعتکاف چند روز است؟  
 ج - حداقل اعتکاف سه روز است.
- س 12. اگر فقط یک یا دو روز نیت کند، اعتکاف چه حکمی پیدا می کند؟  
 ج - اعتکاف باطل است.
- س 13. نیت بیش از سه روز اعتکاف چه حکمی دارد؟  
 ج - بیشتر از سه روز اشکال ندارد.
- س 14. انسان در مدت اعتکاف چه وظیفه ای دارد؟  
 ج - در مدت اعتکاف، باید در مسجد به قصد اعتکاف بماند، مگر برای انجام کاری لازم و ضروری یا برای کاری واجب مانند شهادت دادن یا کاری مستحب، مانند تشییع جنازه مؤمن یا صلّه ارحام بیرون رود.
- س 15. اگر مکلف از روی نادانی و جهل در مدت اعتکاف از مسجد بیرون رود آیا اعتکاف او باطل می شود؟

ج - اگر از روی ندانستن مسأله یا فراموشی از مسجد بیرون برود اشکال ندارد.

س 16. بهترین مکان برای اعتکاف چه مکانهایی است؟

ج - بهتر است اعتکاف در یکی از این مساجد باشد: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره.

س 17. چند چیز معتکف حرام و اعتکاف را باطل می کند؟

ج - چهار چیز بر معتکف حرام است و اعتکاف را باطل می کند.

س 18. اولین چیزی که باعث ابطال اعتکاف می شود، چیست؟

ج - جماع و بنا بر احتیاط در مدت اعتکاف مرد و زن نمی توانند یکدیگر را ببوسند یا لمس کنند.

س 19. در هنگام اعتکاف، استمناء چه حکمی دارد؟

ج - استمناء نیز حرام و بنا بر احتیاط اعتکاف را باطل می کند.

س 20. دومین چیزی که باعث ابطال اعتکاف می گردد و انجام آن حرام است چه می باشد؟

ج - بوئیدن عطر و چیزهای خوشبو مانند گلها به منظور لذت.

س 21. سومین چیزی که بر معتکف حرام است، چه می باشد؟

ج - مجادله و بحث کردن، برای اظهار فضل، علم و برتری، اما اگر برای ثابت کردن حق باشد اشکال ندارد.

س 22. مورد چهارم که بر معتکف حرام می باشد، چیست؟

ج - خرید و فروش و بنا بر احتیاط واجب از هر نوع تجارت اجتناب نماید، مگر برای

کارهای ضروری مانند خرید خوردنی و آشامیدنی برای خود.

س 23. آیا انجام چیزهایی که بر معتکف حرام است، در روز یا شب، باعث از بین رفتن حرمت آنها می شود؟

ج - چیزهای که بر معتکف حرام است، فرقی نمی کند که شب مرتکب شود یا روز.

س 24. آیا چیزهایی که روزه را باطل می کند، باعث ابطال اعتکاف نیز می شود؟

ج - چیزهایی که روزه را باطل می کند و در احکام روزه بیان شد، اعتکاف را نیز باطل می کند، چنانچه در روز مرتکب شود.

س 25. آیا می توان اعتکاف مستحب را در دو روز اول قطع نمود؟

ج - می توان اعتکاف مستحب را در دو روز اول قطع نمود.

س 26. اگر دو روز اعتکاف مستحب گذشت، روز سوم چه حکمی پیدا می کند؟

ج - اگر دو روز گذشت، روز سوم واجب می شود.

س 27. در هنگام نیت اعتکاف چه شرطی جایز است؟

ج - جایز است در هنگام نیت اعتکاف شرط کند هر وقت خواست، حتی در روز سوم، از اعتکاف رجوع نماید.

س 28. اگر شخص معتکف در مسجد جنب شود، چه وظیفه ای و تکلیفی دارد؟

ج - از مسجد خارج شود و غسل نماید.  
مقالات

## اعتکاف دریچه ای رو به آسمان

### مقدمه

انسان به طور فطری در پی دستیابی به کمال و پرورش ابعاد وجودی خویش است و خلوت‌گزینی در منزل دوست‌گامی مهم در جهت رسیدن به این مقصد بزرگ انسانی است. دین انسان‌ساز اسلام، فکر جدایی از زندگی دنیا، گوشه‌نشینی و کناره‌گیری از مردم و رهبانیت را باطل و ناپسند اعلام کرده است اما اعتکاف را به عنوان فرصتی برای بازگشت به خویش و خدای خویش قرار داده تا کسانی که از هیاهو و جنجال‌های زندگی مادی خسته می‌شوند، بتوانند چند صبحی با خدای خود خلوت کنند و توسط ارتباط جان و روح خود با خالق هستی با ایمان و اعتقادی راسخ به سوی سعادت دنیا و آخرت گام بردارند. مقاله حاضر درباره اهمیت و آثار اعتکاف سخن گفته است که با هم آن را از نظر می‌گذرانیم.

### اعتکاف، فرصتی استثنایی

انسان موجودی است که به سوی معبود خویش در حرکت است و سرانجام نیز به لقای معبود خود می‌رسد: «ای انسان تو با رنج و تلاش به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق. 6) «از این رو باید راه تهذیب نفس و عبادت حقیقی را در پیش بگیری و از هوای نفس بگریزد اما اشتغالش به کار و زندگی و مسئولیت‌های اجتماعی، گاهی موجب غفلت می‌شود و توجه به کار، گاه انسان را از توجه به هدف باز می‌دارد و سبب فراموشی از یاد خدا



که منتهای هستی است، می شود. در این حال اعتکاف آب حیات بخش در کویر غفلت است. اعتکاف، بستر مناسب اندیشه، تفکر و خردورزی و فرصتی است برای اینکه انسان های فرو رفته در غرقاب روزمرگی از فضای پرالتهاب روزانه به سوی خویش و خدای خویش بازگردند. اعتکاف فرصت بسیار مناسبی است تا انسانی که در پیچ و خم های زندگی مادی غرق شده، خود را بازیابد و به قصد بهره بردن از ارزش های معنوی، از علایق مادی دست بکشد و خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند تا او را در راه او ثابت قدم نگه دارد تا بتواند به دریای بیکران انس و مهر خداوند که یکسره مغفرت و رحمت است، متصل شود. اعتکاف نوعی ریاضت و محدود ساختن خود است. تمرین رها کردن دنیا، بریدن از خود، خانواده و خویشان، دل کندن از علاقه های دنیوی و لذت های نفسانی است. گریزی از غفلت زدگی و خمودی به هوشیاری، نشاط، تحرک و امید است؛ گریختن از اندوه گناه و اضطراب نافرمانی و فرار از آتش جهنم و رنج دوزخ است. پناه بردن به حریم امن الهی و سرزمین عفو و رحمت و مهر؛ آنجا که خداوند بنده نواز آغوش گشوده تا گمشده خویش را در آغوش بگیرد و این میهمان بیمناک و خسته را به امنیت و آرامش برساند و برای طاعت و عبادت و استقامت در ادامه زندگی، جانی تازه بخشد. روح انسان نیازمند نیایش است و مناجات و هم کلامی موجودی ضعیف و با منشأ قدرت ها، از آغاز خلقت تا صحنه رستاخیز، زیباترین هنر آدمی بوده و خواهد بود، از این رو اعتکاف برطرف کننده این نیاز به حق انسان و انتخابی نیکو برای رسیدن به کمال است.

اعتکاف زمينه توبه و بازگشت است؛ بازگشت به قرآن و معنویت، بازگشت به دعا و استمداد از عالم غیب، بازگشت از خود مداری به خداگرایی و شکی نیست آنها که مسئولیت های حساس تر و بزرگ تری دارند، بیش از دیگران به خودسازی و اعتکاف نیاز دارند.

## اعتکاف در قرآن

اعتکاف مخصوص دین اسلام نیست بلکه در ادیان الهی دیگر نیز وجود داشته و در اسلام استمرار یافته است، اگرچه در شرع مقدس اسلام پاره ای از خصوصیات و احکام و شرایط آن تغییر کرده است. برخی از آیات قرآن نیز دال بر آن است که اعتکاف در ادیان الهی گذشته وجود داشته است: «به یاد آر هنگامی که ما خانه کعبه را مقام امن و مرجع امر دین خلق مقرر داشتیم و دستور داده شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید، از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که حرم خدا را پاکیزه دارید برای اینکه اهل ایمان به طواف و اعتکاف حرم بیایند و در آن نماز به جای آرند. (بقره. 125)» از این آیه استفاده می شود که در زمان حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) عبادتی به نام اعتکاف وجود داشته و پیروان دین حنیف گرداگرد کعبه معتکف می شدند.

حضرت موسی (ع) نیز با آن که مسئولیت سنگین رهبری و هدایت امت را بر دوش داشت، برای مدت زمانی آنان را رها کرد و برای خلوت کردن با محبوب خویش به خلوتگاه کوه طور شتافت و در پاسخ به پرسش پروردگارش عرضه داشت: «... و عجلت الیک ربی لترضی؛ (طه. 84) ... و من برای

خشنودی تو تعجیل کرده و بر آنها تقدم  
جستم.»

قرآن در جایی دیگر از رهبانیت و گوشه  
گیری پیروان حضرت عیسی (ع) سخن به میان  
آورده و می فرماید: «و از پی نوح و  
ابراهیم باز رسولان دیگر و سپس عیسی پسر  
مریم را فرستادیم و به او کتاب آسمانی  
انجیل را عطا کردیم و در دل پیروان او  
رأفت و مهربانی نهادیم و ترک دنیایی که  
از پیش خود در آوردند، ما آن را برایشان  
مقرر نکردیم مگر برای آن که کسب خشنودی  
خدا کنند؛ با این حال آن را چنان که حق  
رعایت آن بود، منظور نداشتند» (حدید).

(27)

اسلام نیز با پیش بینی عبادتی به نام  
اعتکاف که در واقع نوعی خلوت و درون  
گرایی است، برای ساختن انسان ها و جامعه  
انسانی و جلوگیری از آفت خدا فراموشی،  
چاره اندیشی نموده است. در حقیقت اعتکاف  
زمینه مناسبی است تا انسان به کاوش  
درباره انگیزه ها و روحيات خویش بپردازد  
و برای رفع نقصان و تکامل خود بکوشد.  
آثار اعتکاف

رشد، کمال، بالندگی روحی، عقلی و  
ایمانی انسان و رسیدن به عالم شهود و  
ملکوت از آثار اعتکاف است. در اعتکاف،  
انسان با پی بردن به نکات مثبت و منفی  
وجودش، با تقویت نقاط مثبت، از ضعف های  
خود می کاهد و فرد علاوه بر حفظ معنویات،  
به هم نوعان خویش هم توجه می کند. آثار  
اعتکاف دو نوع است:

## آثار فردی

اولین اثر خلوت گزینی آسمانی اعتکاف، بهجت و نورانیت قلبی است؛ یعنی هر چه انسان توجه خود را به خدا بیشتر می کند، فیوضات ربانی بیشتری را کسب می کند و در نتیجه نور خداوند در دلش متجلی می شود. اعتکاف فرصتی کارساز و کارآمد برای اندیشیدن به شیوه رفتاری خود در عرصه های مختلف زندگی و نحوه عبودیت در پیشگاه خداوند است، چنین تفکری نوعی عبادت است که می تواند انسان را حتی از ملائکه مقرب خداوند نیز بالاتر ببرد و او را از فرش به عرش برساند.

تقویت روحیه بندگی، دوری از گناهان که موجب پاک سازی روح و آمادگی برای پذیرش حق می شود، تواضع و فروتنی که ثمره تفکر و پاسخ به ندای درون انسان است، از جمله آثار فردی اعتکاف می باشد. معتکف که در مدت اعتکاف از بسیاری از امور حلال هم چشم پوشی می کند، در حقیقت تمرینی برای تقویت اراده خود انجام می دهد. از سوی دیگر اخلاص در عبادت و دوری از ریا که در این عمل عبادی نهفته است، سبب تواضع و فروتنی وی می شود. اعمالی که آدمی در اعتکاف انجام می دهد، هر کدام چنان تحولی در وجودش ایجاد می کند که گویی خدا را در قلبش می بیند.

اعتکاف بهترین فرصت برای انس با خدا و درک شیرینی و لذت بندگی اوست، میدانی است برای به زمین زدن وابستگی ها و زدودن عشق به دنیا. اعتکاف انسان ساز و فرصتی است که آدمی در آن با مرور نامه اعمال خود و بررسی گفتار و رفتار گذشته خود، اعمالش را که تنها یار و همراه

مجسم تا روز قیامت اند، (زلزال. 6) می  
سنجد و هر آنچه را تاکنون از او سر زده  
محک می زند و خود را برای روزی که ذره  
ذره اعمال نیک و بدش را حساب و کتاب می  
کنند (زلزال. 8) آماده می سازد.

## آثار اجتماعی

عمل نمودن به وظایف و فعالیت های  
اجتماعی بدون پشتوانه معنوی، سبب سقوط  
انسان از جایگاه حقیقی خود و مانع از  
رسیدن انسان به کمال مطلوب می گردد. این  
مسئله از دیدگاه خاص اسلام نسبت به انسان  
کامل سرچشمه می گیرد، از این رو ادیان  
آسمانی و به خصوص اسلام با همه دستوراتی  
که درباره اجتماع دارند، هیچ گاه از  
تقویت پشتوانه معنوی انسان فروگذار  
نکرده اند. کار بدون پشتوانه معنوی در  
عرصه اجتماعی علاوه بر اینکه عمل گرای  
را در انسان تقویت می کند، ممکن است  
انسان را از درون تهی کند. اعتکاف که  
نوعی درون گرایی است انسان را از آفت  
خدا فراموشی و خود فراموشی نجات می دهد.  
افزایش روحیه تعاون و همکاری و توجه به  
اجتماع مسلمین از جمله آثار اجتماعی  
اعتکاف است.

در دنیای امروز که بشر با بحران های  
زیاد مادی و معنوی روبرو است و همه چیز  
به گونه ای ساخته و کنار هم چیده شده  
است که بشر را هر چه بیشتر به یک ماشین  
مکانیکی تبدیل کرده و همه چیز برای او  
از قبل تعیین شده و این اشتغالات و  
پیشرفت ها نیز از سوی باعث تشدید بحران  
معنوی و تنزل کیفی زندگی افراد شده و می  
شود، مراسم های دینی از قبیل اعتکاف می

تواند جلوی این افراط و تفریط ها را بگیرد.

از دیگر آثار مهم اعتکاف در سطح جامعه رویارویی این مراسم عبادی و معنوی با نفوذ فرهنگ بیگانه است. جوانی که در مراسم اعتکاف طعم شیرین ایمان و انس به خداوند را چشیده است، لذت های مادی و شهوانی در دیدگاهش حقیر و بی ارزش شده و به آسانی در گرداب فساد و تباهی گرفتار نمی شود. از سوی دیگر چنین مراسمی خود پیامی عملی و درسی عبرت آمیز برای مردم است. حضور جمعی از مومنان در مسجد برای عبادت در حقیقت نوعی الگوسازی و الگودهی برای اقشار جامعه مخصوصاً نوجوانان و جوانان می باشد که تشنه این قبیل مراسم های معنوی هستند و همچنین نوعی دعوت به خداپرستی و دین مداری است و آثار سازنده ای بر جامعه خواهد داشت. از همین رو در رویارویی با تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام نباید نقش موثر سنت هایی که در باور عموم مردم ریشه های عمیق دارند، نادیده گرفت.

به عقیده جرم شناسان اجتماعی، بسط و گسترش مسائل معنوی، باعث کم شدن جرم و فساد در جوامع می گردد. اعتکاف در این میان می تواند نقش مهمی ایفا کند؛ زیرا مشتمل بر چند عبادت است و آثار معنوی ویژه ای حتی بر افراد غیر معتکف برجای می گذارد.

زهرا رضاییان-- منبع: مرکز فرهنگ و معارف قرآن

## از رجب الهی تا رجب خویشتن

بعضی از ماه های سال نسبت به دیگر ماهها برتری و فضیلت دارد این مقام را خداوند متعال به بعض ماهها بخشیده تا آدمی که در طول سال غرق در مادیات و دنیا پرستی و مشغول به امورات دنیاست کمی به خود بیشتر توجه کند زیرا وقت تنگ است و زمان برای جبران گذشته و رفع تقصیر در امورات گذشته و حال و شاید آینده معلوم نیست که فرصتی برای جبران داشته باشیم و ماه مبارک رجب فرصت خوبی است برای انجام اعمالی که بتوان رضایت خالق را جلب نمود و بار گناهان و دنیا پرستی را کم نمود زیرا آدمی وقتی در دنیا فرو می رود گاهی آنقدر دچار فراموشی می شود که از یاد می برد که تمام آنچه که بوده و چه خواهد شد؟ بدان عزیزم که ماه مبارک رجب و ماه شعبان و ماه رمضان در شرافت و عظمت تمامند در روایات بسیاری در فضیلت آنها وارد شده بلکه از حضرت رسول (ص) روایت شده که ماه رجب ماه بزرگ خداست و ماهی در حرمت و فضیلت به آن نمی رسد و قتال با کافران در این ماه حرام است. رجب ماه خدا، شعبان ماه رسول خدا و رمضان ماه امت پیامبر است کسی که یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد مستوجب خشنودی خدای رحمان گردد.

عزیزم فقط همین را از این ماه با فضیلت بدان که بسیار بگویی استغفر الله و اسئله التوبه و در نیایش " سبحان الاله الجلیل و سبحان من لاینبغی التسبیح الاله سبحان الاعز الاکرم و سبحان من لبس العز و هو له اهل" و چه زیباست خدایی را تسبیح می گویی که سزاوارتر از او را نیافتی

البته نگشتی چون یقین داشتی نیست زیرا عزت از خدای سبحان است و اوست که به آدمی شرف و کرامت می بخشد لیک می دانی که رجب نام نهی است در بهشت که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر پس چرا کام خود را از این نهر زلال و شراب ناب شیرین نمی کنی؟ چه نهی و آبی برای طهارت بهتر از بهره گیری از ماه رجب. ماه، ماه استجابت دعا و طلب مغفرت است و چه بالاتر است از اینکه ابن بابویه به سند معتبر از سالم روایت کرده است که گفت رفتم خدمت امام صادق (ع) در اواخر ماه رجب که چند روز از آن ماه مانده بود چون نظر مبارک آن حضرت بر من افتاد امام فرمودند که آیا روزه گرفته ای در این ماه؟ گفتم نه والله ای فرزند رسول خدا. فرمودند: آنقدر ثواب از تو فوت شده که قدر آن را به غیر خدا کسی نمی داند بدرستی که این ماه، ماهی است که خدا آن را بر ماه های دیگر فضیلت داده بعد گفتم ای فرزند رسول خدا اگر بقیه ماه را روزه بدارم به ثواب آن نائل گردم؟ امام فرمودند ای سالم اگر یک روز از آخر این ماه را روزه بداری خداوند تو را ایمن گرداند از سكرات مرگ و از هول بعد از مرگ و از عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه روزه بدارد بر صراط به آسانی بگذرد هر که سه روز از این ماه روزه بدارد ایمن گردد از ترس بزرگ روز قیامت و از شدت ها و هول های آن روز و بیزاری از آتش جهنم به او عطا کنند و چه زیباست وقتی بانگ برمی آوری "یا من یملك حوائج السائلین" و وقتی که می گویی کسی به غیر خدا وارد شود محروم است "خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعرضون الالك" و اگر به اینکه خداست صاحب عطاهاى فراوان با خود زمزمه می کنی که "اللهم یا ذالمنن السابغه و الاء الوازعه". طبق گفته سید



بن طاووس که روایت کرده از محمد بن ذکوان که به سجاد معروف است برای آنکه آنقدر سجده کرد و گریست در سجود که نابینا شد گفت عرض کردم به حضرت صادق علیه السلام فدای تو شوم اینها چیست؟ تعلیم بنما مرا دعایی در آن که حق تعالی مرا به آن نفع بخشد حضرت فرمود بنویس "بسم الله الرحمن الرحيم" و بعد در هر روز از رجب در صبح و شام و در عقب نمازهای روز و شب "یا من ارجوه لكل خیر و آمن سخطه عند كل شی یا من يعطى الكثير بالقليل و یا... " ای خدایی که از او امید هر خیر و احسانی را دارم هر که را که بخواهی و از تو بخواهد عطایش می کنی خلاصه بخواه و بخواه و بدان که هر چه بخوانی عطا کند و هرگز در لطف بی پایانش و در عطاهایش از مقام و عظمت پروردگارش کم نخواهد شد به تحقیق باید گفت چه رحمتی بالاتر از اینکه صاحب آدمی عرضه بدارد و بخواند که بیا طلب مغفرت کن و سفره های بی پایانش در ماههای با فضیلت گسترانیده است.

کاش می شد همه با هم سرودی با صدای بلند بخوانیم "یا ذ الجلال و الاکرام یا ذالنعماء و الجود یا ذالمن و الطول حرم شیبتی علی النار" آری گویی بعضی ها در این ماه گمشده ای دارند پس بیا تو هم گمشده ای داشته باش گمشده ای که در آن خود را خواهی یافت گمشده ای که در جستجو و تفحص به خود می رسی و درس را بهتر می خوانی که می شود بهتر و بهتر بود.

نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین محمد متقی منفرد

## پله پله تا عرش اعتکاف؛ انس با معبود یکتا

اعتکاف پرورش جسم و جان است، انسان آمیزه ای است از این دو و نیازمند پرورش در ابعاد وجودی خود؛ انسان به دنبال سعادت و کمال است، روح انسان نیازمند نیایش است، مناجاتی شیرین و زیبا، هم کلامی موجودی ضعیف با منشا قدرت ها. از آغاز خلقت تا صحنه رستاخیز، راز و نیاز زیباترین هنر آدمی است. غفلت بد است در برخی موارد بدتر؛ جریان زمان در گذر است و با از دست دادن، آهی ماند و افسوسی که به هیچ نیرزد. انسان دشمنی دارد در اوج حيله گری، با چنین دشمنی هوشیاری باید و سرعت در خیرات؛ زمان اعتکاف است. خالق مهربان قرب خلاق می طلبد. در فکر پرورش روح و روان انسان است و مقررات دینی را تشریح می کند. تنوع عبادات به دلیل نیازهای گوناگون انسانی است، هر عبادتی جوابگوی نیازی از اوست. نماز، زنگار غفلت از روان می زداید و صیقل روح و روان است در روزه، پالایشگاه خلوص و نردبان صعود است. روزه دار پرواز در آسمان عبادت و عبودیت را می آزماید و آیینه قلبش را نورستان خدایی می کند. حج، شرکت در آزمون الهی و قطع تعلقات و دلبستگی دنیوی است. عبادات مالی؛ چون خمس و زکات و صدقات، دمیدن روح ایثار و گذشت در وجود آدمی است. اما اعتکاف، آمیزه ای از چند عبادت با فضیلت است. روزه که خود عبادتی ارزشمند است شرط اعتکاف است. حضور در مسجد و خواندن نماز هم شرط آن است. عاکف سه روز در مسجد جامع مقیم می گردد و جز برای ضروریات، کوی دوست را ترک نمی گوید. خود را از

حرام باز می دارد تا با تمرین بندگی، جهاد با نفس را بیازماید. اعتکاف عهد مودت و میثاق مجدد با پروردگار است. در فضیلت اعتکاف این بس که معادل طواف کعبه و همتای رکوع و سجود است. خدای منان می فرماید: «... و عهدنا الی ابراهیم و اسمعیل ان طهرا بیته للطائفین و العاکفین و الركع السجود (آیه، ۱۲۵ سوره بقره) و ما به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان از هرگونه آلودگی تطهیر کنند. اساسا ارزش آدمی را عملش می رساند. معتکف انسانی بزرگ و شریف است به اندازه شرافت و فضل عملش، مقدس اردبیلی یگانه زمان در علم و عمل در شرافت و فضیلت اعتکاف گوید: مبادا کسی گمان کند که اعتکاف مقدمه عبادتی دیگر است. کسی که با طهارت و در حال روزه در مسجد مقیم می شود و تعهد قربت در اعتکاف می نماید، این عمل عبادت است. اعتکاف عبادتی مستقل است به مثابه حج و عمره و روزه و نماز و هر عبادت مستقل دیگر.

و ایام بیض در پیش است زمان عرشی شدن فرشیان اعتکاف با همه فضیلتش، زن و مرد را به خود می خواند، انسان را می خواند تا در دنیای های و هوی و دود و دم، معراج انسانیت را به تماشا بنشینیم. فرصت طلایی عمر در پیش است و ایام در گذر؛ پس همتی باید تا با حضوری سبز از همسفران کوی دوست بگردیم.

## تعریف اعتکاف

اعتکاف در لغت به معنای توقف در جایی است. اما تعریف اصطلاحی اعتکاف: امام خمینی (ره) در تعریف اعتکاف می فرمایند: «و هو اللبث فی المسجد به قصد التعبد به و لایعتبر فیه ضم قصد عبادہ اخری خارجه عنه و ان کان هو الاحوط» اعتکاف، ماندن در مسجد به نیت عبادت است و قصد عبادت دیگر، در آن معتبر نیست. اگر چه احتیاط مستحب نیت عبادتی دیگر، در کنار اصل ماندن می باشد. حجت الاسلام بهشتی، روحانی و پیش نماز یکی از مساجد تهران در اهمیت اعتکاف می گوید:

«اعتکاف، محو خود خواهی در امواج بلند خداگرایی و خدمت به امت اسلامی است. اعتکاف، بیرون رفتن از خانه خویش و مصمم شدن بر حضور در خانه حضرت حق است. عبادتی مستحبی و تقرب جویانه و داوطلبانه است که روزه روز سوم آن رنگ و جوب می گیرد. اعتکاف، گریز از لذت گرایی و مهار حس خود محوری و برتری جوئی و بازگشت از قبله دنیاگرایان به سمت و سوی قلب و قبله هستی است. خود سازی، محاسبه نفس، توبه و نیایش، نماز و تلاوت قرآن و استمداد از آستان قدس ربوبی از دیگر برکات اعتکاف است. اسلام، فکر جدایی از زندگی دنیا و گوشه نشینی و کناره گیری از مردم و به تعبیر دیگر رهبانیت را باطل و ناپسند اعلام کرد، اما اعتکاف را به عنوان فرصتی برای بازگشت به خویش و خدای خویش قرار داد، تا کسانی که از هیاهو و جنجال های زندگی مادی خسته می شوند، بتوانند چند صباحی با خدای خود خلوت کنند و جان و روح خود را با خالق هستی ارتباط دهند. اعتکاف شرایطی را

فراهم می کند تا انسانها با توشه معنوی و اعتقادی راسخ و ایمان و امیدی بیشتر، به زندگی خود ادامه داده، خود را برای صحنه های خطر و جهاد در راه خدا آماده سازند، همیشه با یاد خدا تلاش کنند، خود را در محضر پروردگار ببینند، از نافرمانی او بپرهیزند و به سوی سعادت دنیا و آخرت گام بردارند.»

## اعتکاف در ادیان دیگر

اعتکاف فقط مختص دین اسلام نیست و ادیان دیگر هم چنین روشی را برای رهروان خود داشته و دارند، کسی به درستی نمی داند که این عبادت، از چه زمانی آغاز و کیفیت اجزا و شرایط آن در بدو شکل گیری چه چیزهایی بوده است. با توجه به آیه ۱۲۵ سوره بقره، می توان نتیجه گرفت که اعتکاف عملی بوده که در شریعت ابراهیم از مناسک و عبادات الهی محسوب می شده و پیروان ایشان به این عمل مبادرت می ورزیدند و لذا ابراهیم و اسماعیل (ع) از طرف خداوند موظف شده بودند تا محیط لازم را برای برپایی این مراسم مهیا سازند. واگذاری این مسوولیت خطیر به آنها، گواه بزرگی بر اهمیت عباداتی چون حج، اعتکاف و نماز در پیشگاه خداوند است.

حضرت موسی (ع) با آن که مسوولیت سنگین رهبری و هدایت امت را به دوش داشت، برای مدت زمانی آنان را ترک و برای خلوت با محبوب خویش به خلوتگاه کوه طور شتافت. او در پاس به پرسش خداوند که فرمود: چرا قوم خود را رها کردی و با عجله به سوی ما شتافتی؟ عرض کرد: پروردگارا! به سوی تو آمدم تا از من راضی شوی. بیت المقدس از مکانهایی بود که همواره عده زیادی از انسانها، برای اعتکاف در آن گرد می

آمدند و به راز و نیاز با پروردگار خویش مشغول می شدند. بزرگ این گروه، حضرت زکریا (ع) بود و از جمله کسانی که در امر اعتکاف سرپرستی می نمود حضرت مریم (ع) است. قرآن در این باره می فرماید: «و کفلها زکریا کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا» کفالت او (مریم) را زکریا بر عهده گرفت و هر زمان که به محل عبادت او می رفت برای او غذایی مهیا می دید.

از قرآن مجید (مریم: ۱۶ و ۱۷) استفاده می شود که حضرت مریم (ع) آنگاه که به افتخار ملاقات با فرشته الهی نایل آمد از مردم بریده بود و در خلوت به سر می برد. علامه طباطبائی می فرماید: گویا مقصود از دوری مریم از مردم، بریدن از آنان و روی آوردن به اعتکاف برای عبادت بوده است.

طبق روایات اهل سنت، در دوران جاهلیت هم عملی به عنوان اعتکاف در میان مردم رایج بوده است و مردم توسط این عمل به خدای خود تقرب می جستند. اجداد پیامبر اسلام (ص) از پیروان دین حنیف به شمار می روند. اعتکاف در غارها و بیابانها و کوه ها، به عده ای از این حنفا نسبت داده شده است. آنان در جاهای خلوتی که از مردم دور بود به اعتکاف پرداخته و خود را در آن محبوس می کردند و جز برای نیازهای شدید و ضروری، از آن خارج نمی شدند و در آن اماکن به عبادت و تامل و تفکر در هستی پرداخته و در جستجوی راستی و حقیقت بودند. آنها در آن اماکن خاموش و آرام مثل غار حراء، به عبادت مشغول می شدند. پیامبر (ص) نیز مانند اجداد خود بر دین حنیف یعنی دین حضرت ابراهیم (ع) بود و عبادات متداول آن دین و از جمله اعتکاف را برپا می داشت. قبل از بعثت حضرت محمد (ص) نیز

غار حراء محل عبادت و راز و نیاز بود، حضرت رسول اکرم (ص) نیز به اعتکاف در آن مکان مشغول می شدند و در اندیشه سرنوشت بشریت فرو می رفتند.

## جوانان و اعتکاف

محمدحسین که خود را دانشجوی رشته ریاضی معرفی می کند، می گوید: «چند سالی است با تعدادی از بچه ها برای اعتکاف به یکی از مساجدی که این فریضه در آن پابرجاست می رویم. حس و حال عجیبی دارد، با اینکه اطرافت پر از جوانان و مردم دیگر هستند اما فکر می کنی که تنها هستی و فقط خدا روبه رویت ایستاده و با او راز و نیاز می کنی.»

غلامرضا هم سال قبل معتکف بوده و می گوید: «شاید خوب نباشد این حرف را بزنم (اما بعد از اینکه چند روز در مسجد بودیم و اعتکاف تمام شد، برای مدت طولانی حس خاصی داشتم، حتی چند ماه پیش دو روز در اتاق شخصی ام- در خانه ماندم و راز و نیاز کردم. کسانی که به اعتکاف می روند بعد از آن دعا و نیایش را طور دیگری نگاه می کنند. هیچ جا مسجد نمی شود اما فکر می کنم پیامبر اسلام (ص) وقتی ۴۰ روز در غار حراء ماند و تنها با خدای خود راز و نیاز کرد چه حس و حالی داشت...»

محمد رضا هادی لو

## اعتکاف و آثار فردی و اجتماعی آن

### پیشگفتار

انسان موجودی است سالک و پویا به سوی معبود حقیقی خویش و از هراهی که برود و هر مسیری را که در زندگی خود انتخاب کند، سرانجام به لقای معبود خویش می‌رسد: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه. ای انسان البته با هر رنج و مشقت (در راه اطاعت و عبادت حق بکوش که) عاقبت به حضور پروردگار خود می‌روی.»<sup>(1)</sup>

با توجه به معنای این آیه شریفه اگر انسان راه ایمان، خودسازی و تزکیه را بپوید، جمال و مهر خداوند را قطعاً ملاقات می‌کند، ولی اگر راه کفر و طغیان را در پیش گیرد، قطعاً جلال و غضب او را. بنابراین اگر مقدمه و غایت سلوکش لقای محبت خداوند باشد باید راه تهذیب نفس و عبادت حقیقی را در پیش گیرد و از هوای نفس بگریزد و در طریقت انس با معبود گاهی به گوشه‌ای خلوت پناه ببرد و دور از تمام زشتیها و زیباییها و غل و زنجیرهای که برپای او بسته شده، اندکی به حال خود آمده و تعقل پیشه کند و با سوز دل و اشک چشم، کدورت و زنگار را از چهره جان خود بزداید و پاکی و لطافت را به درون خود آورده و در نهایت در زاد و توشه آخرت خود کوشا باشد.

ادیان الهی با توجه به همین نیاز روحی بشر، و با توجه به اینکه در جمع و جماعت حاضر شدن را مکرر آموزش می‌دهند، ولی سختی با خود اندیشیدن و تنهایی را نیز و همینطور انس با لقاءالله را نیز دستور داده‌اند، که البته این حرکت در زمان



پیامبران نیز انجام می‌شده است، یکی از این فرصت‌هایی که به بشر داده‌اند «اعتکاف» می‌باشد.

## ریشه لغوی اعتکاف

اعتکاف در لغت، به معنی اقامت کردن و ماندن در مکانی و ملازم بودن با چیزی است ولی در شرع اسلام، اقامت در مکانی مقدس به منظور تقرب جستن به پروردگار متعال است.

در اعتکاف می‌توان خانه دل را از هر زنگار و غباری پاک نمود و نور حجت خداوند و ائمه معصومین را در آن جلوه‌گر ساخت. می‌توان خود را وقف عبادت مخلوق نمود و لذت میهمانی را بر سفره احسان و لطف الهی چشید.<sup>(2)</sup>

همانطور که ذکر شد این سنت دیرینه و بسیار باارزش در زمان‌های گذشته نیز رایج بوده است. خداوند متعال، پیامبر خویش را به داشتن خلق و خویی بزرگ ستوده است. «و انک لعلی خلق عظیم»<sup>(3)</sup> و در حقیقت تو (محمد) به نیکو خلقی عظیم آراسته‌ای. در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است: «کان رسول الله اذا کل کان العشر الاواخر اعتکاف فی المسجد و ضربت له قبه من شعر و شمر المیزر و طوی فراشه.»<sup>(4)</sup> رسول خدا در دهه آخر ماه مبارک رمضان در مسجد معتکف می‌شدند و برای آن حضرت خیمه‌ای که از مو بافته شده بود، در مسجد برپا می‌شد. پیامبر گرامی اسلام برای اعتکاف آماده می‌شدند و بستر خویش را جمع می‌کردند.»

اگر بخواهیم واقع بینانه نیز به این مساله نگاه کنیم، زمانی را که حضرت خاتم الانبیاء در کوه حرا مشغول عبادت با خدا بودند، همان تزکیه نفس و سیرو سلوک با

خداوند نیز یک نوع اعتکاف می‌باشد و تنها فرقی که داشت، این بود که مکان متفاوت بود، زیرا این مهم است که برای عبادت خالق یکتا در مکان مقدس به راز و نیایش باید مشغول شد.

حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله وسلم افزون بر تلاش و کوشش عملی نسبت به اعتکاف، با بیان فضایل بزرگ آن، مومنان را به انجام این امر مهم نیز تشویق می‌نمودند. در حدیثی از آن بزرگوار آمده است: «اعتکاف در عشر فی شهر رمضان يعدل حجتین و عمرتین. یک دهه اعتکاف در ماه رمضان همچون دو حج عمره مفرده است.»<sup>(5)</sup>

بازگشت به معنویت

از آنجا که اشتغال انسان به کار و زندگی و مسئولیتهای اجتماعی، گاه موجب غفلت می‌شود، و توجه به کار، گاه از توجه به هدف باز می‌دارد، و انسان به نسیان و فراموشی می‌افتد، رسالت بزرگ که عبادت خالق است نیز فراموش می‌شود و خودسازی و تزکیه بر این امر نیز واجب می‌شود، در نتیجه بازگشت به معنویت شرط اساسی این رسالت است.

این مراسم پرشکوه عبادی و معنوی تنها برای دعا و نیایش نیست، بلکه فرصتی است که ضمن آن همه به نقطه و احساس مشترکی دست پیدا کنند، که شاید با هزینه‌های بسیار نتوانند به آن دست یابند، احساس مشترکی که به نوعی لازمه زندگی سعادت‌مندان و خداپسندان است و جان کلام اینکه هر نفسی بوی معنویت و اتحاد را می‌دهد.

از اول تا پایان اعتکاف، باید با نیت و قصد قربت باشد، بنابراین اگر به همین قصد اعتکاف را شروع کند، این عمل خداپسندانه صحیح است.

در اعتکاف کسانی که کار دارند، و غرق دنیای اقتصاد و سیاست و هنر و مطبوعات و غیره هستند باید از تولید و توزیع و طرح و... فاصله گرفته و به هماهنگی کار و تلاش و فعالیتها، با رضای قرب خدا، وظیفه مکتبی بیاندیشند. تنظیم فکر و اندیشه و عمل، با معیارهای الهی را تمرین کنند. اعتکاف دوره کوتاه مدت خودسازی و تزکیه نفس است که حداقل سه روز طول کشیده و انسان را از حاکمیت غریزه‌ها، عادت‌ها و اشتغالات و روزمرگی زندگی انسان عصر جدید آزاد می‌سازد.

در قرآن و احادیث معتبر از اعتکاف یاد شده و مورد تاکید واقع گردیده است. در پایه گذاری اولین خانه توحید (کعبه) بدست توانای دو پیامبر الهی، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیه السلام سخن از عهد و پیمانی به میان می‌آید که از جانب خداوند جهت تطهیر «بیت الله» برای طواف کنندگان، معتکفین و نمازگزاران از آنها گرفته شده است.

همانطور که در سطوح بالا اشاره شد، این سنت پسندیده در زمانهای دور و در ادیان توحیدی مرسوم بوده است. بطوریکه حضرت موسی کلیم الله با آنکه مسئولیت سنگین هدایت و رهبری امت خود را بر دوش داشت، بنا به دستور پروردگارش مدت یک ماه به خلوتگاه کوه طور شتافت تا به راز و نیایش خالقش بپردازد و مسئولیت را به برادرش هارون سپرد. ولی برای آزمایش خلق پروردگار ده روز دیگر او را در ماموریت خود راسخ گردانید. او نیز در پاسخ به پرسش پروردگار فرمود: «... و عجلت الیک رب لترضی»<sup>(6)</sup> و من خود را برای خشنودی تو تعجیل کرده و بر آنها تقدم جستم و بسوی تو آمدم. و ماموریت چهل روزه حضرت موسی نیز بدنبال خود ماجراهایی در پی

داشت که امت موسی در این چند روزه اضافی  
گوساله پرست شدند... که ذکر تمام آن  
اتفاقات در این نوشتار نمی‌گنجد.  
دین مقدس اسلام، با پیش‌بینی عبادتی  
بنام اعتکاف که در واقع نوعی خلوت و  
خودسازی است، برای ساختن انسانها و  
جلوگیری از غفلت او، چاره اندیشی نموده  
است. این‌ها همه نشان می‌دهد با آن که  
روح تعالیم ادیان، دعوت به جمع و اجتماع  
و کار گروهی و... است، انسان به  
برنامه‌هایی که او را به درون خود نیز  
پیوند دهد نیز محتاج است. لذا اعتکاف  
زمینه مناسبی است تا انسان به جستجوی  
درباره انگیزه‌ها و روحیات و خلق و خوی  
خویش پردازد و برای رفع نقصان و تکامل  
آن بکوشد.

## آثار اعتکاف

### مقدمه

همانطور که هر عملی خالص و پاکی برای  
انسان، بهره و ثمراتی در بردارد این  
عبادت خداپسندانه نیز دارای آثاری است  
که می‌توان آن را در سه بعد مورد مطالعه  
قرار دارد.

## الف آثار اخروی

آمزش گناهان: اگر انسان در طول ایام  
اعتکاف موفق به توجه و انابه شود و  
رضایت پروردگار خود را جلب نماید، به  
راحتی غفران الهی را برای خود کسب  
می‌نماید و خود را در صف نیکوکاران جای  
می‌دهد. «و من اعتکاف ایمانا و احستساباً  
باغفرله ما تقدم من ذنبه» اعتکاف از روی

ایمان و باور درست، باعث مغفرت و نجات او می‌شود.

نزدیکی به پروردگار: از آثار مهم اعتکاف، نیل به قرب الهی است، یعنی همان رستگاری که انسان بوسیله عبادت آن را می‌جوید.

جلب محبت پروردگار: یکی از آثار برجسته و فراموش نشدنی اعتکاف، حب و دوستی به خداوند تبارک و تعالی است و به فرموده قرآن کریم آن‌هایی که ایمان آوردند شدیداً دوستدار خدا هستند.

تحصیل بهشت الهی: از جمله آثار عبادت، رسیدن به بهشت و بهره‌مندی از نعمتهای آن است، قرآن کریم در سوره مومنون اوصاف مومنین و وصف حال آنها را چه زیبا توصیف نموده است:

«... والذین هم علی صلواتهم یحافظون. اولئک هم الوارثون (7) و آنان که بر نمازهایشان (و همه اوقات و شرایط ظاهر و باطن نماز) محافظت دارند.»  
ب آثار دنیوی اعتکاف (فردی)

#### اشاره

تقویت اراده: از آثار حتمی اعتکاف در زندگی فردی انسان، تقویت اراده آدمی است. برخورداری انسان از اراده قوی نه تنها در مسائل اخلاقی و دینی بسیار ضروری است، بلکه نقش آن در امور روزمره بر کسی پوشیده نیست. به قولی «مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد.»

ب-انس با معنویات: در پرتو اعمال پاک و خدایسندانه‌ای همچون اعتکاف، کم‌کم ارتباط روانی خاصی بین انسان و مسجد، قرآن نماز، نماز شب و ادعیه بوجود می‌آید. به نحوی که انسان مشتاق ارتباط

با این مهمات شده، دوری از آنها برایش ناگوار می‌گردد.

دوری از غفلت و فراموشی: اعتکاف عبادتی چون نماز و به قول قرآن ذکر الله را دربردارد. ذکر همان دوری از نسیان می‌باشد. غفلتی که اگر به ذکر مبدل نگردد موجبات نابودی انسان را فراهم می‌آورد. تواضع و فروتنی: اگر انسانها بتوانند در طول مدت اعتکاف (3 و بیشتر) خود را به اقیانوس بیکران وصل کنند و لقای حق را بپویند، و خود را کوچک و حقیر در مقابل قدرت لایزال ببینند، غرور آنها شکسته و دیگر در مقابل مخلوق گردنکشی نکرده و فروتنی را پیشه خود می‌کنند.

### ج آثار دنیوی اعتکاف (اجتماعی)

کاهش بزهکاری: به اعتقاد جرم‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی، بسط و گسترش مسائل معنوی و ایامی که مختص به عبادت خدا و پیروی از ائمه معصومان علیه السلام می‌باشد، باعث کم شدن جرم و فساد در جوامع می‌گردد. ایام پرفیض ماه رمضان، ایام محرم و... همه از این نوع می‌باشند و اعتکاف در این میان می‌تواند نقشی مهمی را در کاهش جرایم ایفا کند. آشنایی و برقراری ارتباط دوستانه: حضور مومنین و بخصوص جوانان شهر در مساجد، فرصتی است که مومنان یکدیگر را بشناسند و ارتباط دوستانه پیدا نموده و از آثار اخوت اسلامی برخوردار شوند و این اثر را به راحتی می‌توان از لابه لای خاطرات منتشر شده اعتکاف‌کنندگان بدست آورد.

## بهره سخن

در دنیای پرهیاهو مادی که جاذبه‌ها به سوی مادیت کشانده شده، بر قلب و روح انسان، زنگار می‌نشینند، زنگاری از غفلت و نسیان و دوری از خدا که اگر با دعا و نیایش قرین نگردد، ممکن است روحانیت و معنویت را از وجود انسان عصر حاضر برچینند، در میان عبادات «اعتکاف و ویژگی خاصی» دارد و از جماعتی با مراسم حج و احرام برابری می‌کند و در محیط یک مسجد جامع سه روز ماندن، روزه گرفتن و به عبادت پرداختن و خودسازی کردن و کوشیدن برای لقای حق، تحول عظیمی در روح انسان پدید می‌آورد که صفا و نورانیت آن بی‌نظیر است.

اعتکاف روح را پاک می‌کند، قلب را جلا می‌دهد، اعتکاف محو خودخواهی در امواج بلند خداگرایی و خدمت به امت اسلامی است. اعتکاف فرار از لذت‌گرایی و هرگونه التذاذ جنسی و مهار حس خودخواهی و برتری‌جویی و بازگشت از قبله دنیاگرایان به سمت وسوی قلب و قبله هستی است. خودسازی، تهذیب نفس، توجه و انابه، نماز و ذکر و تلاوت قرآن و... همه و همه بسوی بارگاه حق شتافتن است و نهی از خودخواهی و مادیت‌گرایی. اعظم ترکی

- 1-الانشقاق (84) آیه 6
- 2-شیخ عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص 785
- 3-القلم (68) آیه 4
- 4-حر عاملی، رسایل الشیعه، ج 7، ص 397
- 5-شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، کتاب الاعتکاف، ص 188
- 6-طه، 84
- 7-المؤمنون، آیات 9 و 10

---

## دل نوشته

### شب اشک و توبه

دارم از دست می‌روم. کسی هست به فریاد  
دل من برسد؟ تا خدا راه درازی دارم.  
جاده‌ای می‌خواهم  
که قدم‌های گریزانم را  
به در خانه آن «دوست» برد؛ یک  
«میان‌بر» به حریم بالا  
نکند مرگ مجالم ندهد.  
نکند زنده نباشم، نرسم! نکند عمر  
کفام ندهد!  
شانه‌ام خرد شده از بار گناه.  
فرستی می‌خواهم تا زمین بگذارم.  
همه پله‌های پشت سر من ویران است.  
راه برگشتی نیست. من ماندم و یکسال غم  
در به دری؛ غم خانه به دوشی، شانه‌ای  
می‌خواهم تا یک دل سیر بگیریم از درد. من  
شنیدم که خدا  
نردبانی دارد.  
به بلندای سعادت، شبی از این شبها، یک  
شب می‌نهد روی زمین.  
من شنیدم که شبی از شبها  
می‌شود یک شبه پیمود ره صد ساله. من پی  
روزی خود آمده‌ام.



من شنیدم که ملائک تا صبح  
 می‌برند آن بالا  
 عطر اندوه بنی‌آدم را  
 من به دنبال خودم می‌گردم.  
 شب قدر است آیا؟  
 شب تسبیح و مناجات و سلام.  
 شب اشک و توبه  
 شب ویرانی من،  
 شب مهمانی «او»  
 شب بیزاری من از دنیا.  
 شب دلجویی او از مهمان  
 شب قدر است آیا؟  
 من همان بنده از «دوست» فراری هستم  
 من همان چهره غمگین پریشان حال، من  
 همان آدم خاطی و گنه آلوده‌ام  
 شب قدر است آیا؟  
 چه کسی می‌گوید: «شب دراز است و قلندر  
 بیدار»؟  
 شب، کوتاه است  
 این دقایق همگی نایابند. لحظه‌ها  
 می‌گذرند.  
 چشم بر هم بزنی، سحر از راه رسید و تو  
 هنوز در خوابی. ها، مبادا که بگویند به  
 تو سحر از راه رسید است و قلندر در  
 خواب! جامه را از تن خود خواهم کند  
 جوشنی می‌پوشم، بند بندش از نور  
 جوشنی می‌پوشم. همه از جنس عطوفت،  
 احسان  
 شب قدر است امشب! تا سحر بیدارم  
 تا سحر دانه به دانه، غم خود می‌بارم  
 تا سحر، سر به زانوی «تو» می‌گیرم زار،  
 تا سحر، توبه به درگاه خدا  
 شب قدر است امشب  
 حیف اگر در شب قدر، قدر خود نشناسیم!  
 خدیجه پنجمی

## مناسبت‌های ماه رجب

### 1- رجب ولادت امام محمد باقر علیه السلام

#### زندگی امام محمد باقر (ع)

امام محمد باقر (ع)، جمعه‌ی نخستین روز ماه رجب سال پنجاه و هفت هجری در شهر مدینه چشم به جهان گشود. نام او «محمد» و کنیه اش «ابو جعفر»، و «باقر العلوم» یعنی «شکافنده‌ی دانشها» لقب آن گرامی است.

نسب امام محمد باقر (ع) هم از جانب پدر و هم از جانب مادر به پیامبر (ص) و حضرت علی و زهرا (ع) می‌رسد، زیرا پدر او امام زین العابدین (ع) فرزند امام حسین (ع)، و مادر او بانوی گرامی «ام عبد الله» دختر امام مجتبی (ع) است.<sup>[1]</sup> پیامبر (ص) به «جابر بن عبد الله انصاری» فرمود: ای جابر! تو زنده می‌مانی و فرزندم «محمد» را که نامش در تورات «باقر» است در می‌یابی، بدان هنگام سلام مرا بدو برسان.<sup>[2]</sup>

#### دانش امام محمد باقر (ع)

دانش امام محمد باقر (ع) نیز همانند دیگر امامان از سر چشمه‌ی وحی بود. «جابر بن عبد الله» نزد امام محمد باقر (ع) می‌آمد و از آنحضرت دانش فرا می‌گرفت و به آن گرامی مکرر عرض می‌کرد: ای شکافنده‌ی علوم! گواهی می‌دهم تو در کودکی از دانشی خدا داد برخورداری.<sup>[3]</sup> شخصیت علمی امام محمد باقر (ع) چنان خیره کننده بود که «جابر بن یزید جعفی»

به هنگام روایت از آن گرامی می‌گفت: «وصی اوصیاء و وارث علوم انبیاء محمد بن علی بن الحسین مرا چنین روایت کرد...»<sup>[4]</sup>

امام محمد باقر (ع)، هفتم ذیحجه‌ی سال 114 هجری در پنجاه و هفت سالگی در زمان ستمگر اموی «هشام بن عبد الملک» مسموم و شهید شد. جسم مطهرش را در بقیع کنار آرامگاه امام مجتبی (ع) و امام سجاد (ع) به خاک سپردند، سلام خدا بر او باد.<sup>[5]</sup>

در این نمایه دوازده مقاله پیرامون معرفی امام محمد باقر (ع) ارائه گردیده است.

### اخلاق و فضایل امام محمد باقر (ع)

امامان معصوم، نسخه عملی آیات نورانی قرآن مجید هستند. همه آنچه از اخلاق و فضایل و ویژگی‌های انسان کامل است در وجود آنان در حد اعلی موج می‌زند. یکی از بارزترین ویژگی‌های امام جامعیت اوست. همه ی فضایل و ویژگی‌های انسان کامل در وجود امام محمد باقر (ع) متبلور بود. مرجعیت علمی و پاسخگویی به پرسشهای مردم، عبادت و تهجد و شب زنده داری، کار و تلاش در اوج زهد و تقوا، حضور سازنده و مؤثر در جامعه، شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی، رسیدگی به محرومان، صمیمیت و محبت با دوستان، محبت و عاطفه نسبت به خانواده، رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران، عدم تحمیل ایده‌های خویش بر همسران، رعایت جمال و زی شرافتمندانه، اهتمام به حقوق مالی مردم و... تنها پاره ای از ویژگی‌های امام محمد باقر (ع) است

- [1] تواریخ النبی و الال تستری ص 47.
- [2] امالی شیخ صدوق ص 211 چاپ سنگی.
- [3] علل الشرایع شیخ صدوق ج 1 ص 222 چاپ قم.
- [4] ارشاد شیخ مفید ص 246 چاپ آخوندی.
- [5] کافی ج 1 ص 469 و ج 5 ص 117.

---

### 3- رجب شهادت امام هادی علیه السلام

شهادت امام هادی ع

امام هادی (علیه السلام) از تبعید تا شهادت  
منابع مقاله:  
مجله یاس، شماره 29، ابوالفضل هادی منش؛  
به مناسبت سوم رجب سالروز شهادت امام  
دهم (علیه السلام)

#### عباسیان و چالش‌های فرا روی

دوران امامت امام هادی (علیه السلام) بیش از 33 سال به طول انجامید که حدود سیزده سال آن را در مدینه سپری کرد. در این مدت، گروه‌های بسیاری از شهرهای شیعه نشین ایران، عراق و مصر برای بهره‌گیری از محضر امام به سوی مدینه آمدند.<sup>1</sup> امام در این شهر چنان موقعیت و محبوبیتی بین مردم یافت که دولتمردان عباسی، به شدت از این وضع احساس خطر می‌کردند. برای نمونه، بُرّیحه عباسی<sup>2</sup> در نامه‌ای به متوکل نوشت: «اگر تسلط بر حرمین شریفین را می‌خواهی، علی‌بن محمد (علیه السلام) را از این شهر بیرون کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود فرا خوانده

و عده بسیاری نیز دعوتش را پذیرفته اند...»<sup>3</sup>

عباسیان که هراس بسیاری از رهبری شیعه و خطر حرکت شیعیان بر ضد خود داشتند، به این نتیجه رسیدند که با دور کردن امام به عنوان قطب و محور تشیع از مدینه که کانون تجمع شیعیان شده بود، به این هدف دست یابند. بدین ترتیب، تبعید و مراقبت نظامی را که تجربه پیشین و موفق عباسیان به شمار می‌رفت، دوباره در دستور کار قرار دادند.

### تبعید امام هادی (علیه السلام)

امام از مضمون نامه آگاهی یافته و در نامه‌ای به متوکل، وی را از دشمنی‌ها و کینه توزی و دروغ پردازی نویسنده آگاه ساخته بود. متوکل سیاستی مزدورانه و دو پهلو در پیش گرفت. او نخست نویسنده نامه را که از امام سعایت کرده بود، از کار برکنار کرد تا خود را دوستدار امام جلوه دهد. سپس به کاتب دربار دستور داد تا نامه‌ای به امام بنویسد که در ظاهر، علاقه متوکل را نسبت به امام بیان می‌کرد، ولی در واقع، دستور جلب امام از مدینه به سامرا بود. همچنان که یزداد، پزشک مسیحی دربار با آگاهی از احضار امام، انگیزه متوکل را دریافته و گفته بود: «بنابر آنچه شنیده‌ام، هدف خلیفه از احضار محمد بن علی (علیه السلام) به سامرا این بوده که مبادا مردم به ویژه چهره‌های سرشناس به وی گرایش پیدا کنند و در نتیجه، حکومت از دست آن‌ها خارج شود...»<sup>4</sup>

متوکل برای کاهش پی آمدهای منفی احضار امام، نامه‌ای محترمانه به ایشان نوشت.<sup>5</sup> اما به راستی، نوشتن نامه‌ای با کلماتی محترمانه از کسی چون متوکل که از هیچ

ستمی بر خاندان پیامبر و هر کسی که کوچکترین ارتباطی با آنان دارد، خودداری نمی‌کند، جای بسی شگفتی است و نشان دهنده هراس شگرفی است که این دشمنان خونخوار شیعه از امام داشته‌اند. او هم در مقابل امام از خود فروتنی نشان می‌دهد و هم خود را «امیر المؤمنین» می‌خواند و عنوان حاکمیت بر مؤمنین را برای خود محفوظ می‌دارد. وی به امام می‌فهماند که او همچنان حاکمیت خاندان پیامبر را نپذیرفته و امام نیز مجبور به اطاعت از وی است. او مدام از تمجید مقام شامخ امام سخن به میان می‌آورد، اما «یحیی بن هرثمه» را برای رکابداری امام می‌فرستد، ولی تاریخ از همراهی فرماندهی نظامی به اتفاق سیصد سرباز مسلح خبر می‌دهد.<sup>6</sup> آن گونه که بیان خواهد شد، این رفتار به جلب خشونت‌آمیز و محتاط نظامی بیشتر شبیه است تا استقبالی رأفت‌انگیز.

## واکنش مردم

وقتی یحیی بن هرثمه برای ابلاغ نامه متوکل و اجرای مقدمات تبعید نزد امام ایشان آمد. مردم جلوی خانه امام تجمع کردند و فریاد اعتراض و شیون و زاری از نهاد آنان برخاست؛ به گونه‌ای که یحیی بن هرثمه می‌گوید: «من تا آن روز چنین شیون و زاری ای ندیده بودم و هر چه سعی کردم آن‌ها را آرام کنم، نتوانستم. سوگند خوردم که درباره او (امام هادی (علیه السلام) قصد و دستور سوئی ندارم، ولی فایده‌ای نداشت. سپس خانه او را تفتیش کردم، ولی در آنجا چیزی جز قرآن، کتاب و چیزهایی مانند آن نیافتم...»<sup>7</sup>

## رخدادهای بین راه

امام، در سال 243 ه. ق، از مدینه به سامرا تبعید شد.<sup>8</sup> همان گونه که پیش بینی می‌شد، یحیی بن هرثمه در ابتدای این سفر از خود قاطعیت و سخت‌گیری بسیاری نشان داد. البته، در بین راه کرامت‌هایی از امام و حوادثی رخ داد که سبب علاقه‌مندی و تغییر رویه او شد. خود او می‌گوید: «در بین راه دچار تشنگی شدیدی شدیم؛ به گونه‌ای که در معرض هلاکت قرار گرفتیم. پس از مدتی به دشت سرسبزی رسیدیم که درختها و نهرهای بسیاری در آن بود. بدون آن که کسی را در اطراف آن ببینیم، خود و مرکب‌هایمان را سیراب و تا عصر استراحت کردیم. بعد هر قدر می‌توانستیم، آب برداشتیم و به راه افتادیم. پس از این‌که مقداری از آنجا دور شدیم، متوجه شدیم که یکی از همراهان، کوزه نقره‌ای خود را جا گذاشته است. فوری باز گشتیم، ولی وقتی به آنجا رسیدیم، چیزی جز بیابان خشک و بی آب و علف ندیدیم.

کوزه را یافته و به سوی کاروان برگشتیم، ولی با کسی هم از آنچه دیده بودیم، چیزی نگفتیم. هنگامی که خدمت امام رسیدیم، بی آنکه چیزی بگویم، با تبسمی فقط از کوزه پرسید و من گفتم که آن را یافته‌ام». <sup>9</sup> او کرامت دیگری از امام می‌بیند و شگفتی‌اش دوچندان می‌شود. وی از آن لحظه تشیع را برگزید و در خدمت امام بود تا از دنیا رفت.<sup>10</sup> گفتنی است که رفتار مهربانانه امام، سبب علاقه‌مندی یکی دیگر از فرماندهان بزرگ متوکل نیز به امام گردید. وقتی

امام به بغداد رسید و با استقبال گرم مردم بغداد روبه‌رو شد، او همچنان تحت تأثیر ابراز احساسات و عواطف مردم بغداد نسبت به امام قرار گرفته بود.<sup>11</sup> امام در برخورد با هواداران خلافت عباسی، چنان حساب شده عمل می‌کرد که در دیداری، طرف مقابل تغییر رویه می‌داد و به علاقه‌مندان ساحت پاک اهل‌بیت (علیهم‌السلام) مبدل می‌گردید.

### تبعیدگاه نظامی

هنگامی که امام را به سامرا تبعید کردند، بنا به دستور متوکل و برای تحقیر امام، ایشان را در محلی که «خان صععلیک» نام داشت، و محل تجمع گدایان و بینوایان بود، جای دادند. «صالح بن سعید»، با دیدن اقامتگاه حضرت، به ایشان عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! این ستم‌کاران در همه امور سعی در خاموش ساختن نور شما دارند که شما را در چنین محلی که مکان نشستن گدایان و مستمندان است، جای داده‌اند». امام در پاسخ او فرمود: «ای پسر سعید! آیا درک و معرفت تو در این جایگاه است و گمان می‌کنی که این امر سبب پایین آمدن شأن من می‌شود؟» سپس برای تسکین او که از دوستداران خاندان وحی بود و نیز برای نشان دادن مقام خود، با دست مبارک پرده را از جلوی چشمان او کنار زد و به او فرمود: «نگاه کن». صالح بن سعید می‌گوید: «باغ‌هایی زیبا و آراسته، نهرهایی جاری و درختانی سرسبز دیدم که عطری دلنواز از آن‌ها به مشام می‌رسید و حور و غلمان بهشتی در آن دیده می‌شد که بسیار سبب شگفتی من شد». آن گاه امام به او فرمود: «ای پسر سعید! ما هر



جا باشیم، اینها از آن ماست. حال می‌بینی که ما در خان صعالیک نیستیم.»<sup>12</sup> امام را پس از یک روز اقامت در خان صعالیک، به خانه‌ای که در یک اردوگاه نظامی قرار داشت، بردند. متوکل دستور داده بود تا در اتاق حضرت، قبری بکنند تا بدین وسیله امام را از کنترل شدید خود آگاه و پیش از هر اقدامی، ابتکار عمل را از امام سلب کند. «صقر بن ابی دلف» می‌گوید: «هنگامی که خدمت امام رسیدم و وارد حجره ایشان شدم، او را یافتم، در حالی که بر حصیری نشسته بود و پیش پایش قبری کنده بودند. به او سلام کردم. ایشان پاسخ سلام گفت و فرمود: بیابنشین. سپس از من پرسید: برای چه آمده‌ای؟ گفتم: سرورم! آمده‌ام تا از شما حالی بپرسم. وقتی نگاهم به قبر افتاد، گریستم. امام به من فرمود: ای صقر! لازم نیست برای من ناراحت باشی. فعلاً به من آسیبی نمی‌رسد. من خوشحال شدم و گفتم: خدا را شکر!»<sup>13</sup>

### کابوس‌های متوکل

امام در دوران خلافت متوکل، روزگار بسیار سختی را پشت سر گذاشت. هراسی که متوکل از امام در دل داشت، سبب شده بود تا دستور دهد، سربازانش گاه و بی‌گاه بدون اجازه از دیوار وارد خانه امام شوند و آن‌جا را بازرسی کنند. آن‌ها گاه پا را از این نیز فراتر می‌گذاشتند و به هتاک‌های ساحت مقدس امام می‌پرداختند. در تاریخ آمده است که برخی اوقات متوکل در حالت مستی، امام را شبانه احضار می‌کرد و به بزم شراب خود فرا می‌خواند.<sup>14</sup>

## توطئه نافرجام

هربار که متوکل تلاش مذبوحانه جدیدی را برای ترور شخصیتی امام طراحي می‌کرد، با شکست سختی روبه‌رو می‌شد. شکست‌ها و تلاش‌های پی‌در پی و بی‌ثمر متوکل به حدی او را در رسیدن به اغراض پلیدش ناکام گذاشته بود که روزی در جمع درباریان خود فریاد زد: «وای بر شما! کار ابن‌الرضا روزگار مرا سیاه کرده و مرا سخت درمانده و سرگردان ساخته. هر چه تلاش کردم او جرعه‌ای شراب بنوشد و در مجلس بزمی با من هم‌نشین گردد، نشد...»<sup>15</sup>

ناکامی و شکست متوکل وی را بر آن داشت تا نقشه قتل امام را بکشد. از این رو، دستور قتل او را به «سعید حاجب» داد. «ابن اورمه» می‌گوید: «نزد سعید حاجب رفتم و این در زمانی بود که متوکل، ابوالحسن (علیه‌السلام) را به او سپرده بود تا وی را به قتل برساند. سعید رو به من کرد و با تمسخر گفت: دوست داری خدای خود را ببینی؟ گفتم: سبحان الله! خدا با چشم دیده نمی‌شود. گفت: منظورم همان کسی است که شما او را امام می‌خوانید. گفتم: مایلم. گفت: من دستور قتل او را دارم و فردا این کار را انجام خواهم داد. اینک پیک نزد اوست. وقتی بیرون آمد، داخل شو. هنگامی که پیک بیرون آمد، وارد اتاقی شدم که امام در آن زندانی بود. داخل شدم و دیدم که قبری جلوی پای امام کنده‌اند. سلام کردم و بسیار گریستم. امام پرسید: برای چه گریه می‌کنی؟ گفتم: برای آنچه می‌بینم. فرمود: برای این گریه نکن؛ زیرا آن‌ها به خواسته‌شان نمی‌رسند. دو روز بیشتر طول نخواهد کشید که خدا خون او و هوادارش را که دیدی، خواهد ریخت. به خدا

سوگند، دو روز بیشتر نگذشته بود که متوکل به قتل رسید.<sup>16</sup> «همچنین در اقدامی دیگر، متوکل به چهار تن از دژخیمان خود دستور می‌دهد که امام را با شمشیرهای برهنه به قتل برسانند. او به قدری خشمگین بود که سوگند یاد کرد پس از قتل امام پیکر او را بسوزانند. جلادان او که با شمشیرهای آخته انتظار امام را می‌کشیدند، تا بدنش را طعمه شمشیر خود سازند. با دیدن وقار و شکوه امام آن چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که تصمیم خود را فراموش و حتی امام را با احترام بدرقه کردند. هنگامی که بازگشتند، متوکل از آنان پرسید: «چرا آنچه را که امر کرده بودم، انجام ندادید؟» پاسخ دادند: «آن هیبت و شکوهی که در او دیدیم، فراوان‌تر از هراس صد شمشیر برهنه بود که قدرتی در برابر آن نداشتیم؛ به گونه‌ای دل‌های ما را آکند که نتوانستیم آنچه را امر کرده بودی، به انجام رسانیم.»<sup>17</sup> به این ترتیب، بار دیگر توطئه قتل امام نافرجام ماند.

### قتل متوکل، پایانی کوتاه بر توطئه‌ها

متوکل در کم‌تر از دو دهه خلافت خود، چیزی جز بدرفتاری با شیعیان و قتل و خون‌ریزی آنان بر جای نگذاشت و سرانجام بغض و کینه‌ای که به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیروان آنان داشت، گریبان خود او را گرفت. در شبی که او به قتل رسید، «عباده مخنث»، دل‌تک دربار، مثل همیشه در بزم شراب او مشغول مسخره کردن امامان شیعه بود. او سرش را که مو نداشت، برهنه کرده و متکایی هم روی شکم خود بسته بود و امام علی (علیه السلام) را

مسخره می‌کرد و می‌گفت: «این مرد طاس و شکم برآمده می‌خواهد خلیفه مسلمانان شود.» متوکل شراب می‌نوشید و قهقهه سر می‌داد. «منتصر»، فرزند او که به امامان شیعه علاقه‌مند بود، از این حرکت عباده خشمگین شد و او را پنهانی تهدید کرد. [عباده از ادامه کار منصرف شد، متوکل متوجه او گردید و از او علت را جویا شد. عباده دلیل ادامه ندادن کار خویش را باز گفت.] در این هنگام، منتصر برخاست و گفت: «ای امیرالمؤمنین! آن کسی که این سنگ، تقلید او را می‌کند و این مردم می‌خندند، پسر عموی تو و بزرگ خاندان توست و مایه افتخار تو. اگر تو می‌خواهی گوشت او را بخوری (غیبت و بدگویی او کنی)، بخور، ولی اجازه نده که این سنگ و مانند او از آن بخورند.»

متوکل برای تمسخر فرزندش، به سبب علاقه‌مندی به امام علی (علیه السلام) دستور داد تا آوازه خوانان درباره او و مادرش، شعر زننده‌ای بخوانند. این بی‌حیایی و بی‌شرمی متوکل سبب شد تا پسرش همان شب تصمیم به قتل متوکل بگیرد.<sup>18</sup> از این رو، به همراهی ترکان، نقشه قتل او را کشید و وزیرش، «فتح بن خاقان»، او را به قتل رساند.<sup>19</sup>

### جنایت دیوانه وار عباسیان

امام هادی (علیه السلام) پس از قتل متوکل، هفت سال در دوران خلفای بعدی زندگی کرد. اگر چه فشارهای دستگاه در مقایسه با دوران متوکل کاهش یافت، ولی سیاست‌های کلی دستگاه، به جز دوران مستنصر، در راستای اسلام زدایی، تغییری محسوس نداشت و امام همچنان در سامرا تحت مراقبت شدید نظامی، روزگار می‌گذراند. سرانجام توطئه دشمنان امام هادی

(علیه السلام) برای ایشان به ثمر رسید و وی به دستور «معتز» و سمّ «معتمد» که در آب یا انار ریخته شده بود،<sup>20</sup> مسموم شد. «ابو دعامه» می‌گوید: «امام در بستر بیماری بود و من برای عیادت نزد ایشان رفتم. هنگام بازگشت فرمود: چون برای عیادت من آمدم، برگردن من حقی پیدا کردی و رعایت حق تو بر من واجب است. او در بستر بیماری آرمیده بود و شیعیان به دیدار امام می‌آمدند. آن حضرت به صورت کتبی و شفاهی، امام پس از خود را به آنان معرفی کرد تا پس از شهادت او، شیعیان دچار سرگردانی نشوند.»<sup>21</sup>

### پرواز به سوی دوست

امام هادی (علیه السلام)، در سوم رجب سال 254 ه. ق، به شهادت رسید.<sup>22</sup> «احمد بن داود» می‌گوید: «اموال بسیاری را که خمس و نذورات مردم قم بود، با خود به قصد تحویل دادن به ابوالحسن می‌بردم. هنگامی که رسیدم، مردی که بر شتری سوار بود، پیش من آمد و گفت: ای احمد بن داود و «ای محمد بن اسحاق»، من حامل نامه‌ای از سرورتان، ابوالحسن هستم که به شما نگاشته است: من امشب به سوی بارگاه الهی رخت بر می‌بندم. پس احتیاط کنید تا دستور فرزندم، حسن (علیه السلام) به شما برسد. ما با شنیدن این خبر بسیار ناراحت شدیم و گریستیم، ولی این خبر را از دیگران که با ما بودند، مخفی داشتیم...»<sup>23</sup>

## مراسم تشییع و خاک سپاری

بازتاب خبر شهادت پیشوای شیعیان، قلب ستم‌دیده مردم را جریحه‌دار کرد. شهر یکپارچه در سوگ آموزگاری بلند اختر و پدری مهربان برای مستمندان و یتیمان نشست. در روز شهادت امام، جماعت بسیاری از بنی هاشم، بنی ابیطالب و بنی عباس در منزل امام جمع شده بودند و شیون و زاری سراسر خانه را آکنده بود.<sup>24</sup> مردم به صورت‌های خود سیلی می‌زدند و گونه‌های خود را می‌خراشیدند.<sup>25</sup> بدن مطهر امام هادی (علیه السلام) را بر دوش گرفتند و از خانه ایشان بیرون بردند و از جلوی خانه «موسی بن بغا» گذشتند. وقتی معتمد عباسی آنان را دید، تصمیم گرفت برای عوام فریبی، بر بدن امام نماز بگزارد. از این رو، دستور داد بدن مطهر امام را بر زمین گذاشتند و بر جنازه حضرت نماز خواند، ولی امام حسن عسکری (علیه السلام) پیش از تشییع بدن مطهر امام (علیه السلام) به اتفاق شیعیان بر آن نماز خوانده بود. سپس امام را در یکی از خانه‌هایی که در آن زندانی بود، به خاک سپردند. ازدحام جمعیت به قدری بود که حرکت کردن در بین آن همه جمعیت برای امام حسن عسکری (علیه السلام) مشکل بود. در این هنگام، جوانی مرکبی برای امام آورد و مردم امام را تا خانه بدرقه کردند.<sup>26</sup> «ابو هاشم جعفری» که از نزدیکان امام هادی (علیه السلام) بود، نیز قصیده‌ای در رثای امام خود خواند.<sup>27</sup>

پاورقی ها

- 1 ائمتنا، ج 2، ص 257.
- 2 نام او در الارشاد، ج 2، ص 435 عبد الله بن محمد ضبط شده است.
- 3 بحار الانوار، ج 50، ص 209.
- 4 بحار الانوار، ج 50، ص 161.
- 5 الارشاد، ج 2، ص 436.
- 6 همان، ص 142.
- 7 مروج الذهب، ج 2، ص 573.
- 8 الارشاد، ج 2، ص 438.
- 9 اثبات الوصية، ص 197.
- 10 بحار الانوار، ج 50، ص 142.
- 11 تذكرة الخواص، ص 360؛ مروج الذهب، ج 2، ص 573.
- 12 الارشاد، ج 2، ص 438.
- 13 بحار الانوار، ج 50، ص 194.
- 14 همان، ص 211.
- 15 همان، ص 158.
- 16 همان، ص 195.
- 17 همان، ص 196.
- 18 الكامل فى التاريخ، ج 7، ص 55.
- 19 تاريخ اليعقوبى، ج 2، ص 522.
- 20 وفيات الائمة، ص 386.
- 21 بحار الانوار، ج 50، ص 239.
- 22 همان، ص 680.
- 23 وفيات الائمة (عليهم السلام)، ص 385.
- 24 منتهى الآمال، ج 2، ص 684.
- 25 وفيات الائمة، ص 386.
- 26 منتهى الآمال، ج 2، ص 683.
- 27 همان.

## 10- رجب ولادت حضرت جواد الائمه عليه السلام

امام جواد (عليه السلام)

نهمین نور امامت از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نامش «محمد» و کینه اش «ابو جعفر» و لقب او «تقی» و «جواد» است، در ماه رمضان سال 195 ه. ق در شهر «مدینه» و در خانه هشتمین امام، امام علی ابن موسی الرضا علیهما السلام دیده به جهان گشود [1].

نسب پاک او چنین است: ابو جعفر محمد الجواد ابن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.

در خانواده امام رضا علیه السلام و در محافل شیعه، از حضرت جواد علیه السلام به عنوان مولودی پر خیر و برکت یاد می‌شد. چنانکه «ابو یحیای صنعانی» می‌گوید: روزی در محضر امام رضا علیه السلام بودم، فرزندش ابو جعفر را که خردسال بود، آوردند. امام فرمود: «این مولودی است که برای شیعیان ما، با برکتتر از او زاده نشده است» [2].

مادر آن حضرت «سبیکه» که از خاندان «ماریه قبطیه» همسر پیامبر اسلام به شمار می‌رود، [3] از نظر فضائل اخلاقی در درجه والایی قرار داشت و برترین زنان زمان خود بود، [4] به طوری که امام رضاعلیه السلام از او به عنوان بانویی منزه و پاکدامن و با فضیلت یاد می‌کرد. [5] از مادر آن امام با نام های دیگری نیز یاد کرده اند همچون



سبیکه، نوبیه و سکینه، که شاید این نام آخر صورت تصحیف شده سبیکه باشد، خیزران و دره. امام رضا (ع) آن بانو را خیزران می‌خواند و گفته‌اند نامش ریحان و قبطی و مکئی به ام الحسن بود.

فرزندان امام جواد علیه السلام عبارت بودند از: پسرانش علی (امام دهم، امام علی بن محمد الهادی علیه السلام) و موسی و دخترانش فاطمه و امامه. آن حضرت به جز آن دو پسری که ذکر کردیم، پسر دیگری نداشت. ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد: فرزندان آن حضرت عبارت بودند از: علی (امام دهم) و موسی و حکیمه و خدیجه و ام کلثوم. ابو عبد الله حارثی گوید: امام (ع) فقط دو دختر به نامهای فاطمه و امامه داشت

مدت عمر آن حضرت بیست و پنج سال بود. از این مدت، وی هشت یا هفت سال و چهار ماه و دو روز با پدرش و 17 یا 18 سال، بیست روز کمتر، پس از پدرش زیست. که این همان مدت امامت آن حضرت به شمار می‌رود و مصادف با دوران مامون است.

مامون کار زهر دادن به امام رضا علیه السلام را بسیار سری و مخفیانه انجام داده بود و سعی داشت جامعه از این جنایت آگاهی نیابد. اما با همه پرده پوشی و ریاکاری، سرانجام بر علویان آشکار گردید که قاتل امام جز مامون کسی نبوده است، مامون برای پیشگیری از عواقب امر، توطئه دیگری آغاز کرد و با تظاهر به مهربانی و دوستی نسبت به امام جواد علیه السلام تصمیم گرفت دختر خود را به حضرت تزویج کند تا استفاده‌ای را که از تحمیل ولیعهدی بر امام رضا علیه السلام در نظر داشت از این وصلت بدست آورد. بر اساس همین طرح بود که امام جواد علیه السلام

را در سال 204 ه. ق یعنی یک سال پس از شهادت امام رضا علیه السلام از مدینه به بغداد آورد و به دنبال مذاکراتی که در جلسه مناظره امام با یحیی بن اکثم گذشت، دختر خود «ام الفضل» را به همسری حضرت در آورد!

امام جواد علیه السلام مناظرات و بحث و گفتگوهای داشته است که برخی از آنها بسیار پر سر و صدا و هیجان انگیز و جالب بوده است. و از آن جا که آن حضرت نخستین امامی بود که در کودکی به منصب امامت رسید، علت اصلی پیدایش این مناظرات این بود که از یک طرف، امامت او به خاطر کمی سن برای بسیاری از شیعیان کاملاً ثابت نشده بود (گرچه بزرگان و دانایان شیعه بر اساس عقیده شیعه هیچ شک و تردیدی در این زمینه نداشتند) از اینرو برای اطمینان خاطر و به عنوان آزمایش، سؤالات فراوانی از آن حضرت می‌کردند.

از طرف دیگر، در آن مقطع زمانی، قدرت «معتزله» افزایش یافته بود و مکتب اعتزال به مرحله رواج و رونق گام نهاده بود و حکومت وقت در آن زمان از آنان حمایت و پشتیبانی می‌کرد و از سلطه و نفوذ خود و دیگر امکانات مادی و معنوی حکومتی، برای استواری و تثبیت خط فکری آنان و ضربه زدن به گروه های دیگر و تضعیف موقعیت و نفوذ آنان به هر شکلی بهره برداری می‌کرد... خط فکری اعتزال در اعتماد بر عقل محدود و خطاپذیر بشری افراط می‌نمود: معتزلیان دستورها و مطالب دینی را به عقل خود عرضه می‌کردند و آنچه را که عقلشان صریحاً تایید می‌کرد می‌پذیرفتند و بقیه را رد و انکار می‌کردند و چون نیل به مقام امامت امت در سنین خردسالی با عقل ظاهر بین آنان قابل

توجیه نبود، سؤالات دشوار و پیچیده‌ای را مطرح می‌کردند تا به پندار خود، آن حضرت را در میدان رقابت علمی شکست بدهند! ولی در همه این بحثها و مناظرات علمی، حضرت جواد (در پرتو علم امامت) با پاسخ‌های قاطع و روشنگر، هر گونه شک و تردید را در مورد پیشوایی خود از بین می‌برد و امامت خود و نیز اصل امامت را تثبیت می‌نمود. به همین دلیل بعد از او در دوران امامت حضرت هادی (که او نیز در سنین کودکی به امامت رسید) این موضوع مشکلی ایجاد نکرد، زیرا دیگر برای همه روشن شده بود که خردسالی تاثیری در برخوردارگی از این منصب خدایی ندارد. سرانجام آن حضرت در سن بیست و پنج سالگی و در اوائل خلافت معتمد، به دستور او مسموم گشت و به اجداد طاهرینش پیوست. بدن مطهر آن حضرت را در قبرستان قریش و کنار قبر جدّ شهیدش امام موسی بن جعفر علیهما السلام به خاک سپردند. پاورقی‌ها

- [1] - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 ه. ق، ج 1، ص 492-شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص 316. برخی تولد آن حضرت را در نیمه رجب همان سال نوشته‌اند (طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، دار الکتب الاسلامیة، ص 344) و برخی دیگر تولد آن حضرت را در نوزدهم رمضان و بعضی روز دهم رجب ذکر نموده‌اند.
- [2] - شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص 319-طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، المکتبه الاسلامیة، ص 347-فتال نیشابوری، روضة الواعظین، الطبعة الاولى، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1406 ه. ق، ص 261-کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 ه. ق، ج 1، ص 321-علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381 ه. ق، ج 3، ص 143.

- [3] - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 315 و 492- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، المطبعة العلمية، ج 4، ص 379.
- [4] - مسعودی، اثبات الوصیة، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، 1374 هـ. ق، ص 209.
- [5] - قدست ام ولدته قد خلقت طاهرة مطهرة (مجلسی، بحار الانوار، تهران، المکتبة الاسلامیة، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 15)

### 13- رجب ولادت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ولادت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف در روز جمعه 13 رجب سال سیام عام الفیل برابر با 19 مهر، در شهر مکه و درون کعبه چشم به جهان گشود. ابوطالب، پدر آن حضرت، که نامش عبدمناف بود، یکی از عموهای پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه وآله و بزرگ خاندان هاشم و یکی از سران مکه و قریش به شمار می‌رفت و مادرش فاطمه بنت اسد نیز از بنی هاشم بود. از این رو، آن حضرت از دو طرف هاشمی به حساب می‌آید.<sup>[1]</sup>

کنیه آن امام، ابوالحسن و «ابوتراب» است. القاب فراوانی از علی علیه السلام گزارش شده که از جمله می‌توان به اسدالله (شیرخدا)، سید عرب (امیر عرب)، سید المسلمین، امام المتقین و مهم‌تر از همه امیرالمؤمنین اشاره کرد. شیعیان این لقب را بنا بر نص پیامبر صلی الله علیه و آله مخصوص آن امام دانسته و به کارگیری آن را، حتی برای سایر معصومان علیهم السلام، مجاز نمی‌دانند.<sup>[2]</sup>

آن حضرت هنگامی در کعبه پا به گیتی گذاشت که پدرش در سفر بود و مادرش اسم او را حیدر نهاد. پدر پس از بازگشت، بر وی نام «علی» را افزود.<sup>[3]</sup> او، که در خاندانی با اصالت و کرامت متولد شده بود، معلمان نخستین‌اش پدر و مادرش بودند که سال‌ها قبل برای مدتی نسبتاً طولانی سرپرستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر عهده داشتند... طولی نکشید که در ظاهر به دلیل تنگدستی پدر و بروز قحطی، به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه آن حضرت منتقل شد و به اراده الهی تحت تعلیم، سرپرستی و تربیت مستقیم ایشان قرار گرفت.<sup>[4]</sup>

علی (ع) در معراج روحی خود که تربیت پیامبرش به آن سوق داده بود، به درجه‌ای رسید که می‌شنید و می‌دید آنچه را که خود پیامبر به هنگام بعثتش می‌شنید و می‌دید. امام علی (ع) خود از تربیتش به دست رسول خدا (ص) و اثر آن در تکامل صفات اخلاقی و روحی خویش، می‌فرماید: «پیامبر خدا دروغی در گفتار و خطایی در کردار من نیافت و خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را از آن زمانی که پیامبر از شیر گرفته شده بود همنشین آن حضرت ساخت تا او را شب و روز به راه بزرگواری و صفات پسندیده جهان سیر دهد. و من در پی او مانند راه رفتن بچه شتر به دنبال مادرش راه می‌رفتم و او از صفات خود هر روز پرچمی بر می‌افراشت و به من دستور پیروی از آن را می‌داد، و همه ساله مدتی را در کوه حرا اقامت می‌فرمود، من فقط او را می‌دیدم و او جز من کسی را نمی‌دید؛ در آن زمان اسلام به هیچ‌کس از آن جز خانه رسول خدا (ص) و خدیجه راه نیافته بود و من سومین فرد، بودم، نور وحی و رسالت را

می‌دیدم و بوی نبوت و رسالت را استشمام می‌کردم» [5].

امام در دنباله سخن پیشین خود، یادآوری می‌کند که پیامبر در مورد پیشامدی که در روزهای اول بعثتش اتفاق افتاده بود به او فرمود: «... برآستی تو می‌شنوی آنچه را که من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را که من می‌بینم جز این که تو پیامبر نیستی و لیکن وزیر منی و تو بر خیر و نیکی هستی» [6].

علی (ع) در حالی این مسافت را در سیر تکامل روحی خود پیمود که بیش از یازده سال از عمرش نمی‌گذشت و در این زمان افتخار سبقت در ایمان به نبوت پیامبر (ص) نیز بر افتخار پیوستگی وجودش با وجود پیامبر افزوده شد و او نخستین مرد مسلمانی گشت که پیش از همه مؤمنان دعوت پیامبر (ص) را لبیک گفت.

چون آیه «و أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» [7] نازل شد، پیامبر (ص) پس از جمع نمودن خویشاوندان خود دعوت آنان را برای پذیرش اسلام اظهار نمود و از آنان برای تبلیغ اسلام در بین سایر مردم یاری طلبید و فرمود: کدام یک از شما مرا در این کار کمک می‌کند تا برادر و وصی من و خلیفه من در میان شما باشد؟ در حالی که همه مهر سکوت بر لب زده بودند، علی (ع) قیام کرد و گفت: «ای رسول خدا، آن منم.» [8]

بنا به بعضی گزارش‌ها، پیامبر سه بار از بنی‌هاشم یاری طلبید و همکار خود را نوید جانشینی و امامت داد و در هر بار، کسی جز علی علیه‌السلام از میان آنان اعلام آمادگی نکرد. سرانجام، پیامبر (ص) رو به علی (ع) کرد و فرمود: «این وصی من و خلیفه من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او متابعت کنید.» [9]

او از هفده تا بیست سالگی همراه سایر بنی‌هاشم در شعب ابوطالب و در محاصره اقتصادی به سر برد و پس از پایان محاصره، با مرگ پدرش ابوطالب، نه تنها کمترین تردیدی در مورد حمایت از پیامبر به خود راه نداد، بلکه بر میزان آن افزود و در «لیلة المبیت»<sup>[10]</sup> که قریب 23 سال از عمرش می‌گذشت، خود را سپر بلای پیامبر قرار داد و در بستر وی خوابید تا توطئه مسلحانه دشمن برای قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را نشانه رود. از این پس علی (ع) پیوسته در کنار رسول خدا بسر می‌برد و در جنگ‌هایی که تاریخ نویسان آن را غزوه می‌نامند شرکت داشت.

هنگامی که پیامبر (ص) بین اصحاب خود پیمان برادری بست خود نیز در این پیمان اخوت شرکت جسته و علی (ع) را به عنوان برادر خویش انتخاب کرد، و بدو که در مراسم مزبور ایستاده بود و برادر شدن یک یک از مهاجر و انصار را نظاره می‌نمود رو کرده و فرمود:

- تو هم برادر من باش.

و این یکی از موارد استثنایی بود که میان دو نفر که هر دو مهاجر بودند عقد اخوت و برادری بسته می‌شد.<sup>[11]</sup>

علی (ع) در همه غزوات رسول خدا (ص)، جز تبوک، حضور یافت و پس از پیامبر (ص) مهم‌ترین و بنیادی‌ترین سهم را در پیروزی‌های اسلام بر عهده داشت. افزون بر حضور در غزوات، امیر مؤمنان (ع) فرماندهی چند سربیه را نیز به عهده گرفت که در همه آنها سربلند و پیروز بود.

در جنگ بدر که در سال دوم هجرت رخ داد بیش از نیمی از کشته شدگان با ضرب شمشیر علی علیه السلام از پای در آمدند.

در جنگ احد هنگامی که به خاطر غفلت دسته ای تیر انداز که مامور نگاهبانی دره بودند، سپاه مدینه از دو سو در محاصره قرار گرفتند و مسلمانان از گرد پیامبر پراکنده شدند، علی (ع) در کنار پیامبر (ص) بود و مهاجمان را از او دور می ساخت. علت فرار قریش در آغاز نبرد این بود که پرچمداران نه گانه آنان یکی پس از دیگری به وسیله علی علیه السلام از پای در آمدند و در نتیجه رعب شدیدی در دل قریش افتاد که تاب و توان واستقامت را از آنان سلب نمود. [12]

در سن 27 سالگی در جنگ «خندق» حضور یافت و در زمانی که پیامبر سه بار مسلمانان را به مبارزه با عمرو بن عبدود و یاران او که از خندق عبور کرده و مسلمانان را به مبارزه می طلبیدند، دعوت کرد، تنها او بود که هر بار به خواست پیامبر لبیک گفت و پس از اذن پیامبر، در یک پیکار نفسگیر و بی نظیر، سر عمرو را از تن جدا نمود و پیامبر فرمود: «ضربت علی در روز خندق، از عبادت تمام جن و انس تا روز قیامت برتر است.» [13]

پس از این نبرد، در تسلیم و تنبیه یهودیان «بنی قریظه»، که پیمان شکنی کرده بودند نقش بی بدیلی ایفا کرد و در سال ششم هجری در سریره ای بر تیره ای از بنی اسد تاخت و پس از شکست آنان در منطقه «فدک»، با غنایم فراوان بازگشت. [14]

در جنگ «خیبر» پس از هزیمت ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن الخطاب و عدم توفیق آنها در فتح، پیامبر فرمود: «فردا علم را به دست کسی می دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز آن دو را دوست می دارد.» و فردا، رسول خدا صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را طلبید و او



را روانه کارزار با یهودیان خیبر نمود. او بزرگترین قهرمانان یهود، حارث و مرحب را به قتل رسانید و با دست خود درب قلعه خیبر را کند و دژهای یهودیان را یکی پس از دیگری فتح کرد. [15]

در فتح مکه، به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم را از سعد بن عباده که شعار داد «امروز روز جنگ و کشتار و روز از میان رفتن حرمت هاست» گرفت و با شعار «امروز روز مرحمت است» پیشاپیش مسلمانان وارد مکه شد و در شکستن بت های کعبه همراه پیامبر بود. [16]

در جنگ حنین، هنگامی که مسلمانان به خاطر حمله سخت و غافلگیرانه قبیله هوازن پراکنده شدند و فرار کردند، علی علیه السلام از معدود افرادی بود که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ماند و از آن حضرت دفاع نمود. از انس بن مالک نقل است که: «در روز حنین، علی بن ابیطالب استوارترین مردم در جنگ پیشاپیش رسول خدا بود» [17]

در غزوه تبوک، به جانشینی رسول خدا (ص) در مدینه منصوب شد و پیامبر به آن حضرت فرمود: «ای علی آیا خشنود نیستی که نسبت به من همانند هارون به موسی باشی، جز اینکه تو پیامبر نیستی؟» [18]

در سریه ذات السلاسل، بعد از این که رسول خدا (ص) در چند نوبت گروه هایی از اصحاب را به مأموریت فرستاد و همه بی نتیجه باز گشتند؛ علی (ع) را فرمان جنگ داد و آن حضرت با سپاه خود در سپیده صبح بعد از گزاردن نماز، بر دشمنان حمله بردند و به سرعت پیروز گشتند و در این باره سوره عادیات بر پیامبر نازل گشت. [19]

در سفر به یمن، هنگامی که خالد بن ولید بعد از گذشتن شش ماه در دعوت مردم

یمن به اسلام موفق نشد، علی علیه السلام به فرمان پیامبر به یمن رفت و بعد از خواندن نماز نامه رسول خدا (ص) را بر آن مردم خواند و در این دعوت موفق گشت و در پی آن قبیله همدان در یک روز اسلام آوردند. [20]

در ذی الحجه سال نهم پیامبر ابلاغ سوره برائت را به فرمان الهی به او سپرد و آن حضرت از پیامبر دستور یافت تا آیات سوره برائت را از ابابکر که در ابتدا مأمور به ابلاغ آیات گشته بود، گرفته و آیات قرآن را او بر مشرکان ابلاغ کند؛ زیرا فرشته وحی بر پیامبر نازل گشت و پیام آورد که: خداوند می فرماید: «آیات را کسی ابلاغ نکند مگر شخص تو، یا مردی که از تو است.» [21]

در مباحثه با مسیحیان نجران، پیامبر او را به همراه فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام به همراه خود برد و به این ترتیب مصداق «انفسنا» در آیه مباحثه [22] گشت و طبق آیه قرآن، به منزله جان رسول خدا معرفی شد.

در غدیر خم، و پس از بازگشت از حجة الوداع، با فرمان الهی که فرمود: \* يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ \* [23] «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.» رسول گرامی اسلام مأمور به ابلاغ نصب امیر مؤمنان و جانشینان او به خلافت گشت؛ پس آن حضرت فرمان داد همه باز ایستند و آنان که پیش رفته اند بازگردند؛ پس از اقامه نماز ظهر در آن هوای گرم، رسول خدا صلی الله

علیه و آله بر منبری که با جهاز شتر ساخته شده بود رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار و گواهی گرفتن از مردم بر یکتایی خداوند و بندگی و رسالت خود و حقانیت بهشت و دوزخ و روز قیامت، فرمود: «مردم من دو چیز نفیس و گرانمایه در میان شما بر جای می گذارم که اگر به آن ها چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من درآیند. پس بنگرید با آن ها چگونه رفتار می کنید و آیا حق مرا درباره آن ها مراعات خواهید کرد!» یکی از حاضران پرسید: «یا رسول الله این دو کدامند؟» و پیامبر فرمود: «یکی کتاب خدا که یک سویش به دست خدا و سوی دیگر آن به دست شماست و دیگری عترت و اهل بیت من است. پس به آن دو چنگ زنید تا گمراه نشوید و بر آن دو پیشی نگیرید که هلاک خواهید شد و درباره آن دو کوتاهی نکنید که نابود می گردید.» آن گاه فرمان الهی برای ابلاغ امامت حضرت امیر (ع) را بیان نمود و با بلندترین صدا فرمود: «آیا من سزاوارتر از شما به خود شما نیستم؟» مردم گفتند: «آری، به خدا سوگند.» پس آن حضرت بازوان امیر المؤمنین (ع) را گرفته و بلند نمود و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» «هرکه من مولای اویم، این علی مولای اوست.» سپس فرمود: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه..» «خداوندا دوست مدار آن که دوستی او را پذیرفت و دشمن باش با آن که به دشمنی او برخاست..».. هنگامی که خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله پایان یافت، آن حضرت فرمان داد تا مسلمانان دسته دسته نزد علی (ع) آیند و به او برای چنین فضیلتی تبریک گویند. «پیشاپیش کسانی که به امیر مؤمنان تبریک گفتند، ابوبکر و عمر

بودند، عمر بن خطاب می گفت: به! به! ای فرزند ابوطالب، مولای من، و مولای هر مرد و زن مؤمنی گردیدی.»<sup>[24]</sup> این نمایه اصلی با پانزده مقاله، به معرفی کوتاه و فشرده از حضرت امیر علیه السلام می پردازد. پاورقی ها

[1] - احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ج 2، ص 74 / محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم و الملوك (تاریخ طبری)، بیروت، الاعلمی، ج 4، ص 117 / ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ج 3، ص 3911 / الشیخ المفید، الارشاد، قم، بصیرتی، ص 12

[2] - امین الاسلام الطبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، تصحیح علی اکبر الغفاری، بیروت، دارالمعرفة، 1399 ق، ص 195. از القاب دیگر آن حضرت می توان به «قائد الغر المحجلین» و «سید الاوصیاء» اشاره کرد.

[3] - نک: ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد جقر، قم، اسماعیلیان، 1970، ص 25.

[4] - الشیخ المفید، پیشین، ص 12.

[5] - نهج البلاغه ج 2 ص 157.

[6] - نهج البلاغه ج 2 ص 157-158.

[7] - سوره شعراء آیه 214.

[8] - محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 3، ص 2 1118.

[9] - همان.

[10] - 13 هجری و 618 م.

[11] - اختلاف است که شماره افرادی که در آن روز میان آنها این پیمان بسته شد جمعا چند نفر بودند، مقریزی گفته: پنجاه نفر از مهاجر و پنجاه نفر از انصار بودند، و از ابن جوزی نقل شده که گفته است: من بررسی و تحقیق کرده ام و مجموع افرادی را که رسول خدا (ص) در آن روز میان آنها پیمان برادری بست صد و هشتاد و شش نفر بودند و این جریان پنج ماه و به قولی هشت ماه پس از ورود به مدینه انجام شد.

ضمنا باید دانست که این پیمان را رسول خدا (ص) دو بار یکی در مکه و میان مسلمانان مکه و قریش و دیگری در مدینه و میان مهاجرین از یک طرف و انصار

از یک سو بست، و در هر دو مرتبه علی بن ابیطالب را برادر خود گردانید.

و بد نیست بدانید که در پیمان برادری مکه از جمله حمزه را با زید بن حارثه و ابو بکر را با عمر، عثمان را با عبد الرحمن بن عوف، زبیر را با عبد الله مسعود، عبیده بن حارث را با بلال و مصعب بن عمیر را با سعد بن ابی وقاص برادر ساخت.

و در پیمان مدینه نیز از جمله حمزه را با زید، جعفر بن ابیطالب را که در حبشه به سر می‌برد با معاذ بن جبل، ابو بکر را با خارجه بن زید، عمر را با عتبان بن مالک، عثمان را با اوس بن ثابت، ابو عبیده جراح را با سعد بن معاذ، عمار بن یاسر را با حذیفه بن یمان، سلمان فارسی را با ابو درداء و ابوذر را با منذر بن عمرو... برادر ساخت.

و این را هم بدانید که داستان پیمان برادری و اخوت علی (ع) را با رسول خدا (ص) در مکه و مدینه بیش از بیست نفر از سیره نویسان و محدثین اهل سنت در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. که برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتاب الصحیح من السیره، ج 3، ص 60، احقاق الحق و کتابهای دیگر مراجعه کنید.

[12] - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 14، ص 250. «به نقل از: آیت الله سبحانی، فروغ ولایت، ص 88 تا 94»

[13] - یوسف المزی، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسه الرساله، 1413، ج 20، ص 484 / علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 2، ص 288 / سبط بن جوزی، تذکره الخواص، مقدمه السید محمد صادق بحر العلوم، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ص 275.

[14] - محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 2، ص 4 253.

[15] - محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 2، ص 300302 ابن هشام، پیشین، ج 3، ص 55 242 / الشیخ المفید، پیشین، ج 1، ص 125.

[16] - دانشنامه امام علی علیه السلام، ج 8، ص 186.

[17] - همان، ص 190.

[18] - همان، ص 192.

[19] - شیخ مفید، الارشاد، ج 1، ص 150-154. «به نقل از همان»

[20] - طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 3، ص 131؛ شیخ مفید، الارشاد ج 1، ص 54، ابن اثیر، الکامل، ج 2، ص 205. «به نقل از همان»

[21] - دانشنامه امام علی علیه السلام، ج 8، ص 209-211.

[22] - سوره عمران، آیه 61. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ\* هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

[23] - سوره مائده آیه 67.

[24] - جامع الاخبصار، ص 10 و از او در بحارالانوار، ج 37، ص 166 و مناقب آن را از خبر ابوسعید خدری و از شرف المصطفی از براء بن عازب و از التمهید باقلانی نقل کرده است و معنای آن را هم از سمعانی ذکر کرده است و در بحارالانوار، ج 37، ص 107 از أمالی شیخ صدوق از ابی هریره آمده است و فخر رازی آن را در تفسیر مفاتیح الغیب، ج 3، ص 433 آورده است و علامه امینی در الغدير، ج 1، ص 272 282 به طور مفصل این مطلب را از 60 مصدر نقل کرده است. «به نقل از مجله معرفت > شماره 63 مقاله: از مدینه تا غدیر» و دانشنامه امام علی علیه السلام، ج 8، ص 217.

## فضائل و مناقب امام علی علیه السلام

... امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) عصاره نظام آفرینش است... به گونه ای که اگر نظام تکوین به صورت انسان کامل متمثل گردد، همان حضرت علی (ع) خواهد بود و اگر حقیقت انسان کامل مانند علی بن ابیطالب (ع) به صورت جهان عینی متبلور شود، جهان کنونی خواهد شد... از این رو آن حضرت درباره خویش فرمود: «ما لله آية اکبر منی»<sup>[1]</sup> برای خداوند نشانه ای بزرگتر از من نیست. چنان که چیزی بزرگتر از مجموع جهان نیست.

راز این آیت کبرا بودن را باید در مظهریت انسان کامل برای اسم اعظم الهی جستجو کرد... و اثر این هماهنگی کامل انسان معصوم و جهان را می‌توان در علم غیب انسان کامل نسبت به آن چه در جهان می‌گذرد و نیز تاثیر وی در آن را به اذن خداوند، مشاهده نمود.

انسان کامل هم چون حضرت علی بن ابیطالب (ع) همتای قرآن حکیم است... انسان کاملی که طبق حدیث متواتر «ثقلین» کفو و همتای قرآن مجید است و در هیچ مرحله ای او جدا نخواهد بود و آن حدیث این است: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداء، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض؛ من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم یکی قرآن کتاب خدا است و دیگری عترت من و اهل بیت من. اگر کسی به آن دو تمسک کند هرگز گمراه نخواهد شد و این دو از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من (پیامبر) وارد شوند.»<sup>[2]</sup> ... چون انسان کامل همتای قرآن حکیم است،... معرفت او که همانا مساس علمی با

آن ذات مقدس است، بدون طهارت میسور نخواهد بود. زیرا قرآن و هر حقیقت دیگر که معادل آن باشد از تماس غیر طاهر مصون است چنان که فرمود: «لایمسه الا المطهرون»<sup>[3]</sup> قرآن را جز پاکان مس نمی‌کنند. از این رو گروهی که معاصر حضرت امیرالمؤمنین (ع) بوده و او را از نزدیک می‌دیدند و یا بعد از شهادت آن حضرت، در سنت و سیرت او مطالعه کرده و می‌کنند، لیکن از طهارت روح طرفی نبسته بودند، مقام منیع آن حضرت را نیافتند و به او معرفت پیدا نکردند؛ زیرا آن‌ها اهل نظر و نگاه بوده‌اند ولی هیچ کدامشان اهل بصر و دیدن نبوده‌اند. خداوند درباره چنین افرادی نسبت به رسول اکرم (ص) فرموده است: «و ان تدعوهم الی الهدی لایسمعوا و تراهم ینظرون الیک و هم لایبصرون؛ و اگر آن‌ها را به راه هدایت بخوانید، نخواهند شنید، تو می‌بینی که آن‌ها در تو می‌نگرند ولی آن‌ها نمی‌بینند، آن‌ها از بصیرت بی‌بهره‌اند.»<sup>[4]</sup>

... و بنابراین که امیرالمؤمنین (ع) همتای جهان آفرینش باشد، معرفت آن حضرت (ع) نظیر شناخت جهان عینی، دارای مراتب متنوع است، زیرا مبنای معرفت برخی، حس و تجربه احساسی است، و مدار شناخت بعضی، تعقل و برهان عقلی است و پایه ادراک گروه دیگر، شهود و عرفان قلبی. آنانکه موجودهای عینی جهان آفرینش را با مبنای حس و تجارب احساسی می‌شناسند، اساس معرفت علی بن ابیطالب (ع) را در بررسی تاریخی و گزاره‌های سمعی و بصری جستجو می‌نمایند و از عمق و سمک معارف عقلی آن حضرت (ع) محرومند.

آنان که حقایق جهان عینی را با براهین عقلی می‌فهمند، با تحلیل حکیمانه نهج البلاغه و دیگر مآثر و آثار قیم آن حضرت



از عمق دریای علم و از سمک و ارتفاع آسمان دانش علوی در حد علم حصولی و شناخت مفهومی بهره‌مند می‌گردند، ولی از شهود عینی علوم آن حضرت (ع) بی‌نصیب‌اند، و آنان که اسمای حسناى الهی را با مشاهد قلبی می‌یابند و با عین الیقین، آیات خداوند را می‌نگرند گرچه از دیگران در معرفت اسرار علوی کامیاب‌اند، لیکن از اکتناه مقام علمی آن حضرت (ع) محروم خواهند بود.

غرض آنکه شحرور شهود همانند طایر تفکر به کنه مقام امیرالمؤمنین (ع) پر نمی‌کشند و هر پرنده در برابر فرمان «لایرقی الی الطیر»<sup>[5]</sup> مقصوص الجناح و پرشکسته خواهد بود...

این نمایه با هشت نمایه فرعی و 129 مقاله، در حد توان خود سعی بر ارائه تصویر قطراتی از اقیانوس بیکران فضائل حضرت امیر علیه السلام دارد.

---

پاورقی‌ها

- [1] - اصول کافی، ج 1، ص 207، ح 3. به نقل از مجله پاسدار اسلام شماره 231 مقاله: معرفت علی (ع) و ولایت الهی
- [2] - اثبات الهداة، ج 1، ص 735. به نقل از: همان
- [3] - سوره واقعه، آیه 79.
- [4] - سوره اعراف، آیه 198.
- [5] - نهج البلاغه، خطبه 3.

## 15- رجب وفات حضرت زینب علیها السلام

نام و القاب و کنیه حضرت زینب علیها السلام

زینب در لغت به معنای درخت نیکو منظر آمده و مخفف «زین و اب» یعنی زینت پدر. هنگامی که زینب علیها السلام متولد شد مادرش حضرت زهرا علیها السلام او را نزد پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام آورده گفتند: این نوزاد را نامگذاری کنید! حضرت فرمودند: من از رسول خدا جلو نمی‌افتم در این ایام حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسافرت بودند، پس از مراجعت از سفر امیرالمؤمنین به حضرت عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله نامی برای نوزاد انتخاب کنید. رسول خدا فرمودند: من به پروردگارم سبقت نمی‌گیرم. در این هنگام جبرئیل فرود آمده سلام خداوند بزرگ را به پیامبر ابلاغ فرمود و گفت: نام این نوزاد را زینب بگذارید! خداوند این نام را برای او برگزیده است. بعد مصائب و مشکلاتی را که بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هر کس برای این دختر بگرید مانند کسی است که برای برادرانش حسن و حسین علیهم السلام گریسته باشند.

## القاب حضرت زينب عليها السلام

- 1- عالمه غير معلمه (دانای نياموخته)
  - 2- كعبة الزرايا (قبله رنجه)
  - 3- نائبة الزهراء عليها السلام (جانشين و نماينده حضرت زهرا عليها السلام)
  - 4- نائبة الحسين عليه السلام (جانشين و نماينده حضرت امام حسين عليه السلام)
  - 5- عديله الخامس من اهل الكساء (همتای پنجمين نفر از اهل كساء)
  - 6- كفيلة السجاد (سرپرست حضرت سجاد عليه السلام)
  - 7- وليدة الفصاحة (زاده شيوا سخنی)
  - 8- فصيحه (سخنور گویا)
  - 9- الفاضلة (بانوی با فضیلت)
  - 10- الكامله (بانوی تام و كامل)
  - 11- عقيله بنی هاشم (زن ارجمند)
- كنيه حضرت زينب عليها السلام  
در كنيه‌هاى حضرت زينب عليها السلام  
نيز «ام كلثوم «و» ام عبدالله «ذكر شده كه  
روى اين نقل زينب «ام كلثوم كبرى» است  
مقامات عاليه و قوت ايمان حضرت زينب  
عليها السلام

پدر بزرگوارشان اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود چنانچه در كتاب اصول كافي نقل شده است:

الايمن له اركان اربعة: التوكل على الله، تفويض الامر الى الله، و الرضا بقضاء الله، التسليم الى الله.

(از برای ايمان چهار ركن مى‌فرمايد: يکی توکل و اطمینان قلب و اعتماد به خداوند جل جلاله ديگرى واگذاشتن كارهاى خود به خدا و سومى راضى بودن به رضای الهی چهارم تسليم بودن به قضاء و برای کار خدای عزوجل. تبعیت و احوال آن بزرگوار حضرت زينب عليها السلام دلالت

می‌نماید که ارکان ایمان به نحو کامل در حضرتش مجتمع بوده، استدلال بر این دعوی همان سخنی که در مجلس عبید زیاد فرموده است چنانچه سید بن طاووس در لهوف نقل کرده کافاست:

پسر زیاد گفت: «کیف رأیت صنع الله بأخیک و اهل بیتک»، زیاد گفت: چگونه دیدی کار خدا را با برادرت و خویشاوندت؟! فقلت: ما رأیت الا جمیلا! هولاء قوم کتب الله علیهم القتل، قبر زوالی مضاجعهم و سیجمع الله بینک و بینهم، فنهاج و تخاصم، فانظر لمن الفلج یومئذ! ثکلتک یابن مرجانه! فرمود: به جز نیکویی ندیدم آنان جمعی بودند که خدای تعالی مقرر فرمود بر آنها کشته شدن را پس به خوابگاه خود رهسپار شدند و در آنجا خوش بخفتند و زود باشد که خدای تعالی جمع کند میان تو و آنها و با تو مهاجمه و خصومت شود، پس به بنگر در آن روز حجت کدام غالب شود و ظفر که را بود؟! مادر به سوگت بنشیند ای پسر مرجانه!

### مولود و مدفن حضرت زینب علیها السلام

ولادتش در مدینه طیبّه بود و همانجا در خدمت جدّ و پدر زندگی می‌کردند، تا وقتی پدر بزرگوارش در کوفه مستقر گردید، زینب علیها السلام از همان اوقات در کوفه رحل اقامت کردند و پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام که اهل بیت به مدینه بازگشتند وی نیز مراجعت فرمود، تا آنجا که در خدمت حضرت سیدالشهداء علیه السلام به کربلا رفت و پس از شهادت آن حضرت به شام رفت و از آنجا به مدینه و در مدینه مانده تا اواخر عمر شریفش که مسافرتی با شوهر خویش، عبدالله بن جعفر به شام داشت و در همان دوران وفات نمود و در نزدیکی

دمشق در راویه مدفون شد. والجال قبرش معروف است و مزار عمومی مسلمانان است. و او را در دمشق «سِتّ» می‌نامند که ظاهراً مخفف سیّده است.

## 25- رجب شهادت امام موسی کاظم علیه السلام

شهادت امام موسی بن جعفر (ع)

### منابع مقاله:

کتاب: زندگانی امام موسی بن جعفر (ع)، ص 162، عقیقی بخشایشی؛  
روز 25 رجب سالروز شهادت مردی است که به قدرت مسلط زمانه‌اش «نه» گفت و تا به آنجا رفت که رژیم طاغوتی هارون برای ادامه حیات ننگین خویش همه عوامل و نیروهایش را به ستیزه با آن انسان آزاده زمان بسیج کرد. چرا که همین یک کلمه‌ی «نه» برای دستگاه فاسد هارون بسیار گران تمام شد. او نه گفت و تمام رزمندگان علوی در صفوف ایستاده در کنار او صف زدند و قیامها و نهضتها آغازیدند و در راه پیروزی حق بر باطل و حفظ حرمت و رسالت اسلام تا پای جان و چوبه‌ی دار و سلولهای زندان ایستادند و از خود حماسه‌هایی بجا نهادند که تا نابودی و از بین رفتن دستگاه جبار بنی‌العباس ادامه یافت و نام پیشوای آزادی بخش جهان اسلام را جاویدان ساخت و هنوز هم که چندین قرن از مبارزات امام میگذرد مردم آزادیخواه بدستگاه ستمگری هارون با دیده نفرت و لعن مینگرند و مسببین و طراحان نقشه‌های ضد انسانی را شایسته‌ی نام انسانی نمیدانند.

اکنون باید دید عامل این طرح شیطانی و نقشه خائنانه چه بوده است؟

نفوذ معنوی، تفوق روحی، تبار والا، علم وافر، فضیلت بیکران، شخصیت ممتاز، تقوا و فضیلت، شهرت و اعتبار جمعی و مقام معنوی ارزنده‌ی امام (ع)، همه و همه صفات ویژه‌ای بودند که هارون و سردمداران خلافت عباسی از آن نصیبی نداشتند و این نوع برجستگی‌های فضیلت امام (ع) هر کدام بنوبت خود می‌توانست موجب تحقیر شخصیت پوشالی هارون گردد و او می‌خواست با حبس و بازداشت امام عقده‌ها و حقارت‌های خود را جبران نماید و التیام بخشد غافل از آنکه این نوع شکنجه‌ها روز بروز بر مقبولیت و محبوبیت امام می‌افزود و مبعوضیت و عامل شکست و سقوط هارون را فراهم می‌ساخت.

هارون و دیگر ستمگران ماده‌گرا نمی‌توانند درک کنند که شهادت در راه خدا و ایثار خون در راه پیشرفت آرمان‌های والای اسلامی عالیترین هدف مردان خدا است که نمونه‌ی مجاهدین حقیقی و پیشروان معصوم قافله انسانیت می‌باشند اگر دیگران با لیت و لعل و با آرزو و امید در عشق به شهادت زندگی می‌کنند آنان در متن برنامه زندگی روزانه خود شهادت را گنجانده‌اند و به شهادت افتخار می‌کنند که نصیب آنان گردد چون شهادت آنان بعنوان الگو سبیل، جانبازی و نثار خون را بر دیگر رهروان حقیقت و عدالت گوارا و مطبوع می‌سازد و شهد پر ارزش آنرا در کام آنان شیرین‌تر و گواراتر می‌سازد.

زندگی پر مجاهده و پر تلاش قهرمان گفتار ما یکی از آن نمونه‌های با ارزش و روشن این فداکاریها و جانبازیها است.

در سال 179 بود که هارون پس از گذراندن مراسم حج بنا بر پاره‌ای از سعایتها و گزارش‌هایی که درباره فعالیت روحانی امام (ع) به او رسانده بودند او را از مدینه تبعید کرد و زندانی و بازداشت نمود ولی زندانهای مکرر و متوالی هارون نتوانست موسی بن جعفر (ع) را از بازگوئی حقیقت باز دارد و او را مطیع و فرمانبردار گوش و زبان بسته هارون سازد یکبار او را در بصره پیش عیسی بن جعفر برادر زبیده فرماندار شهر بازداشت نمود و سپس پیش فضل بن ربیع یکی از آجودانهای مخصوص خود و دیگر بار نزد فضل بن یحیی و آخرین بار در زندان سندی بن شاهک محبوس ساخت که تنها مدت زندان او بیش از چهار سال تمام طول کشید که توأم با شکنجه و ناملایمات روحی و جسمی بوده است.

### گفتار صاحب ارشاد:

در ارشاد آمده است هنگامی که هارون در مسافرت حج خود وارد مدینه گشت امام با جمعی از اشراف مدینه به استقبال و دیدار او شتافتند پس از مراجعت از دیدار او، امام (ع) به مسجد رسول الله (ص) برگشت هنگامی که هارون به زیارت قبر رسول خدا (ص) شتافت در ضمن سخنان خود خطاب به قبر رسول خدا (ص) اینچنین گفت:

«یا رسول الله انی اعتذر الیک من شیئی اریدان افعله اریدان احبس موسی بن جعفر فانه یرید التثنت بین امتک و سفک دمائها».

ای پیامبر خدا! من در یک مورد از شما عذرخواهی دارم و آن دستگیری فرزندان موسی بن جعفر است او می‌خواهد میان مسلمانان اختلاف کلمه بیفتد که منجر به خونریزی آنان گردد.

پس از زیارت تنزیه و تبرئه! که مرسوم ستمگران است دستور داد امام (ع) را در مسجد رسول الله (ص) دستگیر سازند و بحضور

هارون آوردند او را به بند زنجیر کشاندند و در محملی ترتیب دادند که روی استری نهاده بودند جمعی را با یکی از آن محملها روانه بصره و جمعی دیگر را روانه کوفه کردند و هدف او از این طرح گم کردن رد پا بود.

بدین ترتیب امام را به بصره وارد ساختند و از آن تاریخ بمدت یکسال تمام تحت نظر او بود.

امام همیشه در حال نماز میگفت:

خدایا من همیشه فراغت بر عبادت را از تو مسئلت میداشتم بر این توفیق شکر گزارم.

هارون نامه‌ای درباره نقشه قتل امام (ع) به عیسی بن جعفر نوشت. او با خواص خود در اینباره به شور و تبادل نظر پرداخت همگان او را از این عمل بر حذر داشتند و از مسئولیت بزرگ این اقدام هشدار دادند تا اینکه عیسی در پاسخ نامه‌ی هارون چنین نوشت:

«مدت حبس و بازداشت موسی بن جعفر به درازا کشید و من در این مدت طولانی او را با وسایل گوناگون امتحان کرده‌ام گاهی جاسوسانی تحت عناوین گوناگون بعنوان آگاهی و اطلاع از مضمون دعاها و گفتارها و مناجاتهای او با او همنشین ساخته‌ام همگی گزارش داده‌اند که او فردیست که هرگز از دعا و عبادت خدا خسته نمیشود و همیشه مشغول انجام او امر الهی است و تا کنون هرگز گزارشی بمن نرسیده است او در دعا و نیایش خود بر ضد تو یا من دعائی بکند و نفرینی بنماید تمام ادعیه و درخواستهای او طلب مغفرت و آمرزش است و درخواست اصلاح عمومی وضع مردم...»

اگر شما دستور بدهید شخص دیگری او را از من به پذیرد بهتر و مناسبتر خواهد بود وگرنه من نمیتوانم او را بیشتر از



این نگهدارم او را آزاد خواهم ساخت چون حقیقت اینست که من از نگهداری ایشان در رنج و تعب بیحد بسر میبرم و وجدانا ناراحت و متاثرم.»<sup>(1)</sup>

## انتقال به بغداد

هارون با دریافت نامه عیسی بن جعفر دستور داد امام را از بصره به بغداد منتقل سازند و تحت نظر مخصوص خود قرار دهند از این رو او را به یکی از آجودانهای خاص خود بنام «فضل بن یحیی» سپرد تا مراقبت لازم از ایشان بعمل آورند.

فضل او را در یکی از اطاقهای منزل خود جا داد و افراد خاصی بعنوان بررسی حالات روحی او و جاسوسی و گزارش کار او تعیین نمود تا در کردار و اعمال او دقت و کنجکاوی بیشتری بعمل آورند.

امام مشغول عبادت و اطاعت الهی بود اغلب روزها را روزه دار و شبها را تا صبح به تهجد و شب زنده داری مشغول بود و هرگز از عبادت و راز و نیاز لحظه ای غفلت نداشت فضل نیز با مشاهده این اعمال و رفتار از وجدان خود شرمنده و متاثر شد و نتوانست در مبارزه با خواستهای وجدان بیش از حد اصرار ورزد و از اینرو در زندگی امام توسعه داد و در تعظیم و تکریم و احترام و جلب رضایت او کوشید.

هارون در منطقه «رقه» بسر میبرد که گزارش محبتها و احترامات فضل را بر او رساندند او از این عمل فضل ناراحت شد و گفت به او بنویسند:

«این عمل تو بسیار ناگوار است تو ماموریت داری که با رسیدن نامه او را بقتل برسانی» فضل نامه را خواند ولی از اجرای دستور آن سرپیچی نمود.

خبر استنکاف فضل به هارون رسید او در نامه دیگری به عباس بن محمد نوشت و در آن نامه متذکر شده بود شما از وضع عمومی موسی بن جعفر (ع) بررسی دقیق بعمل آورید و اگر در رفاهیت و آسایش بسر میبرد او را از فضل بن یحیی تحویل بگیرید.»

و در نامه دیگری به سندی بن شاهک که در پستی و فرومایگی مانند نداشت نوشت که با رسیدن نامه از اوامر و دستورهای عباس بن محمد امثال کامل نماید.

نامه رسان هر دو نامه را به محل خود رساند و دستگاه جاسوسی هارون به فعالیت افتاد و حقیقت را فاش ساخت و دستور صادر شد که فضل بن یحیی احضار گردد او را در حضور سندی عریان ساختند و صد تازیانه بر بدن عریان او زدند و جریان را به هارون نوشتند. هارون در ملاء عمومی اظهار داشت که فضل از اطاعت خلیفه سرپیچی نموده است و او را مورد لعن و تنفر علنی قرار داد و گفت:

«من او را لعن میکنم شما هم او را لعن کنید.»

مردم ناآگاه و غافل همگی با هارون همصدا شدند این خبر به گوش یحیی بن خالد رسید فوراً بحضور خلیفه شتافت و در مورد فضل به شفاعت پرداخت و اظهار نمود:

او هنوز جوان است و تجربه کافی ندارد. من ماموریت او را با کمال میل میپذیرم و رضایت خاطر شما را فراهم میسازم.

هارون خوشحال گردید و از کوتاهی و قصور فضل گذشت و به مردم اعلام نمود فضل در یک مورد مرتکب مخالفت و سرپیچی شده بود ولی او توبه کرد من او را عفو کردم شما هم او را مورد عفو قرار دهید.

آن زبان بسته‌ها! همگی گفتند ما دوستان کسی هستیم که شما که خلیفه هستید او را

دوست داشته باشید و دشمنان کسی هستیم که شما دشمن میدارید!

یحیی بن خالد با جمعی از ماموران عالی رتبه از «رقه» بطرف بغداد رهسپار گشت مردم به استقبال او شتافتند و از هر طرف دور او را گرفتند و در مورد مسافرت او پرسشها کردند. او برای رد گم کردن گفت: من برای تعدیل مالیات و نظارت بر امور کارگران خلیفه آمده‌ام و چند روز اول هم باین قبیل امور اشتغال ورزید!

ولی پس از چند روز سندی بن شاهک را بحضور خود خواست و دستور مخصوص هارون را در مورد قتل امام موسی بن جعفر (ع) به او اعلام نمود و او هم پذیرفت.

در یکی از وعده‌های غذا زهری در طعام او وارد ساخت و به حضرت خوراند و برخی معتقدند که زهر را در خرما قرار داد و بهر صورت که باشد امام در اثر مسمومیت، دچار تب شدیدی گردید که فقط سه روز زنده ماند. در روز سوم، رهبر و امام معصوم مسلمانان جان به جان آفرین تسلیم نمود و در راه تبلیغ احکام خدا به فیض عظیم شهادت نائل گردید. <sup>(2)</sup> صورت جلسه قلابی:

پس از شهادت امام (ع) که در اثر مسمومیت صورت گرفته بود سندی چند تن از روحانی نمایان درباری را که در جمع آنان «هیثم بن عدی» نیز بود وعده ای از ریش سفیدان معتمد بغداد! و جمعی از ارتشیان و سرداران را بر سر جنازه‌ی امام حاضر ساخت تا آنها نبودن اثر جراحت یا خفگی و مسمومیت و دیگر علائم و آثار جنحه و جنایت را تصدیق و گواهی نمایند و برگی را امضاء نمایند که او با اجل طبیعی از دنیا رفته است آن معتمدان محلی همگی گواهی خود را در پائین ورقه به ثبت رساندند که موسی بن جعفر (ع) با اجل طبیعی خود از دنیا رفته است.

سپس تابوت را روی پل بغداد نهاده  
بعنوان رفع تهمت و ننگ و نکبت از خود در  
میان مردم اعلام داشتند که همگان بیایند  
و مشاهده و داوری کنند که موسی بن جعفر  
(ع) با اجل طبیعی خود از دنیا رفته است.  
(3)

پاورقی ها

- 1 ارشاد مفید ص 251 نجف نور الابصار شبلنجی ص 104  
اسعاف الراغبین ص 148
- 2 داستان مسمومیت امام را از مورخین اهل سنت  
علامه ابن صباغی در الفصول المهمه ص 220 شبلنجی در  
نور الابصار ص 491 ابن صباغ مالکی در اسعاف  
الراغبین ص 148 ابن حجر هیثمی در الصواعق المحرقة  
ص 191 سید عبد الغفار الغفار در ائمه الهدی ص 111  
و مسعودی الذهب ج 3 ص 365 نقل نموده اند در آن  
کتاب چنین افزوده شده است موسی بن جعفر در  
پانزدهمین سال حکومت هارون در سن 54 سالگی در  
بغداد بصورت مسمومیت درگذشت.
- 3 ارشاد مفید ص 282 او در پایان میافزاید  
میگویند شاید علت اینکه بدن امام را روی جسر  
نهادند بر این اصل بوده باشد که جمعی از شیعیان  
در مورد امام عقیده داشتند که او همان قائم منتظر  
است و حبس طولانی امام آن عقیده را مستحکم تر نموده  
و میگفتند این حبس طولانی، غیبت قائم است، یحیی بن  
خالد از این نظر دستور داد میان مردم اعلام کنند  
که این همان بدین موسی بن جعفر است که رافضیان  
میپندارند او همان قائم منتظر است که نمیبرد و  
همگان نگاه کردند و شهادت دادند.  
حقیقت مطلب هر چه باشد امام در اثر مقابله با  
ستمگریها و دیکتاتوری هارون به شهادت رسید و  
اهانتی را که هارون در حق امام مرتکب گردید صفحات  
تاریخ را سیاه کرده است.

## 26- رجب وفات حضرت ابوطالب علیه السلام

زندگینامه حضرت ابوطالب (ع)

ابوطالب، پدر بزرگوار امیرمومنان علی (ع)، عمو و برادر پدر بزرگوار پیامبر است، که هر دو از یک مادرند. او در این باره این چنین سروده است: لا تخذلا و انصرا ابن عمكما إخی لأمی من بینهم و إبی پسر عمویتان را تنها و بی یاور مگذارید و یاریاش کنید که از میان برادرانم فرزند برادر ابوینی من است.

1 معروف عصر: جناب ابوطالب به عظمت شخصیت و اقتدار و مبلغ دین ابراهیمی معروف عصر خویش است.

2 سنت های پذیرفته: سنت های نیکی در جامعه جاهلیت بنا نهاد که کلام وحی برخی از آنها را تایید فرمود. او بنیانگذار قسامه است که در سیستم قضایی اسلام پذیرفته شد. نیکوان رفتند و سنت ها بماند و لئیمان ظلم و لعنت ها بماند

3 بنده خدا: ابوطالب معروف به (عبد مناف) بوده اند، که به معنای بنده خدای متعال است (هم نام با جد سوم پیامبر)

4 مبارزه با کفر: او مانند پدر مسیر یکتا پرستی را در پیش گرفت و کفر و شرک و @جهل او را تحت تاثیر قرار نداد.

5 دلایل ایمان او: سروده ها و اشعار او تفکر و ایمان او را بوضوح آشکار می نماید (در پایان این نوشتار به ابیاتی از اشعار او اشاره می شود).

6 صفای دل: از جمله مسایلی که صفای دل و پاکی قلب ابوطالب را اثبات می کند، این است که اهالی حجاز در قحطی بسر می بردند، مردم در چنین وضع نگران کننده ای

از ابوطالب خواستند از جای برخیزد و از خدا طلب باران نماید، او پذیرفت و در حالی که پسری چون خورشید درخشان به همراه می برد به سوی خانه خدا رفت. سپس به آن کودک گفت که پشت خویش را به خانه کعبه قرار دهد و در حالی که او را به سرستان خود بلند کرده بود، از خدا طلب باران نمود. آسمان خالی از ابر بلافاصله ابری شد، سپس باران شدیدی در گرفت، آنچنان که کل منطقه حجاز را سیراب کرد و آن دره خشک شکفته شد. کودکی که ابوطالب به همراه برده بود کسی نبود جز پیامبر خدا حضرت محمد (ص)

[هرکسی اندازه روشن دلی  
غیب را بیند به قدر صیقلی  
هرکه صیقل بیش کرد او بیش دید  
بیشتر آمد بر او صورت پدید  
گر تو گویی کان صفا فضل خداست  
نیز این توفیق صیقل ز آن عطاست

7 رویای صادق: ابوطالب، در حجر اسماعیل، در رویایی راستین دید که دری از آسمان به روی او گشوده شده و از آن نوری پایین آمده و اطراف را روشن کرد.

بس عجب در خواب روشن می شود  
دل درون خواب روزن می شود  
آنچنان که یوسف صدیق را  
خواب بنمودی و گشتش متکا

از خواب برخاست و نزد کسی که خواب ها را تعبیر می کرد، رفت و ماجرای خواب خود را شرح داد. او گفت: بر تو مژده باد که بزودی دارای فرزندی با شرافت خواهی شد. کلینی در (کافی) روایت کرده است که، هنگامی که فاطمه بنت اسد نزد ابوطالب آمده و او را به ولادت پیامبر بشارت داد، او نیز همسرش را از ولادت علی (ع) با خبر ساخت.

8 سرپرستی رسول خدا (ص): ابوطالب از میان فرزندان عبدالمطلب به علت داشتن اخلاقی برتر و روشی پسندیده تر و نیز شدت و کثرت و عمق عواطف نسبت به رسول خدا (ص) و علاوه بر همه اینها ارادت ویژه اش نسبت به پیامبر به عنوان سرپرست رسول خدا (ص) برگزیده شد.

9 تربیت و نگهداری رسول خدا (ص): علاقه بسیار ابوطالب به پیامبر و نیز آگاهی او از آینده درخشان و رسالت الهی او موجب گردید از فداکاری و مجاهدت در مورد تربیت و نگهداری رسول خدا (ص) لحظه ای دریغ نکرده و در همه جا حتی هنگام خطر او را بر خویش مقدم می داشت 10 توصیه به همسر: هنگامی که او را به خانه آورد، به همسر خود گفت: (این فرزند برادرم است که در نزد من از جان و مالم عزیزتر است. مراقب باش! مبادا احدی او را از آنچه می خواهد، منع کند) و فاطمه بنت اسد هم چنین بود و به بهترین صورت او را مراقبت می کرد و مانند مادری به او مهربانی می نمود.

11 سدی ستبر در مقابل مشرکان: مورخان از ابن عباس نقل کرده اند: ابوطالب رسول خدا را بسیار دوست می داشت به طوری که حتی به فرزندان خود نیز این قدر محبت نمی کرد، فقط در کنار او می خوابید و هر گاه بیرون می رفت او را با خود می برد. با مرگ ابوطالب قریش آزار و اذیتی را که در زمان حیات وی نمی توانستند نسبت به پیامبر اعمال کنند، آغاز کردند. چنانکه خود پیامبر نیز بارها به این نکته اشاره فرموده اند.

12 مجازات دشمنان رسول خدا (ص): وقتی به ابوطالب خبر دادند که شخصی به نام عبدالله زبعلی برای دلخوشی ابوجهل و ایجاد

دشمنی، به هنگام نماز شکمبه شتر بر سر پیامبر انداخت، بدون درنگ شمشیر خود را برداشت و به مسجد رفت و فرمان داد که همان کار را با عبدالله بکنند. قریش که چنین دیدند، با خود گفتند: تا ابوطالب زنده است نمی توانیم پیامبر را از هدفش باز داریم.

13 توصیه به فرزند: هنگامی که در غار حرا کلام خدا بر پیامبر نازل شد و فرزندش علی (ع) با آن حضرت نماز گزارد و به پدر گزارش داد که من به رسول اکرم (ص) ایمان آورده ام، ابوطالب گفت: (فرزندم او تو را جز به نیکی نمی خواند، حتماً با او باش).

14 حمایت آشکار: چون آیه (وانذر عشیرتک الاقربین) نازل گردید و پیامبر خویشاوندان خود را فراخواند آنان را به آیین خویش دعوت کرد، به رغم مخالفت آنان، ابوطالب گفت: ای پیامبر مدد و یاری تو برای ما بسیار دوست داشتنی است. به خیر خواهی تو روی آورده ام و به طور کامل سخنان تو را تصدیق می کنم. برو و مأموریت خویش را به انجام رسان که به خداوند سوگند حافظ تو خواهم بود و به جدایی از تو رضایت نمی دهم.

15 تهدید دشمنان رسول خدا (ص): روزی پیامبر از خانه ابوطالب بیرون آمد و به منزل بازنگشت، عمویش احساس کرد، حتماً مشرکان پیامبر را به قتل رسانده اند. تمام فرزندان هاشم و عبدالمطلب را به خانه دعوت کرد و دستور داد هر کدام سلاح برنده ای زیر لباس خود پنهان کنند و دسته جمعی وارد مسجد الحرام شوند، به آنان گفت: هر کدام در کنار یکی از سران قریش بنشینید هر زمان از شما خواستم از جای برخیزید و آنان را به قتل برسانید.



سپس توسط زید بن حارثه به ابوطالب خبر رسید که به حضرت محمد (ص) آسیبی نرسیده است و در خانه یکی از مسلمانان مشغول تبلیغ است، گرچه این نقشه عملی نشد، اما ابوطالب، در برابر مشرکان ایستاد و آنان را از این ماجرا آگاه کرد و افزود: اگر او را می‌کشید احدی از شما را زنده نمی‌گذاشتم و تا آخرین نفس با شما نبرد می‌کردم.

واستان از دست دیوانه سلاح  
تا ز تو راضی شود عدل و صلاح  
چون سلاح و جهل، جمع آید به هم  
گشت فرعونی جهان سوز از ستم]

### 16 حامی مبلغان دین اسلام:

اخبار و روایات متواتر و بسیاری حاکی از آن است که ابوطالب، در گسترش دین اسلام به پیامبریاری می‌رساند و فرزندان، بستگان و اهل مکه را به پیروی و حمایت از وی فرا می‌خواند. (عثمان بن مظعون) که مسلمانی راستین به شمار می‌آمد، روزی در کنار کعبه، بت پرستان را از روش مذمومی که داشتند بر حذر می‌داشت و آنان را موعظه می‌کرد. گروهی از جوانان قریش به او حمله کردند و یکی از آنان آسیب سختی به چشم او وارد کرد. ابوطالب از این ماجرا ناراحت شد و سوگند خورد که تا ضارب را قصاص نکنم خاموش نخواهم شد.

17 تقدیر از نجاشی: هنگامی که مسلمانان به حبشه رفتند مورد مهر و حمایت نجاشی قرار گرفتند، مشرکان می‌خواستند تا نجاشی را از پناه دادن آنان بازدارند، اما او اعتنایی نکرد.

ومن یتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب

از ره پنهان که دور از حس ماست  
آفتاب چرخ را بس راه هاست

ابوطالب که نسبت به این مسأله بی تفاوت نبود، اشعاری در مدح نجاشی سرود و برایش فرستاد، نجاشی با دریافت این سروده ها بسیار خوشحال شد و بر احترام خود نسبت به مسلمانان که به رهبری جعفر بن ابی طالب (ع) به حبشه رفته بودند افزود.

**18** حمایت و حراست از رسول خدا (ص):  
محاصره اقتصادی مسلمانان و تبعید آنان در شعب ابی طالب از سخت ترین فشارهای قریش در خصوص مسلمانان بود. پیامبر و همراهانش تنها در ماه های حرام اجازه داشتند، در مراسم حج و عمره حضور یابند که در این فرصت به دست آمده نیز به تبلیغ دین اسلام می پرداختند. در این میان، نقش اصلی پاسداری از پیامبر و مقاومت در مقابل قریش، به عهده ابوطالب بود. هنگامیکه موریانه قطع نامه قریش را نابود کرد، ابوطالب برای شکرگزاری به سوی کعبه رفت و بر مشرکان و مخالفان پیامبر نفرین کرد.

### **19 ابو طالب در کلام نور:**

امام سجاد (ع) فرمود: (عجبا که خداوند رسولش را از تجویز نکاح زن مسلمان به مرد غیر مسلمان نهی فرمود، در حالی که فاطمه بنت اسد از پیشگامان قبول اسلام بود و تا هنگام رحلت در عقد ابوطالب باقی ماند). این فرمایش امام در جواب عده ای بود که در خصوص ایمان ابوطالب مشکوک بودند.

امام باقر (ع) نیز درباره این مسأله که برخی می گویند: (ابوطالب در گودالی از آتش بسر می برد!) فرمود: (اگر ایمان ابوطالب در یک کفه ترازو و ایمان این

افراد در کفه دیگر قرار داده شود، ایمان ابوطالب برتری دارد (ع). (ابان بن محمود) خطاب به امام رضا (ع) نوشت: فدایت گردهم در اسلام ابوطالب گرفتار تردید شده ام. امام در پاسخ این آیه را نوشت: (کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مومنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و سرانجام بدی است). و بعد، بدان که اگر معتقد به ایمان ابوطالب نباشی بازگشت تو، به آتش است. 20 ابوطالب، پدر علی (ع): ابوطالب پدر کودکی شد که بهترین فرزند روزگار بود، همان که تولدش به گونه ای اتفاق افتاد که هیچگاه نظیرش دیده نشد. به همین دلیل به نوزاد تازه متولد شده اش محبتی ویژه داشت با این که حضرت علی (ع) ده سال قبل از بعثت دیده به جهان گشود، ولی در همان وقت ابوطالب در مورد این کودک سخنانی گفته که از ایمان و سلامتی اعتقاد او حکایت دارد. او در شعری می گوید: (با ظهور علی (ع) کمر کفر خم شد و با شمشیرش اسلام استوار می گردد) و چون نامش را از خداوند طلب کرده بود، لوحی لطیف از آسمان بر زمین آمد و در آغوشش جای گرفت که او و همسرش را به داشتن فرزندی پاک و برگزیده مژده داده بود و نامش (علی) گذاشته شده بود. 21 غم هجران: فشارها و سختی های شعب (دژ)، ابوطالب را از پای در آورد و شش ماه پس از آن رحلت کرد (سال دهم بعثت) مرگ وی، رسول اکرم (ص) را اندوهگین ساخت. بی تابانه بر بالین ابوطالب نشست و برگونه هایش دست کشید و فرمود: عمو جان مرا در کودکی تربیت کردی و در یتیمی کفالت نمودی و در بزرگی

یاریم نمودی، خدایت از جانب من پاداش نیکو دهد. در وقت حرکت دادن جنازه پیشاپیش آن حرکت می فرمود و درباره اش دعای خیر می کرد.

## 22 اشعار نغز:

در پایان به ابیاتی از ابوطالب که بیانگر میزان و عمق اعتقاد و ایمان او نسبت به رسول خدا و دین اسلام است، اشاره می کنیم: و الله لا اخذل النبی و لا یخذه من بنی ذو حسب

به خدا سوگند پیامبر را تنها نمی گذارم و از فرزندانم نیز هیچ با شرفی او را تنها نمی گذارد.

و در سروده ای که برای تحریر نجاتی پادشاه حبشه سروده است عمق باور خویش به پیامبر اسلام را به نمایش گذارده است.

تعلم ملیک الحبش إن محمدا نبی کموسی و  
المسیح ابن مریم  
إتانا بهدی مثل ما اتیا به فکل بإمر الله یهدی  
و یعصم

ای پادشاه حبشه بدان که محمد بسان موسی و مسیح پیامبر است همان نور آسمانی را که آن دو نفر در اختیار داشتند، او نیز دارد و تمام پیامبران به فرمان خداوند، مردم را راهنمایی کرده و از گناه باز می دارند.

ابوطالب خطاب به رسول خدا اینگونه اظهار وفاداری و حمایت و پشتیبانی می نماید

والله لن یصلوا الیک بجمعهم حتی اوسد فی التراب  
دینا

و ذکرت دینا لا محاله انه من خیر ادیان  
البریه دینا

به خدا سوگند تا من زنده ام آنان به تو دسترسی نخواهند داشت و دینی را که تو

(آورده ای و) به آن متذکر گشته ای بی تردید از بهترین ادیان مردم است. O. کفه ایمان ابوطالب از کفه ایمان همه خلق سنگین تر است

آری به این بزرگوار تهمت بی ایمانی می‌زنند، حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: اگر ایمان ابی طالب را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان این خلق را در کفه دیگر، ایمان او سنگین تر است. آری ابوطالب چهل و دو سال، در نهایت وفا و صمیمیت و فداکاری به کفالت و حمایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخت، که او مانند پدری مهربان و همسرش فاطمه بنت اسد همچون مادری او را خدمت و حفاظت و پرستاری نمودند. و مرگ ابوطالب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به شدت متأثر ساخت، چرا که حضرت یگانه حامی و پناه گاه خود را بعد از خدا از دست داد، که دشمن پس از او بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) جری و گستاخ گشتند. و مدفن آن حضرت در مکه قبرستان ابوطالب که به نام آن جناب نامیده شده قرار گرفت، «تغمده الله ببجوحات جنانه»

منبع: واحد تحقیقات دار العرفان

## دلایل ایمان ابوطالب

طرز تفکر و عقیده هر شخص را از سه راه یاد شده در زیر می‌توان به دست آورد:

- 1- بررسی آثار علمی و ادبی که از او به یادگار مانده است.
- طرز رفتار و کردار او در میان جامعه.
- 3- عقیده دوست و نزدیکان بی‌غرض او در حق وی.

ما می‌توانیم عقیده و ایمان ابوطالب را از سه راه یاد شده اثبات کنیم. اشعار و سرودهای وی، کاملاً گواهی بر ایمان و اخلاص او می‌دهد. همچنین، خدمات ارزشمند او در ده سال آخر عمر خود، گواهی محکمی بر ایمان فوق‌العاده او است. عقیده نزدیکان بی‌غرض وی نیز این است که او یک فرد مسلمان و با ایمان بوده است و هرگز کسی از دوستان و اقوام او در حق وی جز تصدیق اخلاص و ایمان او چیزی نگفته است. اینک موضوع را از سه طریق یاد شده مورد بررسی قرار می‌دهیم:

## ذخائر علمی و ادبی ابوطالب

ما از میان قصائد طولانی وی، قطعاتی چند انتخاب نموده و برای روشن شدن مطلب ترجمه آنها را نیز می‌نگاریم:

لِیَعْلَمَ خِیَارَ النَّاسِ اَنْ مُحَمَّدًا نَبِیُّ كَمُوسَى وَ  
الْمَسِیْحِ بْنِ مَرْیَمَ اَتَانَا بَهْدِیْ مِثْلَ مَا اَتِیَابَهُ فِکْلِ  
بِامْرِهِ اللّٰهِ یَهْدِیْ وَ یَعْصِمُ<sup>(1)</sup>

«اشخاص شریف و فهمیده بدانند که، محمد بسان موسی و مسیح پیامبر است؛ همان نور آسمانی را که آن دو نفر در اختیار داشتند او نیز دارد. و تمام پیامبران به

فرمان خداوند مردم را راهنمائی و از گناه باز می‌دارند.»

تمنیتم ان تقتلوه و انما امانیکم هدی کاحلام  
نائم نبی اتاه الوحی من عند ربه و من قال لا  
بقرع بها سن نادم<sup>(2)</sup>

«سران قریش! تصور کرده‌اید که می‌توانید بر او دست بیابید در صورتی که: آرزویی را در سر می‌پرورانید؛ که کمتر از خوابهای آشفته نیست! او پیامبر است، وحی از ناحیه خدا بر او نازل می‌گردد و کسی که بگوید نه؛ انگشت پشیمانی به دندان خواهد گرفت.»

الم تعلموا انا وجدنا محمدا رسولا کموسی خط  
فی اول الکتب و ان علیه فی العباد محبة ولا  
حیف فیمن خصه الله بالحب<sup>(3)</sup>

«قریش! آیا نمی‌دانید که ما او (محمد) را مانند موسی پیامبر یافته‌ایم و نام و نشان او در کتابهای آسمانی قید گردیده است، و بندگان خدا محبت مخصوصی به وی دارند، و نباید درباره کسی که خدا محبت او را در دلهایی به ودیعت گذارده ستم کرد.»

والله لن یصلوا الیک بجمعهم حتی اوسد فی التراب  
دفینا فاصدع بامرک ما علیک غضاضة و ابشر بذلك  
و قرمنک عیونا و دعوتنی و علمت انک ناصحی و  
لقد دعوت و کنت ثم امینا و لقد علمت ان دین  
محمد (ص) من خیر ادیان البریة دنیا<sup>(4)</sup>

«برادر زاده‌ام! هرگز قریش به تو دست نخواهند یافت و تا آن روزی که لحد را بستر کنم، و در میان خاک بخوابم؛ دست از یاری تو بر نخواهم داشت، به آنچه ماموری آشکار کن، از هیچ مترس و بشارت ده و چشمانی را روشن ساز. مرا به آئین خود خواندی و می‌دانم تو پندده من هستی و در دعوت خود امین و درستکاری، حقا که کیش «محمد» از بهترین آئینهاست.»

او تؤمنوا بکتاب منزل عجب علی نبی کموسی او  
کذی النون

«یا اینکه ایمان به قرآن سراپا شگفتی  
بیاورید که بر پیامبر مانند موسی و یونس  
نازل گردیده است.»<sup>(5)</sup>

هر یک از این قطعاعات، قسمت کوچکی از  
قصائد منفصل و سراپا نغز ابوطالب است،  
که ما به عنوان گواه، برجسته‌های آنها  
را، که صریحا ایمان او را به کیش برادر  
زاده‌اش می‌رساند انتخاب نمودیم.

### خلاصه سخن

هر یک از این اشعار در اثبات ایمان و  
اخلاص گوینده آنها کافی است و اگر گوینده  
این ابیات یک فرد خارج از محیط اغراض و  
تعصبات بود، همگی بالاتفاق به ایمان و  
اسلام سراینده آن حکم می‌کردیم. ولی از  
آنجا که سازنده آنها «ابوطالب» است، و  
دستگاه تبلیغاتی سازمانهای سیاسی اموی و  
عباسی پیوسته بر ضد آل ابوطالب کار  
می‌کرد؛ از این نظر گروهی نخواسته‌اند یک  
چنین فضیلت و مزیتی را برای ابوطالب  
اثبات کنند.

از طرفی وی، پدر علی است که دستگاههای  
تبلیغی خلفاء بر ضد او پیوسته تبلیغ  
می‌کردند؛ زیرا اسلام و ایمان پدر وی،  
فضیلت‌بارزی درباره او حساب می‌شد. در  
حالی که کفر و شرک پدران خلفاء، موجب  
کسر شان آنها بود.

به هر حال، علیرغم تمام این سروده‌ها و  
گفتارها و کردارهای صادقانه؛ گروهی به  
تکفیر وی برخاسته؛ حتی به آن اکتفا  
نکرده و ادعا کرده‌اند که آیاتی درباره  
ابوطالب که حاوی از کفر او است، نازل  
شده است.



## راه دوم برای اثبات ایمان او

راه دوم، طرز رفتار او با پیامبر، و نحوه فداکاری و دفاع او از ساحت اقدس پیامبر است و هر کدام از آن خدمات می‌تواند، آینه فکر و روشنگر روحيات او باشد، زیرا:

ابوطالب شخصیتی است که، راضی نشد برادرزاده او دلشکسته شود، و علی‌رغم تمام موانع و نبود امکانات زحمت‌بردن او را به شام همراه خود، پذیرفت.

پایه اعتقاد او به فرزند برادر، تا آن پایه است که او را همراه خود به مصلی برده و خدا را به مقام او قسم داد و باران رحمت طلبید.

وی در راه حفظ پیامبر از پای ننشست و سه سال در بدری و زندگی در شکاف کوه و اعماق دره راء، بر ریاست و سیادت مکه، ترجیح داد؛ تا آنجا که این آوارگی سه ساله، او را فرسوده ساخت و مزاج خود را از دست داد و چند روز پس از نقض محاصره اقتصادی که به خانه و زندگی برگشت بدرود زندگی گفت.

ایمان او به رسول خدا به قدری قرص و محکم بود، که راضی بود تمام فرزندان گرامی وی کشته شوند ولی او زنده بماند. علی را در رختخواب وی می‌خوابانید، تا اگر سوء قصدی در کار باشد به وی اصابت نکند. بالاتر از آن، روزی حاضر شد، تمام سران قریش به عنوان انتقام کشته شوند، و طبعاً تمام قبیله بنی‌هاشم نیز کشته می‌شدند.

## وصیت ابوطالب هنگام مرگ

وی هنگام مرگ به فرزندان خود چنین گفت: من «محمد» را به شما توصیه می‌کنم. زیرا او امین قریش و راستگوی عرب، و حائز تمام کمالات است. آئینی آورده که دلها بدان ایمان آورده، اما زبانها از ترس شماتت به انکار آن برخاسته است. من اکنون می‌بینم که افتادگان و ضعیفان عرب، به حمایت از او برخاسته، و به او ایمان آورده‌اند؛ و محمد به کمک آنها بر شکستن صفوف قریش قیام نموده است. سران قریش را خواری، خانه‌های آنان را ویران، و بی‌پناهان آنها را قوی و نیرومند و مصدر کار نموده است. سپس گفتار خود را با جمله‌های زیر پایان داد: ای خویشاوندان من، از دوستان و حامیان حزب او (اسلام) گردید. هر کسی پیروی او را نماید؛ سعادت‌مند می‌گردد هرگاه اجل مرا مهلت می‌داد، من از او حوادث و مکاره روزگار را دفع می‌نمودم. <sup>(6)</sup>

ما شک نداریم که وی در این آرزو راستگو بوده؛ زیرا خدمات و جانفشانیهای ده ساله او گواه صدق گفتار او است. چنانکه گواه صدق، وعده‌ای است که وی در آغاز بعثت به محمد «ص» داد؛ زیرا روزی که پیامبر «ص»، تمام اعمام و خویشاوندان خود را دور خود جمع کرد و آیین اسلام را به آنها معروض داشت، ابوطالب به او گفت: برادر زاده‌ام قیام کن، تو والا مقامی، حزب تو از گرامیترین حزبهاست، تو فرزند مرد بزرگی هستی، هرگاه زبانی تو را آزار دهد، زبانهای تیزی به دفاع تو برخیزد و شمشیرهای برنده‌ای آنها را می‌رباید. به خدا سوگند، اعراب، مانند خضوع کودک

نسبت به مادرش، در پیشگاه تو خاضع خواهند شد. <sup>(7)</sup>  
آخرین راه

خوبست ایمان و اخلاص ابوطالب را از نزدیکان بی غرض او بپرسیم. زیرا اهل خانه به درون خانه و آنچه در آن می‌گذرد داناترند. <sup>(8)</sup>

1- وقتی علی خیر مرگ ابوطالب را به پیامبر داد؛ وی سخت گریست و به علی دستور غسل و کفن و دفن را صادر نمود، و از خدا برای او طلب مغفرت نمود. <sup>(9)</sup>

2- در محضر امام چهارم سخن از ایمان ابوطالب به میان آمد. وی فرمود: در شگفتم که چرا مردم در اخلاص او تردید دارند؛ در صورتی که، هیچ زن مسلمانی نباید بعد از گزینش اسلام در حباله شوهر کافر خود بماند، و فاطمه بنت اسد، از سابقات در اسلام است و از آن زنانی است که خیلی جلوتر به پیامبر ایمان آورد و همین زن مسلمان در نکاح ابوطالب بود تا روزی که وی رخ در نقاب خاک کشید.

3- امام باقر می‌فرماید: ایمان ابوطالب بر ایمان بسیاری از مردم ترجیح دارد و امیر المؤمنان دستور می‌داد از طرف وی حججا آورند. <sup>(10)</sup>  
پاورقی ها

(1) «مجمع البیان» ج 37/7 و «الحجة» 57 و «مستدرک حاکم» ج 623/2.

(2) «دیوان ابوطالب» 32 و «سیره ابن هشام» ج 373/1.

(3) «دیوان ابوطالب» 32 و «سیره ابن هشام» ج 373/1.

(4) «تاریخ ابن کثیر» ج 2 / 42.

(5) «ابن ابی الحدید» ج 14 / 74؛ «دیوان ابوطالب» 173.

- (6) كونوا له ولاة و لحزبه حماة، والله لا يسلك احد سبيله الا رشد و لا ياخذ رشد و لا ياخذ احد بهداه الا سعد، و لوكان لنفسى مدة و فى احلى تاخير لكففت عنه الهزاهز، و لدافعت عنه الدوافع: «سيره حلبى» ج 1 / 390 «تاريخ الخميس» ج 1 / 339.
- (7) اخرج ابن اخى فانك الرفيع كعبا، و المنيع حزبا و الا على ابا، و الله لا يسلكك لسان الاسلقته السن حداد، و اجتذبه سيوف حداد، و الله لتذللن لك العرب ذل البهم لحاضنها - «الطرائف»، تاليف سيد ابن طاووس / 85، نقال از كتاب «غايه السؤل فى مناقب آل رسول»، نگارش ابراهيم بن على دينورى.
- (8) اهل البيت ادري بما البيت.
- (9) «شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 14 / 76.
- (10) «شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 14 / 68.

فرازهايي از تاريخ پيامبر اسلام ص 162  
استاد جعفر سبحانى

## 27- رجب مبعث پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله

مبعث پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله

واقعيه بعثت از نگاه اهل بيت  
منابع مقاله:

تاريخ اسلام، دوانى، على؛  
بعثت پيغمبر اسلام يا برانگيخته شدن آن حضرت به مقام على نبوت و خاتميت، حساسترين فراز تاريخ درخشان اسلام است. بعثت پيغمبر درست در سن چهل سالگى حضرت انجام گرفت. پيشتر گفتيم كه پيغمبر تا آن زمان تحت مراقبت روح القدس قرار داشت، ولى هنوز پيك وحى بر وى نازل نشده بود. قبالا علائمي از عالم غيب دريافت مى داشت، ولى مامور نبود كه آن را به آگاهى خلق هم برساند.  
ميان مردم قریش و ساكنان مكه رم بود كه سالى يك ماه را به حالت گوشه گيرى و

انزوا در نقطه خلوتی می‌گذرانیدند. <sup>(1)</sup> درست روشن نیست که انگیزه آنها از این گوشه‌گیری چه بوده است، اما مسلم است که این رسم در بین آنها جریان داشت و معمول بود.

نخستین فرد قریش که این رسم را برگزید و آن را معمول داشت عبدالمطلب جد پیغمبر اکرم بود که چون ماه رمضان فرا می‌رسید، به پای کوه حراء می‌رفت، و مستمندان را که از آنجا می‌گذشتند، یا به آنجا می‌رفتند، طعام می‌کرد. <sup>(2)</sup>

به طوری که تواریخ اسلام گواهی می‌دهد، پیغمبر نیر پیش از بعثت به عادت مردان قریش، بارها این رسم را معمول می‌داشت. از شهر و غوغای اجتماع فاصله می‌گرفت، و به نقطه خلوتی می‌رفت، و به تفکر و تأمل می‌پرداخت.

پیغمبر حتی در زمانی که کودک خردسالی بود، و در قبيله بنی اسد تحت مراقبت دایه خود «حلیمه» قرار داشت نیز باز بازی کردن با بچه‌ها دوری می‌گزید و به کوه حراء می‌آمد و به فکر فرو می‌رفت. <sup>(3)</sup> بنابراین انس وی به «کوه حراء» بی‌سابقه نبود.

در مدتی که بعدها در «حراء» به سر می‌برد، غذایش نان «کعک» و زیتون بود، و چون به اتمام می‌رسید، به خانه بازمی‌گشت و تجدید قوت می‌کرد. گاهی هم همسرش خدیجه باریش غذا می‌فرستاد. غذایی که در آن زمان‌ها مصرف می‌شد، مختصراً ساده بود. <sup>(4)</sup>

پیغمبر چند سال قبل از بعثت، سالی یک ماه در حراء به سر می‌برد، و چون روز آخر باز می‌گشت، نخست‌خانه خدا را هفت دور طواف می‌کرد، سپس به خانه می‌رفت. <sup>(5)</sup>

کوه حراء امروز در حجاز به مناسبت این که محل بعثت پیغمبر بوده است، «جبل النور» یعنی کوه نور خوانده می‌شود. حراء

در شمال شهر مکه واقع است، و امروز تقریباً در آخر شهر در کنار جاده به خوبی دیده می‌شود. کوه‌های حومه مکه اغلب بهم پیوسته است و از سمت شمال تا حدود بندر «جده» واقع در 70 کیلومتری مکه و کنار دریای سرخ امتداد دارد.

این سلسله جبال که از یک سو به صحرای «عرفات» و سرزمین «منا» و شهر «طائف» و از سوی دیگر به طرف «مدینه» کشیده شده است، با دره‌های و بیابان‌های خشک و سوزان و آفتاب طاقت فرسای خود شاید بهترین نقطه‌ای است که آدمی را در اندیشه عمیق خودشناسی و خداشناسی و دوری از تعلقات جسمانی و تعینات صوری و مادی فرو می‌برد. کوه حراء بلندترین کوه‌های اطراف مکه است، و جدا از کوه‌های دیگر به نحو بارزی سر به آسمان کشیده و خودنمایی می‌کند. هرچه بیننده به آن نزدیکتر می‌شود، مهابت و جلوه کوه بیشتر می‌گردد. از آن بلندی د زمان خود پیغمبر قسمتی از خانه‌های مکه پیدا بود، و امروز قسمت زیادتری از شهر مکه پیدا است. قله کوه نیز در پشت بام‌ها و از توی اطاق‌های بعضی از طبقات ساختمان‌های مکه به خوبی پیدا است.

«غار حراء» که در قله کوه قرار دارد، بسیار کوچک و ساده است. در حقیقت غار نیست، تخته سنگی عظیم به روی دو صخره بزرگتری غلتخورده و بدین گونه تشکیل غار حراء داده است. دهنه غار حراء داده است. دهنه غار به قدیر است که انسان می‌تواند وارد و خارج شود. کف آن هم بیش از یک متر و نیم برای نمازگزاردن جا دارد.

غار حراء جایی نبوده که هرکس میل رفتن به آنجا کند، و محلی نیست که انسان بخواهد به آسانی در آن بیاساید. فقط یک چیز برای افراد دورانیش در آنجا به

خوبی به چشم می‌خورد، و آن مشاهده کتاب بزرگ آفرینش و قدرت لایزال خداوند بی زوال است که در همه جای آن نقطه حساس پرتو افکنده و آسمان و زمین را به نحو محسوسی آرایش داده است! براساس تحقیقی که ما نموده ایم پیغمبر مانند جدش عبدالمطلب در پای کوه حراء فی‌المثل در خیمه به سر می‌برده و رهگذران را پذیرائی می‌کرده و فقط گاهگاهی به قله کوه می‌رفته و به تماشای جمال آفرینش می‌پرداخته است که از جمله لحظه نزول وحی، در روز 27 ماه رجب بوده است.

به طوری که قبلاً یادآور شدیم، پیغمبر قبل از بعثت هم حالاتی روحانی داشته و تحت مراقبت روح القدس گاهی تراوشاتی غیبی می‌دیده و اسراری بر آن حضرت مکشوف می‌شده است. هنگامی که پانزده سال بیش نداشت، گاهی صدائی می‌شنید، ولی کسی را نمی‌دید. هفت سال متوالی بود که نور مخصوصی می‌دید و تقریباً شش سال می‌گذشت که زمزمه‌ای از پیغمبر می‌شنید، ولی درست نمی‌دانست موضوع چیست؟

چون اذن اخبار را برای همسرش خدیجه بازگو می‌کرد، خدیجه می‌گفت: «تو که مردی امین و راستگو و بردبار هستی و دادرس مظلومانی و طرفدار حق و عدالت هستی و قلبی رؤوف و خوئی پسندیده داری و در مهمان‌نوازی و تحکیم پیوند خویشاوندی سعی بلیغ مبذول می‌داری، اگر مقامی عالی در انتظارت باشد، جای شگفتی نیست.»<sup>(6)</sup>

هنگامی که به سن سی و هفت سالگی میل به گوشه‌گیری و انزوای از خلق پیدا کرد، چندین بار در عالم خواب، سروش غیبی، سخنانی به گوشش سرود، و او را از اسرار تازه‌ای آگاه ساخت، بعدها نیز در پای کوه حراء و میان راه‌های مکه بارها منادی حق

بر او بانگ زد. در هر نوبت صدا را می‌شنید ولی صاحب صدا را نمی‌دید!  
در یکی از روزها که در دامنه کوه حراء گوسفندان عمویش ابوطالب را می‌چرانید، شنید کسی از نزدیک او را صدا می‌زند و می‌گوید: یا رسول الله! ولی به هر جا نگریست کسی را ندید. چون به خانه آمد و موضوع را به خدیجه اطلاع داد، خدیجه گفت: امیدوارم چنین باشد. <sup>(7)</sup>

روز بیست و هفتم ماه رجب محمد بن عبدالله مرد محبوب مکه و چهره درخشان بنی هاشم در غار حراء آرمیده بود و مانند اوقات دیگر از آن بلندی به زمین و زمان و ایام و دوران و جهان و جهانیان می‌اندیشید. می‌اندیشید که خدای جهان جامعه انسانی را به عنوان شاهکار بزرگ خلقت و نمونه‌ای آفرینش خلق نموده و همه‌گونه لیاقت و استعداد را برای ترقی و تعالی به او داده است. همه چیز را برایش فراهم نموده تا او در سیر کمالی خود نانی به کف آرد و به غفلت نخورد. ولی مگر افراد بشر به خصوص ملت عقب مانده و سرگردان عرب و بالخصوص افراد خوش‌گذران و مال دوست و مالدار قریش در این اندیشه‌ها هستند؟ آنها جز به مال و ثروت خود و عیش و نوش و سود و نزول ثروت خود به چیزی نمی‌اندیشند. شراب و شاهد و ثروت و درآمد، ربا و استثمار مردم نگون‌بخت و نیازمند، تنها اندیشه‌ای است که آنها رد سر می‌پرورانند...

اینک «او» درست چهل سال پرحادثه را پشت‌سر نهاده است. تجربه زندگی و پختگی فکر و اراده‌اش و استحکام قدرت تعقلش به سرحد کمال رسیده، و از هر نظر برای انجام مسؤلیت بزرگ پیغمبری آماده است. آیا در تمام قلمرو عربستان و دنیای آن



روز جز او چه کسی بود که از جانب خداوند عالم شایستگی رهبری خلق را داشته باشد. رهبری که سرآمد رهبران بزرگ و گذشته جامعه انسانی باشد، و انسان‌های شرافتمند بر شخصیت ذاتی و ربیت خانوادگی و سوابق درخشان و ملکات فاضله و صفات پسندیده او صحه بگذارند؟ او نوه ابراهیم بتشکن خلیل خدا و اسماعیل ذبیح و فرزند هاشم سید و سرور عرب و نوه عبدالمطلب، بزرگ و دانای قریش است. پدر در پدر و مادر در مادر شکوفان و درخشان و فروزان است. او از سلامتی کامل جسم و جان برخوردار بود که نتیجه وراثت صحیح و سالم است. وراثتی که پدران پاک و مادران پاک سرشت برایش باقی گذارده بودند. به طوری که دنیای جاهلیت هم با همه پلیدی و تیرگی و تاریکیش، نتوانست آن را آلوده سازد، و چیزی از شرافت و حسب و نسب او بکاهد. (8)

### نگاهی به احادیث بعثت

در اینجا باید اعتراف کرد که ماجرای بعثت پیغمبر با همه اهمیتی که داشته است، در تواریخ درست نقل نشده است. به موجب آنچه در تفاسیر قرآنی و احادیث اسلامی و تواریخ اولیه آمده است، عایشه همسر پیغمبر یا خواهر زادگان او عبدالله زبیر و عروة بن زبیر یا عمرو بن شرحبیل یا ابومیسره غلام پیغمبر، گفته اند: جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و به وی گفت: بخوان به نام خدایت؛ «اقرا باسم ربک الذی خلق» و پیغمبر فرمود: نمی توانم بخوانم؛ «ما انا بقاری» یا من خواننده نیستم؛ «لست بقاری». جبرئیل سه بار پیغمبر را گرفت و فشار داد تا بار سوم توانست بخواند!

در صورتی که؛ اولاً جبرئیل از پیغمبر نخواست از روی نوشته بخواند. جز در یک

حدیث که آن هم قابل اهمیت نیست. بیشتر می‌گویند منظور جبرئیل این بوده که هرچه او می‌گوید پیغمبر هم آن را تکرار کند. در این صورت باید از ناقلین این احادیث پرسید: آیا پیغمبر عرب زبان در سن چهل سالگی قادر نبود پنج آیه کوتاه اول سوره اقرأ یعنی؛ «اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربك الاكرم، الذي علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم» را همان طور که جبرئیل آیه آیه می‌خوانده او هم تکرار کند؟ این کار بفرای یک کودک پنج ساله آسان است تا چه رسد به دانای قریش! از این گذشته «وحی» به معنای صدای آهسته است. وقتی جبرئیل امین آیات قرآنی را بر پیغمبر نازل کرده است آن را آهسته تلفظ می‌نموده و همان دم در سینه پیغمبر نقش می‌بسته است. بنابراین هیچ لزومی نداشته که هرچه را جبرئیل می‌گفته است پیامبر مانند بچه مکتبی تکرار کند تا آن را از حفظ نماید، و فراموش نکند!

ثانیا کسانی که بعثت را بدین گونه نقل کرده‌اند هیچ کدام از نظر شیعیان قابل اعتماد نیستند. عایشه همسر پیغمبر هم که شیعه و سنی ماجرای بعثت را در کلیه منابع تفسیر و حدیث و تاریخ اسلامی بیشتر از وی نقل کرده‌اند، پنج سال بعد از بعثت متولد شده و از کسی هم نقل نمی‌کند، بلکه حدیث وی به اصطلاح مرسل است که قابل اعتماد نیست، و از پیش خود می‌گوید: آغاز وحی چنین و چنان بوده است.

ثالثا معلوم نیست جمله «بخوان به نام خدایت» که در ترجمه آیه اول در همه تفسیرهای اسلامی اعم از سنی و شیعی آمده است یعنی چه؟ از حفظ بخواند، یا از رو بخواند؟ و گفتم که هر دوی آنها خلاف واقع است.

رابعا مگر خدا و جبرئیل نمی دانسته اند پیغمبر درس نخوانده بود و چیز نمی نوشته که دو بار از وی می خواهند بخواند؟ و چون پیغمبر می گوید: نمی توانم بخوانم، گرفتن آن حضرت و فشار دادن وی را چگونه می توان توجیه کرد؟ آیا اگر کسی را فشار دادند باسواد می شود؟ این معنا درباره پیغمبران پیشین بی سابقه بوده است تا چه رسد به پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله)!!

خامسا هیچ کدام از مفسران اسلامی نگفته اند چرا اولین سوره **قرآنی «بسم الله الرحمن الرحیم»** نداشته است! بلکه همگی گفته اند آنچه روز بعثت نازل شد پنج آیه اوایل سوره اقرار بوده است از «اقرار بسم ربك الذی خلق» تا «ما لم يعلم».

سادسا دنباله حدیث عایشه و دیگران که می گوید: «وقتی پیغمبر از کوه حراء برگشت سخت مضطرب بود! و چون به نزد خدیجه آمد گفت: «زملونی زملونی» مرا بپوشانید، مرا بپوشانید. و او را پوشانیدند، و پس از آن ماجرا را برای خدیجه نقل کرد و گفت: «از سرنوشت خود هراسانم» و «خدیجه او را برد نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل که نصرانی شده بود، و تورات و انجیل را می نوشت و آن پیر کهنسال نابینا گفت: ای خدیجه! آنچه او دیده است همان پیک مقدسی است که بر موسی نازل شده است» همگی برخلاف اعتقاد ما درباره پیامبر و ظواهر امر است. <sup>(9)</sup>

علامه فقید شیعه سید عبدالحسین شرف الدین عاملی در کتاب پرارج «النص والاجهاد» تنها کسی است که برای نخستین بار متوجه قسمتی از اشکالات این حدیث شده و می نویسد: «می بینید که این حدیث (حدیث عایشه) صریحا می گوید پیغمبر بعد از همه این ماجرا هنوز در امر نبوت خود و فرشته

وحی پس از آن که فرود آمده، و درباره قرآن بعد از نزول آن و از بیم و هراسی که پیدا کرده نیاز به همسرش داشت که او را تقویت کند، و محتاج ورقه بن نوفل مرد غمگین نابینای جاهی مسیحی بوده است که قدم او را راسخ کند، و دلش را از اضطراب و پریشانی در آورد! محتوای این حدیث ضلالت و گمراهی است. آیا شایسته پیغمبر است که از خطاب فرشته سر در نیارود؟ بنابراین حدیث عایشه از لحاظ متن و سند مردود است.»<sup>(10)</sup>

در حدیث دیگر می‌گوید: «پیغمبر چنان از برخورد با جبرئیل بی‌مناک شده بود که می‌خواست خود را از کوه به زیر بیندازد»، یعنی حالت شبیه بیماری صرع! در روایت دیگر هم می‌گوید: «تختی مرصع روی کوه حراء گذاشته شد، و تاجی مکلل به جواهر بر سر پیغمبر نهادند، و بعد به وی اعلام شد که تو خاتم انبیا هستی!» و چیزهای دیگر که بازگو کردن آن چندان آور است. راستی چقدر باعث تاسف است که پانزده قرن پس از بعثت هنوز مسلمانان به درستی ندانند موضوع چه بوده و بعثت خاتم انبیا چنان انجام گرفته است؟! این کوتاهی از آن مورخان و دانشمندان اسلامی از شیعه و سنی است که در این قرون متمادی غفلت نموده و به تحقیق پیرامون آن نپرداخته‌اند، و فقط به ذکر و تکرار گفتار عایشه و دیگران اکتفا نموده‌اند! ما پس از نقدی که دانشمند عالی مقام شیعه سید شرف الدین عاملی بر یک حدیث بعثت (حدیث عایشه) نوشته و توفیق ترجمه آن را یافتیم، به قسمت عمده‌ای از تفسیر و حدیث و تاریخ سنی و شیعی مراجعه نمودیم، و با کمال تاسف به این نتیجه رسیدیم که احادیث بعثت کاملاً مغشوش است، و بیشتر آنها از راویان عامه است، که

نزد ما اعتباری ندارند. متن همه آن احادیث نیز مضطرب و متناقض و برخلاف معتقدات شیعه و سنی است، و اسناد آن نیز مخدوش می‌باشد.

به همین جهت می‌بینیم «برهان الدین حلبی» که خواسته است آنها را جمع کند و با هم سازش دهد، سخت به دست و پا افتاده، و گرفتار چه محذوراتی شده و در آخر هم نتوانسته است به نتیجه مطلوب برسد، بلکه بر ابهام و تناقض گویی و سردرگمی موضوع افزوده است. <sup>(11)</sup>

### ایراد ما به احادیث بعثت

کلیه این احادیث که نخست از طریق اهل تسنن نقل شده و در کتاب‌های آنها آمده است و سپس به نقل از آنها به کتب شیعه هم سرایت کرده است، از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. در اینجا به چند نکته آن اشاره می‌کنیم، و تفصیل را به کتاب خود «شعاع وحی برفراز کوه حراء» که برای نخستین بار پرده از روی ماجرای مبهم بعثت برداشته است، حواله می‌دهیم. <sup>(12)</sup>

1- چنانکه گفتیم پیغمبر از زمان کدکی و ایام جوانی تا سی و هفت سالگی، بارها علائمی می‌دید که از آینده درخشان او خبر می‌داد. مانند ابوری که برسر او سایه افکنده بود، و خبری که راهب شهر «بصری» در اردن راجع به پیغمبری او به عمویش ابوطالب داد، و آنچه روح القدس به وی می‌گفت، و صداهائی که می‌شنید. بنابراین هیچ معنا ندارد که هنگام نزول وحی و برخورد با جبرئیل این طور دست و پای خود را گم کند، و نداند که چه اتفاقی افتاده است، و باید ورقه بن نوفل به داد او برسد!

2- پیغمبر از لحاظ نبوغ و استعداد و عقل بر همه مرد و زن مکه و قبائل عرب و مردم عصر برتری داشت. با توجه به این حقیقت چگونه او پس از اعلام نبوت دچار وحشت و تردید شده و به همسرش خدیجه متوسل می‌شود که او را بگیرد تا به زمین نیفتد یا تقویت کند که از شک و تردید بدر آید؟

3- آیا پس از دیدن پیک وحی و آوردن پنج آیه قرآن و اعلام این که تو پیغمبر خدائی و من جبرئیل هستم، و مشاهده جبرئیل با آن عظمت، دیگر جای این بود که پیغمبر درباره وحی آسمانی و تکلیف خود دچار تردید شود، یا احتمال دهد موضوع حقیقت نداشته باشد؟!

4- تخت و تاج و سایر تشریفات تعینات صوری است و تناسب با سلاطین و پادشاهان دارد، نه مقام معنوی نبوت که باید با کمال سادگی و دور از هرگونه تشریفات مادی انجام گیرد. دور نیست که سازندگان این حدیث به تقلید از تاج‌گذاری پادشاهان ایران، خواسته‌اند برای پیغمبر عربی هم در عالم خیال چنین صحنه‌ای بسازند!

### واقعیت بعثت از دیدگاه شیعه

ماجرای بعثت بدان گونه که قبلاً گذشت موضوعی نبود که یک فرد مسلمان معتقد به آن باشد، و پی‌برد که خاتم انبیا چگونه به مقام عالی پیغمبری رسیده است. ما پس از بررسی‌های لازم از مجموع نقل‌ها به این نتیجه رسیده‌ایم که آنچه در منابع شیعه و احادیث خاندان نبوت رسیده است، واقعیت بعثت را چنان روشن می‌سازد که هیچ یک از اشکالات گذشته مورد پیدا نمی‌کند. از جمله احادیثی که بازگو کننده حقیقت بعثت است و آغاز وحی را به خوبی روشن

می‌سازد، روایتی است که ذیلاً از لحاظ خوانندگان می‌گذرد:

پیشوای دهم ما حضرت امام هادی (علیه السلام) می‌فرماید: «هنگامی که محمد (صلی الله علیه و آله) ترک تجارت شام گفت و آنچه خدا از آن راه به وی بخشیده بود به مستمندان بخشید، هر روز به کوه حراء می‌رفت و از فراز آن به آثار رحمت پروردگار می‌نگریست، و شگفتی‌های رحمت و بدایع حکمت الهی را مورد مطالعه قرار می‌داد.

به اطراف آسمان‌ها نظر می‌دوخت، و کرانه‌های زمین و دریاها و دره‌ها و دشت‌ها و بیابان‌ها را از نظر می‌گذرانید، و از مشاهده آن همه آثار قدرت و رحمت الهی، درس عبرت می‌آموخت.

از آنچه می‌دید، به یاد عظمت خدای آفریننده می‌افتاد. آن گاه با روشن بینی خاصی به عبادت خداوند اشتغال می‌وزید. چون به سن چهل سالگی رسید خداوند نظر به قلب وی نمود، دل او را بهترین و روشنترین و نرمترین دلها یافت.

در آن لحظه خداوند فرمان داد دره‌های آسمان‌ها گشوده گردد. محمد (صلی الله علیه و آله) از آنجا به آسمان‌ها می‌نگریست، سپس خدا به فرشتگان امر کرد فرود آیند، و آنها نیز فرود آمدند، و محمد (صلی الله علیه و آله) آنها را می‌دید. خداوند رحمت و توجه مخصوص خود را از اعماق آسمان‌ها به سر محمد (صلی الله علیه و آله) و چهره او معطوف داشت.

در آن لحظه محمد (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل که در هاله‌ای از نور قرار داشت نظر دوخت. جبرئیل به سوی او آمد و بازوی او را گرفت و سخت تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان. گفت چه بخوانم؟ «ما اقرا»؟

جبرئیل گفت: «نام خدایت را بخوان که جهان و جهانیان را آفرید. خدائی که انسان را از ماده پست آفرید (نطفه). بخوان که خدایت بزرگ است. خدائی که با قلم دانش آموخت و به انسان چیزهایی یاد داد که نمی‌دانست». پیک وحی، رسالت خود را به انجام رسانید، و به آسمان‌ها بالا رفت. محمد (صلی الله علیه و آله) نیز از کوه فرود آمد. از مشاهده عظمت و جلال خداوند و آنچه به وسیله وحی دیده بود که از شکوه و عظمت ذات حق حکایت می‌کرد، بی‌هوش شد، و دچار تب گردید.

از این که مبادا قریش و مردم مکه نبوت او را تکذیب کنند، و به جنون و تماس با شیطان نسبت دهند، نخست هراسان بود. او از روز نخست خردمندترین بندگان خدا و بزرگترین آنها بود. هیچ چیز مانند شیطان و کارهای دیوانگان و گفتار آنان را زشت نمی‌دانست.

در این وقت خداوند اراده کرد به وی نیروی بیشتری عطا کند، و به دلش قدرت بخشد. بدین منظور کوه‌ها و صخره‌ها و سنگلاخها را برای او به سخن در آورد. به طوری که به هر کدام می‌رسید، ادای احترام می‌کرد. و می‌گفت: السلام علیک یا حبیب الله! السلام علیک یا ولی الله! السلام علیک یا رسول الله! ای حبیب خدا مژده باد که خداوند تو را از همه مخلوقات خود، آنها که پیش از تو بوده‌اند، و آنها که بعدها می‌آیند برتر و زیباتر و پرشکوه‌تر و گرامی‌تر گردانیده است.

از این که مبادا قریش تو را به جنون نسبت دهند، هراسی به دل راه مده. زیرا بزرگ کسی است که خداوند جهان به وی بزرگی بخشد، و گرامی بدارد! بنابراین از تکذیب قریش و سرکشان عرب ناراحت مباش که عنقریب خدایت تو را به عالی‌ترین مقام



خواهد رسانید، و بالاترین درجه را به تو خواهد داد.

پس از آن نیز پیروانت به وسیله جانشین تو علی بن ابیطالب (علیه السلام) از نعمت وصول به دین حق برخوردار خواهند شد، و شادمان می‌گردند. دانش‌های تو به وسیله دروازه شهرستان حکمت و دانشت علی بن ابیطالب در میان بندگان و شهرها و کشورها منتشر می‌گردد.

به زودی دیدگانت به وجود دخترت فاطمه (سلام الله علیها) روشن می‌شود، و از وی و همسرش علی، حسن و حسین که سروران بهشتیان خواهند بود، پدید می‌آیند.

عنقریب دین تو در نقاط جهان گسترش می‌یابد. دوستان تو و برادرت علی پاداش بزرگی خواهند یافت. لوای حمد را به دست تو می‌دهیم، و تو آن را به برادرت علی می‌سپاری. پرچمی که در سرای دیگر همه پیغمبران و صدیقان و شهیدان در زیر آن گرد می‌آیند، و علی تا درون بهشت پر نعمت فرمانده آنها خواهد بود.

من در پیش خود گفتم: «خدایا! این علی بن ابیطالب که او را به من وعده می‌دهی کیست؟ آیا او پسر عم من است؟ ندا رسید ای محمد! آری، این علی بن ابیطالب برگزیده من است که به وسیله او این دین را پایدار می‌گردانم، و بعد از تو بر همه پیروانت برتری خواهد داشت.<sup>(13)</sup>

در این حدیث همه چیز راجع به آغاز کار پیغمبر گفته شده است. جای تعجب است که مفسران اسلامی به خصوص مفسران شیعه از این حدیث شریف و نقل آن در تفسیر سوره اقرا غافل مانده‌اند، با ای نکه نکات جالب و تازه‌ای از تاریخ حیات پیغمبر را بازگو می‌کند، که می‌باید مسلمانان از آن آگاه گردند.

ملاحظه می‌کنید که پیغمبر بدون هیچ گونه تشریفات مادی یا اشکالاتی که در احادیث اهل تسنن بود، به مقام عالی پیغمبری رسید. با قدم‌هایی شمرده و دیدی وسیع و قدرتی خارق العاده به خانه بازگشت.

همین که وارد خانه شد پرتوی از نور و بوئی خوش فضای خانه را فرا گرفت. خدیجه پرسید این چه نوری است؟ پیغمبر فرمود: این نور نبوت است. ای خدیجه! بگو لا اله الا الله و محمد رسول الله. سپس پیغمبر ماجرای بعثت را چنانکه اتفاق افتاده بود برای خدیجه شرح داد و افزود که جبرئیل به من گفت: «از این لحظه تو پیغمبر خدائی».

خدیجه که از سالها پیش هاله‌ای از نور نبوت در سیما درخشان همسر محبوب خود دیده و از کردار و رفتار و گفتار او هزاران راز نهفته و شادی بخش خوانده بود گفت: به خدا دیر زمانی است که من در انتظار چنین روزی به سر برده‌ام، و امیدوار بودم که روزی تو رهبر خلق و پیغمبر این مردم شوی. <sup>(14)</sup>

بدین گونه محمد بن عبدالله برازنده‌ترین مردم قریش که سوابق درخشان او نزد عموم طبقات روشن و از لحاظ ملکات فاضله و سجایای اخلاقی و خصال روحی شهره شهر بود، برفراز کوه حراء از جانب خداوند یکتا به مقام عالی نبوت و رهبری خلق برگزیده شد، و خاتم انبیا گردید.

## فهرست مطالب

2	اصول دین چیست؟
4	2 عدل
5	3 نبوت
9	4 امامت
9	مقدمه
10	دختر پیامبر صلی الله علیه و آله
11	امام اول
12	امام دوم
14	امام سوم
16	امام چهارم
17	امام پنجم
20	امام هفتم
21	امام هشتم
22	امام نهم
23	امام دهم
24	امام یازدهم
25	امام دوازدهم
28	فروع دین چیست؟
28	اول نماز
30	اقامه:
35	نماز مستحب:
35	دوم روزه
37	سوم خمس
38	چهارم زکات
39	پنجم حج
40	ششم جهاد
42	هفتم امر به معروف

42	هشتم نهي از منكر.....
45	اخلاق در اسلام چيست؟.....
45	اول محرمات.....
47	دوم فضائل.....
48	سوم رذائل.....
49	اعمال و ادعیه ماه مبارك رجب.....
49	فضيلت ماه رجب.....
51	قسم اول اعمال مشتركه.....
55	صبح و شام.....
	در اعمال مخصوصه أيام وليالی ماه رجب است
60	.....
60	شب اول.....
62	روز اول رجب.....
72	روز بيست و هفتم.....
74	روز آخر ماه.....
75	تعريف اعتكاف.....
75	اقسام اعتكاف.....
76	زمان اعتكاف.....
76	شرایط اعتكاف.....
77	شرایط معتكف.....
77	شرایط اعتكاف:.....
77	نیت اعتكاف.....
78	نیابت در اعتكاف.....
79	عدول از نیت اعتكاف.....
80	روزه اعتكاف.....
81	اجازه اعتكاف.....
82	مدت اعتكاف.....
83	مكان اعتكاف.....
88	اعتكاف در دو مسجد.....
91	محرمات اعتكاف.....
94	قطع اعتكاف.....
95	قضاء و كفاره اعتكاف.....
100	پرسش و پاسخ احكام اعتكاف.....

104	اعتكاف دريچه ای رو به آسمان
104	مقدمه
104	اعتكاف، فرصتي استثنایي
106	اعتكاف در قرآن
108	آثار فردي
109	آثار اجتماعي
111	از رجب الهی تا رجب خویشتن
	پله پله تا عرش اعتكاف؛ انس با معبود
114	يکتا
116	تعريف اعتكاف
117	اعتكاف در ادیان ديگر
119	جوانان و اعتكاف
120	اعتكاف و آثار فردي و اجتماعي آن
121	ریشه لغوی اعتكاف
124	آثار اعتكاف
124	الف آثار اخروي
126	ج آثار دنيوی اعتكاف (اجتماعي)
127	بهره سخن
128	دل نوشته
130	مناسبتهای ماه رجب
	1- رجب ولادت امام محمد باقر عليه السلام
130	
130	دانش امام محمد باقر (ع)
131	اخلاق و فضایل امام محمد باقر (ع)
132	3- رجب شهادت امام هادی عليه السلام
132	عباسیان و چالشهای فرا روی
133	تبعید امام هادی (عليه السلام)
134	واکنش مردم
135	رخدادهای بین راه
136	تبعیدگاه نظامی
137	کابوسهای متوکل
138	توطئه نافرجام

قتل متوکل، پایانی کوتاه بر توطئه ها .	139
جنایت دیوانه وار عباسیان .....	140
پرواز به سوی دوست .....	141
مراسم تشییع و خاک سپاری .....	142
10- رجب ولادت حضرت جواد الائمه علیه السلام	
.....	144
13- رجب ولادت امام امیرالمؤمنین علی علیه	
السلام .....	148
فضائل و مناقب امام علی علیه السلام ..	159
15- رجب وفات حضرت زینب علیها السلام ..	162
القاب حضرت زینب علیها السلام .....	163
مولود و مدفن حضرت زینب علیها السلام ..	164
25- رجب شهادت امام موسی کاظم علیه السلام	
.....	165
منابع مقاله: .....	165
گفتار صاحب ارشاد: .....	167
انتقال به بغداد .....	169
16 حامی مبلغان دین اسلام: .....	177
19 ابوطالب در کلام نور: .....	178
22 اشعار نغز: .....	180
دلایل ایمان ابوطالب .....	182
ذخائر علمی و ادبی ابوطالب .....	182
خلاصه سخن .....	184
راه دوم برای اثبات ایمان او .....	185
وصیت ابوطالب هنگام مرگ .....	186
27- رجب مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و	
آله .....	188
نگاهی به احادیث بعثت .....	193
ایراد ما به احادیث بعثت .....	197
واقعیت بعثت از دیدگاه شیعه .....	198
فهرست مطالب .....	203